

**صاحب امتیاز:** مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

**مدیر مسئول:** حسین خاکساری هرندی

**سرچهر:** مرضیه مقضی

**طراحی و صفحه آرایی:** سلیمه افلاکی - ۹۱۳۲۶۸۵۶۹۵

**چاپ:** سینا - ۳۱۳۲۶۵۳۹۴۹

**نشانی دفتر نشریه:**

اصفهان ، خیابان سروش ، چهارراه عسگریه ، کوچه محمدی ، پلاک ۵ ، دبیرخانه فصلنامه زلال

**تلفن:** ۰۳۱ - ۳۲۲۸۵۴۰۶ **دورنگار:** ۰۳۱ - ۳۲۲۸۵۴۰۶

**صندوق پستی:** ۹۳۱۱۳ - ۸۱۶۳۸

**ایمیل:** Zolal . mahdgh@yahoo.com

**سایت مؤسسه مهد قرآن و ولایت:** www.mehad.org

ما در دعای آغاز تحویل، از خدای متعال می خواهیم که حالمان را به بهترین حال برگرداند. در طول ماه مبارک رمضان هم، از خدای متعال خواستیم که «اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک». (۱) بدیها و ناهنجاریهای حال ما، منش ما، زندگی ما و روح و جسم ما را به برکت خیر و رحمت محضی که در وجود توست، تبدیل کن. این تغییر و تحول، یکی از بزرگترین اسرار حرکت تکاملی انسان است که اسلام ما را به آن امر کرده و دستور داده است. مخصوص کسان خاصی هم نیست. میادا کسی خیال کند که تغییر حال، از آن کسانی است که طبق معیارهای اسلامی، دچار بدحالی اند! حتی کسانی که حال و اخلاق نیکی دارند، چون بهترین نیستند، از خدا می خواهند که به سمت بهترین حرکت کنند. ما، هر که هستیم، هر جا هستیم و در هر مرتبه ای از دانش، معرفت، کمال و اخلاق انسانی قرار داریم، باید از خدا بخواهیم که حالمان را نیکوتر کند و ما را به سمت کاملتر شدن پیش ببرد.

از عزیزان اهل قلم و کسانی که در تهیه و تدوین این مجله ما را یاری رساندند همچون:

دکتر نرگس عطریان ، نفیسه سادات ناجی ، فاطمه واحدی ، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا ابطحی ، حجت الاسلام حسن امان الهی، فرج الله فرج الهی ، محمود سعدی ، امیر مهدی ساجیان ، خلیل منصوری ، محمد رحمانی ، قادر مولایی، محمد ناصر بی ریا ، عباس کوشی ، محمد مهدی رضایی ، زهرا امیری ، فاطمه سادات ناجی کمال تشکر و قدردانی را داریم .

۲۶	ملاکهای مدیر شایسته از منظر حضرت علی (ع)	۱	فهرست
۲۹	جایگاه مادر در زندگی ما	۲	سخن فصل
۳۲	آموزش قرآن	۳	کوثر قرآن
۳۴	کودک و نوجوان هوشمند	۶	می خواهیم عمرم طولانی شود
۳۶	احکام	۸	شفاعت در قرآن و حدیث
۳۸	اما تو کوه صبر باش...	۱۱	فلسفه عشق از دیدگاه ابوعلی سینا
۴۰	گردشگری	۱۲	نقش روحانیون و امامان جماعت در گرایش مردم به مسجد
۴۲	دوست و دشمن خود را بشناسید	۱۴	روابط دختران و پسران
۴۵	روابط خانواده با یکدیگر	۱۶	عوامل حسرت در دنیا و آخرت
۴۸	اخبار	۱۸	شخصیت های زنان در قصه های قرآنی
۵۰	جدول	۲۱	عواقب تنبیه بدنی در کودکان
۵۱	پرسمان	۲۲	دبدر با اسوه های پایداری سرفرار عاشقی
۵۲	اشتراک فصلنامه	۲۴	پدرسالاری یا فرزندسالاری

## سخن فصل

# سال ۹۵ چگونه گذشت؟ سال ۹۶ چگونه می آید!

نشد و هزاران مربی و فعال قرآنی از آن بی بهره، گردیدند.  
**۳. فشار مضاعف مالیاتی و ادارات دارائی بر مراکز قرآنی:** علیرغم عدم دریافت بودجه توسط مؤسسات قرآنی و هزینه های بسیار زیاد مراکز قرآنی و از سوی دیگر بهره مندی مراکز قرآنی از معافیت مالیاتی، فشار ادارات دارائی و مالیاتی بر مراکز قرآنی مضاعف شده است، تا جایی که از کمکهای مردمی هم مالیات طلب می کنند.

آنقدر این فشارها در سال ۹۵ زیاد گردید، که بسیاری از مراکز قرآنی را با مشکل جدی مواجه کرده است، سؤال ما از مسئولین مربوطه این است که چرا قوانین حمایتی در حوزه قرآن بصورت کامل عملیاتی نمی گردد و مشکل اصلی در کجاست؟

چرا نگاه مسئولین به مراکز قرآنی همچون نگاه به مجموعه های اقتصادی است؟ و دهها مصداق دیگر که جای ذکر آن در این مختصر نمی گنجد. اما امیدواریم سال ۹۶ را با جهشی کلی در توسعه فعالیتهای قرآنی شروع کنیم و لیکن متوجه شدیم همان بودجه در روی کاغذ هم برای سال ۹۶ نصف گردیده که دوباره ما را به یاد مهوریت قرآن انداخت، البته این مشکلات و سختیها نمی تواند مراکز قرآنی، مدیران، مربیان و فعالان قرآنی را دلسرد کند، زیرا ما به قرآن و فعالیتهای قرآنی به عنوان تکلیف نگاه می کنیم و حمایتهای مقام معظم رهبری و کمکهای مردمی را بزرگترین پشتوانه خود می دانیم و لیکن از سوی دیگر انتظار داریم دولت، مجلس و مسئولان هم به وظایف ذاتی خود در توسعه و ترویج فعالیتهای قرآنی عمل کنند و نقش خود را به خوبی ایفا نمایند.

والسلام  
مدیر مسئول

کم کم به پایان سال ۹۵ نزدیک می شویم، سالی با فراز و نشیب های فراوان در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اما در این مقوله نگاه ما به سال ۹۵ از دید توسعه و ترویج فعالیتهای قرآنی است. اینکه سال ۹۵ برای گسترش فرهنگ قرآنی و برای اهالی قرآن چگونه گذشت؟

سال ۹۵ از نگاه شعار سالی خوب اما از نگاه اقدام و عمل نزدیک به صفر بود بحمد... در رسانه ها، مصاحبه ها، سخنرانیها همه با قرآن شروع می کنند از قرآن می گویند و با قرآن استدلال می کنند اما در مرحله اقدام و عمل، آن هم در سال اقدام و عمل، خبری از اقدامات عملی و نتیجه بخش نیست که گوشه ای از این رفتار در مصادیق زیر خود را نشان می دهد.

**۱. عدم تحقق بودجه تصویب شده و عدم پرداخت حتی یک ریال به صورت مستقیم به مؤسسات و مراکز قرآنی مردمی:** همه بخش های دیگر از قبیل بخش های فرهنگی، ورزشی، هنری و غیره هم از تحقق بودجه های خود به صورت ۱۰۰٪ محروم بودند و لیکن حداقل در حد ۳۰ تا ۵۰ درصد بهره مند شدند اما این فقط حوزه قرآن است که تقریباً برخوردار از بودجه ای نزدیک به صفر را تجربه می کند.

چرا دولت و مجلس در رفع این محرومیت اقدامی نمی کنند؟ چرا مسئولین از نجابت و حجب و حیای اهالی قرآن سوء استفاده می کنند و حق قرآن را ادا نمی نمایند، اینجاست که مهوریت قرآن رخ می نماید.

**۲. عدم تحقق بیمه فعالان قرآنی:** بیمه از اولین و حداقل ترین تسهیلاتی است که هر فرد در جامعه اسلامی می بایست از آن برخوردار باشد. بحمد... سایر اقشار از قبیل هنرمندان، ورزشکاران و سایرین از این موهبت برخوردارند اما بیمه فعالان قرآنی پس از قطع شدن دوباره وصل

# انا اعطیناک اللکون

## فصل لربک و الحمد لله

### کوثر قرآن

به سوره کوثر استحکام بخشیده، که مجال ظهور و مقاومت هر گونه معارضه‌ای را از بین برده است و اگر کسی به این کار دست زد نه تنها بر آن خدش‌های وارد نساخته بلکه بر رونق آن نیز افزوده است. نمونه آن را در کار یکی از مزدوران استکبار در کتاب حسن الایجاز<sup>(۶)</sup> خویش مشاهده می‌نماییم. نویسنده به گمان خود به مقابله با سوره کوثر برخاسته و معارضه خویش را این چنین آورده است: انا اعطیناک الجواهر فصل لربک و جاهر - ولا تعتمد قول ساحر؛ ما به توزر و زیور دادیم، پس برای پروردگار خویش نماز بگذار و آن را آشکار کن و به سخن جادوگر اعتماد نکن.

اولین سؤالی که برای هر فرد پیش می‌آید این است که؛ این چه نوع مقابله و معارضه‌ای است که بیشترین الفاظ را از خود سوره کوثر انتخاب کرده است و فقط به جایگزینی بعضی الفاظ بسنده کرده است؟ آیا همانندی یک اثر زیبا این گونه است که عبارات آن اثر با تغییرات اندک ذکر نشود؟ علاوه اینکه تأکید آورده شده در جمله انا اعطیناک که لفظ انا و نا و آوردن فعل ماضی گواه آن است می‌بایست بیانگر امری باشد که از اهمیت فراوانی برخوردار است. هر انسان اندیشمند و متفکر این را به خوبی می‌فهمد که نعمتهای مهمتری مانند عقل، ایمان و حیات با این تأکید و اهتمام سازگاری و تناسب تام دارد و آوردن زر و زیور تنها به خاطر همان روحیه بندگی و پویندگی در مقابل جواهرات است که از بین همه نعمتها به آن اهتمام ورزیده است.<sup>(۷)</sup> سوره کوثر جدای از کوتاهی عبارات، از مضامین بلند و معارف زیبایی برخوردار است و این معجزه و سند نبوت پیامبر گرامی(ص) برای همیشه در تاریخ از مردم خواسته است که اگر می‌توانند یک سوره هر چند به کوتاهی سوره

ماقبل مفتوح در کلمات - الکوثر - و انحر - ابتر - روح هنرمند را به وجد و شوق آورده و او را به دنیای زیبای ترکیب کلمات رهنمون می‌گردد. یکی از مفسرین در این باره می‌نویسد: مخارج صوتی حروف، حرکات، ترکیبات و فواصل این سوره، آهنگ و ایقاعات خاص و وصف ناپذیری دارد. هر آیه دارای دو ایقاع<sup>(۸)</sup> است که از حروف هم مخرج و قریب المخرج، ن، ک، ل متصل و منفصل و فواصل راء ماقبل فتحه، ترکیب یافته که از مجموع آنها آهنگ یکنواخت بر می‌آید، آیه اول با حرکت کسره و نون مشدد و فتحه‌ها و سکونهای متعالی آمده که حرکت اعطاء را از مبدأ تا نهایت می‌نمایاند.

صدای حروف و حرکات متنوع آیه دو، بیانگر دو امر متوالی است ... اوزان و کلمات خاص این سوره: اعطیناک، الکوثر، انحر، شانی، ابتر است. معانی عالی و پیشگویی قاطع را که در آیه کوتاه این سوره آمده و در آهنگ حروف و حرکات و کلمات خاص و متقارب و متقابل نمودار شده است، نه آنطور که هست می‌توان دریافت و نه وصف نمود و خود سرچشمه کوثر و نشانه کلام برتر و به عجز آوردن بشر است.<sup>(۹)</sup>

اعجاز قرآن در سوره کوثر نه تنها در موزون بودن کلمات و ترکیب زیبای آن نهفته است بلکه با پیشگویی درست از آینده، جلوه‌های دیگر از اعجاز را فراراه حق جویان قرار داده است. با استخدام کلمات غنی و برخوردار از معانی بلند آنچنان

معنویت قدسی فاطمه(س) در قرآن کریم، جلوه‌های تام یافته. جمال معنوی و اوج پاکی و عصمتش، در آیه تظهير،<sup>(۱۰)</sup> درخشش انسان کامل را متجلی ساخت، آیه مباحله<sup>(۱۱)</sup> شاهدهی بر شکوهمندی و قدر و جلالتش شد. و سوره هل اتی<sup>(۱۲)</sup> جلوه‌ای از مروت و ایثار فاطمه(س) را همراه با عارفانه‌ترین زمزمه هستی - علی حبه - تجسمی زیبا بخشید.

این جویبارهای فضیلت به هم پیوند خورد و در سوره کوثر مجموعه‌ای دل‌انگیز از زیباییها و اصالتها را رقم زد و آن را به عنوان، هدیه‌ای الهی، تقدیم رسول خاتم(ص) کرد، زیرا فاطمه(س) یکی از مظاهر فیض مداوم و جریان پر برکت حرکت محمدی است که استمرار آن را با ذریه خویش تضمین کرد.

در این راستا نگاهی به سوره کوثر داریم:

**الف: جلوه‌های اعجاز در سوره کوثر؛ آنان** که اهل ذوق و ادب و آشنای با آهنگ کلمات هستند و معانی زیبا و معارف بلند را درک می‌کنند سوره‌های قرآن را آنچنان پرجاذبه و دلربا احساس می‌کنند که خضوع و فروتنی خویش را در مقابل این اعجاز بزرگ اعلام داشته و اسلام را به عنوان دین و برنامه زندگی خویش برمی‌گزینند.

همین آهنگ زیبا و دلنشین قرآن در نظم و نسق زیبای کلمات سوره کوثر جلوه غیر قابل تقلید یافته است؛ بویژه که پایان هر آیه به راء

کوثر، بیاورند.

سوره کوثر با این جمله آغاز می‌شود انا اعطیناک الکوثر. سؤالی که مطرح است این است که چگونه عطای خداوندی به صورت جمع، ما، آورده شده است؟ با این که خداوند متعال یگانه یکتاست و همه نعمتها از او سرچشمه گرفته است. برای این تعبیر که نظیر آن در سوره‌های دیگر از جمله سوره قدر ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم فخر رازی، از علمای اهل سنت، در تفسیر خود می‌نویسد: سومین نظر در معنای کوثر این است که منظور از آن فرزندان آن حضرت است، و این به آن جهت است که؛ این سوره در رد کسانی نازل شده است که از آن حضرت به خاطر نداشتن فرزندان عیبجویی می‌کردند. مشاهده می‌شود، دو جواب داده شده است: ۱- تعبیر جمع به خاطر عظمت دادن به او است و اینکه مورد، کوثر، ذکر شده است، نشان دهنده اهتمام فوق‌العاده خداوند است.

۲- جهان مبتنی بر نظام علت و معلول و اسباب و مسببات است؛ چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: ابی‌الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب اراده‌ای الهی بر این قرار گرفته است که امور جهان جز به اسباب خود جریان نیابد.<sup>(۸)</sup> و چون علل و اسباب به اذن الهی دست اندر کار این عطیه الهی بوده است، در اشاره به آن جمع آورده شده است. فخر رازی در این زمینه می‌نویسد: فلا یمکن حمله علی الجمع الا اذا ارید ان هذه العطیه مما سعی فی تحویلها الملائکة وجبریل و میکائیل والانبیاء المتقدمون... نمی‌توان این آیه را انا اعطیناک جمع دانست؛ مگر اینکه بگوییم این بخشش از اموری است که در به دست آوردن آن ملائکه و جبرئیل و میکائیل و انبیاء پیشین سعی و تلاش داشته‌اند.<sup>(۹)</sup>

**ب: معنای کوثر:** مرحوم طبرسی در معنای لغوی کوثر می‌نویسد: الکوثر، فوعل من الکثرة و هو الشئ الذی من شانه الکثرة و الکوثر، الخیر الکثیر کوثر صفت مبالغه و وزن فوعل را دارد و بر گرفته از کثرت است و آن عبارت از چیزی است که؛ شایستگی و زیادی را داشته باشد و منظور از آن خیر فراوان است.<sup>(۱۰)</sup>

بیضاوی، از دیگر مفسرین اهل سنت، نیز زیادی فرزندان و پیروان را در شمار معنای کوثر ذکر می‌کند.

**ج: مظاهر و جلوه‌های کوثری:** خیر فراوان در این آیه به امور مختلفی از جمله: قرآن، نبوت،

چشمه‌ای در بهشت، علماء، زیادی فرزندان، حوضی در بهشت، حکمت و شفاعت تفسیر شده است.<sup>(۱۱)</sup>

هیچ کدام از این معانی با یکدیگر منافاتی ندارند، زیرا همه بیانگر همان مضمون متعالی کوثر و خیر فراوانند. نکته در خور توجه این است که این زیادی فرزندان و نسل پیامبر (ص) که از چشمه‌سار فاطمه (س) جوشیده است، در میان دیگر معانی از درخشش و جلوه بیشتری برخوردار است. برخی از شواهد و قرائنی که آن را تأیید می‌کند عبارتند از:

الف. شان نزول سوره: مفسرین از شیعه و اهل سنت در شان نزول این سوره این گونه نگاشته‌اند که؛ عاص بن وائل سهمی جلوی یکی از درهای مسجد الحرام بنام باب بنی السهم با رسول گرامی اسلام ملاقات کرد و با آن حضرت به گفتگو پرداخت. قریشی‌ها که شاهد این منظره بودند از او سؤال کردند: با چه شخصی سخن می‌گفتی؟ او با عبارات بیش‌رمانه گفت با ابتر.

این جواب به آن جهت بود که عبدالله، آخرین فرزند پسر آن بزرگوار، زندگی را بدرود گفته بود. و عرب جاهلی کسانی را که دارای فرزند پسر نباشد ابتر قلمداد می‌کردند زیرا تنها راه استمرار اهداف فرد را در وجود پسر می‌دانستند.<sup>(۱۲)</sup> در نتیجه، این شأن نزول متناسب با سرزنش آنان خواهد بود.

در این باره فخر رازی، از علمای اهل سنت، در تفسیر خود می‌نویسد: سومین نظر در معنای کوثر این است که منظور از آن فرزندان آن حضرت است و این به آن جهت است که؛ این سوره در رد کسانی نازل شده است که از آن حضرت به خاطر نداشتن فرزندان عیبجویی می‌کردند که در این صورت معنای آن این است که خداوند ترا فرزندان و نسلی عطا می‌کند که در طول تاریخ برقرار خواهند ماند سپس می‌گوید: ببین که چقدر انسانها از اهل بیت پیامبر (ص) به شهادت رسیده‌اند اما جهان همچنان شاهد رونق فزاینده آنان است آنگاه بنگر که چه تعداد از بزرگان اندیشمند مانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم الصلوٰة و السلام و محمد نفس زکیه در میان آنها جلوه‌گر شده است.<sup>(۱۳)</sup>

علامه آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: می‌توان یکی از معانی کوثر را زیادی فرزندان رسول گرامی اسلام (ص) دانست زیرا که؛

عیبجویی دشمنان در ارتباط با فقدان فرزند آن حضرت بوده است. سپس می‌گوید: این چنین است که فرزندان رسول گرامی اسلام سراسر گیتی را فرا گرفته‌اند.<sup>(۱۴)</sup>

بیضاوی، از دیگر مفسرین اهل سنت، نیز زیادی فرزندان و پیروان را در شمار معنای کوثر ذکر می‌کند.<sup>(۱۵)</sup>

در میان مفسرین شیعه، مرحوم طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبایی در میزان مخاطبان خود را به این معنا توجه داده‌اند. در تفسیر میزان در این باره به خوبی استدلال شده است.

ب: دومین شاهد بر اینکه در کوثر معنای فرزندان فراوان منظور شده، ذیل سوره شریفه است که می‌فرماید: ان شائنک هو الابر. محققا دشمن تو بی‌دنباله است؛ زیرا که ظاهر کلمه ابتر، عبارت از قطع نسل و بی‌فرزندی است چنانکه شأن نزول سوره آن را تأیید می‌کند و یا دلیلی بر انحصار به یکی از موارد آن مثل جدا شدن از خیرات ... است. و یا از قوم خود نخواهد دانست و بیانگر هرگونه انقطاع و جدا شدن می‌باشد در هر صورت بدون دنباله بودن از نظر فرزند، در معنای ابتر ملاحظه شده است که خود دلیلی بر این است که در کوثر معنایی مقابل آن ارائه شده است؛ یکی وجود فرزندان بسیار است که به پیامبر (ص) اعلام می‌دارد که: ای پیامبر ما به تو خیر فراوان از جمله فرزندان بسیار دادیم و دشمن تو برای همیشه تاریخ از تمامی نیکیها و از نسل و فرزندان منقطع و جدا خواهد بود و از آنجا که بستر کوثر و جریان پرفیض و مداوم، در وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره فاطمه (س) قرار دارد، به عظمت این سرچشمه خیرات و وجود با برکت‌بیشتر می‌توان پی برد. وجود مقدسی که نعمت‌بزرگ الهی و استمرار فرزندان رسول گرامی اسلام (ص) به وسیله او تحقق یافت، تا شخصیت زن را در ابعاد معنوی و اجتماعی جلوه بیشتری بخشیده تا هیچ فردی به خود اجازه ندهد که فرزندش را تنها به خاطر جنسیت مورد تحقیر قرار دهد زیرا که الگوی زن مسلمان فاطمه (س) است. همان بزرگواری که حلقه پیوند شکوهمند رسالت و امامت گشت و زیباترین جلوه‌های انسانی معنوی را در خویش متجلی ساخت.

مکتب فاطمه (س) مجموعه‌ای از فضایل انسانی و منظومه‌ای از گلوآه‌های نیک زیستن است که در هسته مرکزی آن پیامبر قرار گرفته است و

فرزندان معصومش، اقمار این منظمه‌اند. جهان امروز به همان مقدار نیازمند به آرمانهای فاطمی است، که جامعه دیروز جاهلی.

سوره کوثر خود گواه این مطلب است که تبار و ذریه پیامبر گرامی(ص) از دختر گرانمایه‌اش فاطمه(س) استمرار می‌یابد؛ چنانکه مرحوم علامه طباطبائی<sup>(۱۶)</sup> به آن توجه داده است. البته این معنا را در آیات دیگر به صورت آشکارتری می‌توان دید. همچنین به دو نمونه آن در مناظره امام موسی بن جعفر(ع) با هارون الرشید تصریح شده است زمانی هارون الرشید از امام موسی بن جعفر(ع)، پرسید: چگونه شما می‌گویید ما از فرزندان پیامبریم، با اینکه به جای ماندن نسل از پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید؟ حضرت در جواب او، آیه‌ای از سوره انعام را خواند: و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و هدایت نمودیم - از فرزندان او، نوح یا ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند.<sup>(۱۷)</sup> آنگاه حضرت از هارون الرشید پرسید: پدر عیسی کیست، که به وسیله آن از فرزندان نوح یا ابراهیم بشمار آمده است؟ هارون گفت: عیسی پدری نداشت. امام بی‌درنگ فرمود: همانگونه که خداوند عیسی را بوسیله مریم از فرزندان انبیاء محسوب داشته است، ما نیز به پیامبر اسلام از طریق مادرمان فاطمه(س) انتساب پیدا کرده‌ایم و از فرزندان آن حضرت هستیم. آنگاه حضرت آیه شریفه مباحله را تلاوت کرد: فقل تعالوا ندع ابائنا و ابنائکم ... و فرمود: هیچ کس ادعا نکرده است که در موقع مباحله و نفرین بر مسیحیان پیامبر غیر از علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین، در زیر کساء (عبا) داخل کرده باشد. به این ترتیب مشخص می‌شود منظور از ابائنا، پسران ما، حسن و حسین‌اند که خداوند آنها را پسران رسول خود خوانده است.<sup>(۱۸)</sup>

بهره‌ای که از این سوره نورانی باید برای امروزمان برداریم این است که: راه نجات جامعه انسانی در بازگشت به چشمه‌سار جوشان و استفاده از برکات فراوان آن است، که در مجموعه‌ای از الگوهای متعالی تجلی یافته است. اگر فاطمه(س) برای زن معاصر امروزین بهترین الگو است بدان جهت است که مکتب فاطمه(س) مجموعه‌ای از فضایل

انسانی و منظومه‌ای از گلوژه‌های نیک زیستن است که در هسته مرکزی آن پیامبر قرار گرفته است و فرزندان معصومش، اقمار این منظومه‌اند. جهان امروز به همان مقدار نیازمند به آرمانهای فاطمی است، که جامعه دیروز جاهلی. زیرا که اصول حاکم بر نظام جاهلی قدیم، در شکل‌های جدیدتر ارائه شده است و جاهلیت جدیدی را در قالب نظام‌های غربی و الحادی ترسیم کرده است. نظام خانواده استحکام و اصالت خویش را از دست داده و زن به صورت یک شیء و بازیچه بازارهای تبلیغاتی درآمده و آزادی زن در برهنگی و جلوه‌گری او تجسم یافته است.

اینجاست که زن امروز نیازمند اسوه‌هایی است که با تکیه بر ارزشهای راستین الهی او را به کوثر آگاهی و ایمان و آزادی راستین رهنمون شود.

نی تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای یا مگر فرعونی و کوثر چو نیل بر تو خون گشته است و ناخوش ای علیل توبه کن بیزار شو از هر عدو کو ندارد آب کوثر در گلو هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو او محمد(ص) خوست‌با او گیر خو هر که را دیدی ز کوثر خشک لب دشمنش میدار همچون مرگ و تب فصل لربک وانحر؛ پس برای پروردگارت نماز گزار و نحر کن. سپاسگزاری و کرنش به آستان الهی از وظایف مهمی است که عقل هر انسان برایش مقرر می‌دارد. سرشت انسانها مبتنی بر قدرانی از فردی است که به او نیکی کرده است و از آنجا که تمامی نعمتها از جانب خداوند به انسان ارزانی شده است، سپاسگزاری از او جلوه دیگری به خود می‌گیرد که در این سوره مبارکه در نماز و نحر تجسم یافته است. هر معنایی که در نحر منظور باشد چه قربانی کردن شتر و چه بالا بردن دو دست تا روبروی گلوگاه و یا جلو آوردن روی سینه - به هنگام تکبیرهای نماز، همه نشانه سپاسگزاری از نعمتهای خداوند است و نماز و نحر در صورتی می‌تواند اعلام سپاس باشد که فقط برای خدا و در جهت پروردگار جهان باشد.

آن شائک هو الاثر. به یقین دشمن تو بی‌دنبال و بی‌خیر است. یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، خبرهای غیبی و پیشگوییهای قاطع و انطباق آن با واقعیتها است و به روشنی موارد زیادی را در آیات قرآنی می‌توان یافت. از جمله؛ داستان پیشگویی پیروزی رومیان بر ایرانیان، پس از آنکه آنها مغلوب ایرانیان گشتند و آن را

نه سال قبل پیش‌بینی کرد و به همانگونه نیز تحقق یافت. خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین رومیان مغلوب شدند در جنگی که به نزدیکتر زمین واقع شد و آنها پس از مغلوب شدن به زودی بر فارسها با ر دیگر غلبه خواهند کرد.<sup>(۱۹)</sup> و در آیه‌ای دیگر پیروزی مسلمین در جنگ بدر را پیش‌بینی کرد و فرمود: سیهزم الجمع و یولون الدبر به زودی آن جماعت در بدر شکست‌خورده و به جنگ پشت کنند.<sup>(۲۰)</sup> جهت تحقیق بیشتر می‌توان به تفسیر البیان اثر آیه‌الله خوئی<sup>(۲۱)</sup> و المیزان نوشته علامه طباطبائی<sup>(۲۲)</sup> مراجعه کرد.

سومین پیش‌بینی مربوط به آیه شریفه ان شائک هو الاثر است. دشمن که از سر غرور و نخوت به زیادی تعداد و فرزندان خویش می‌بالید و مسلمین را ناچیز می‌انگاشت و به خصوص بعد از فوت فرزند رسول گرامی اسلام، کار را تمام شده تلقی کرد و گمان برد پیام و رسالت پیامبر در میان انبوه حوادث تاریخ به فراموشی سپرده خواهد شد. در این هنگام قرآن کریم پیشگویی کرد که دین تو جهانگیر خواهد شد و کار دشمنان به نافرجامی و تباهی خواهد کشید و امروزه که پس از چهارده قرن حضور سرافراز اسلام را در جهان مشاهده می‌کنیم درخشش اعجاز این سوره را هر چه بیشتر حس کرده و آن را به عنوان نشانه صدق دیگری بر رسالت نبی گرامی اسلام اعلام می‌داریم. مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجزت را رافعم بیش و کم کن راز قرآن مانع من مناره پر کنم آفاق را کور گردانم دو چشم عاق را چاکرانت شهرها گیرند و جاه دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفا<sup>(۲۳)</sup> در پرتو همین اعجاز فرزندان فاطمه(س) همچنان رونقی فزاینده یافته، سرچشمه‌ای پربرکت شده‌اند که هر روز بیش از گذشته در جهان می‌درخشند و شاخسارهای معنویت و پاکی را فرا راه حق جویان قرار می‌دهند، تا آن زمان که چهره پر فروغ حسن یار و جلوه زیبای عدل الهی حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ کند و با ظهور خود کوثر فاطمی را تفسیری تام و تمام بخشد - به امید آن روز.

قال امام علی:   
 «إن لأهل الدین علامات يعرفون بها... وصلة الأرحام...»  
بدرستی که برای اهل دین  
**علاماتی**  
است که به آنها شناخته می‌شوند... که  
**صلة ارحام**  
یکی از آن علامتها است.  
تحف العقول ص ۲۶۱



## می خواهیم

# عمرم طولانی نشود

قطع رحم و بریدن رابطه با خویشاوندان نزدیک، مایه ویرانی شهرها از هم پاشیدگی خانواده‌ها، فساد جامعه، افتادن ثروت به دست ستم کاران و از بین رفتن نسل بشر می‌گردد. جوامع مادی و صنعتی برخلاف تکنیک برتر خود که در خیلی از موارد و مراحل زندگی موجبات راحتی انسان‌ها را فراهم آورده اما از طرفی باعث از هم پاشیدگی عاطفه و روابط فامیلی حتی پدر و مادر فرزندان شده است به ویژه جهان غرب که هر روز بدتر از دیروز روابط و فرهنگ نیکی و احترام به نزدیکان را تضعیف و آن را با وسایل گوناگون مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی پیشرفته مانند اینترنت و ماهواره و مطبوعات که خود باید در راه پیشرفت و تکامل همه جانبه انسان‌ها و جوامع بشری به کار گرفته شوند از بین می‌برد و فقط به فکر منافع مادی خود می‌باشد اما در فرهنگ آسمانی و الهی ما مسلمانان ضمن تأکید بر پیشرفت در علم و صنعت به روابط انسانی نیز اکیداً سفارش شده است.

### نکوهش قطع رابطه با خویشاوندان

از مضمون این آیه استفاده می‌شود که قطع رابطه با فامیل و نیکی نکردن به آنان از ویژگی‌های فاسقان می‌باشد، چرا که برای فاسقان اهمیت ندارد که به نزدیکان خود کمک کنند و اصلاً احسان به آن‌ها در نظرشان بی‌معنی است و ممکن است بگویند چرا ما زحمت بکشیم و آن‌ها استفاده کنند. اما از اسرار و رموز کار خدا غافل هستند.

در آیه دیگری هم ضمن تأکید برای عواطف انسانی و ارتباط خوب با بستگان از قطع رحم شدیداً منع کرده و کسانی را که قطع رحم می‌کنند و

و سرانجام بدی را برای قاطعان رحم و کیانی که از فامیل خود می‌برند پیش بینی کرده و آن را یکی از اسباب مهم سیه روزی جوامع بشری دانسته و می‌فرماید: الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به أن یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون<sup>(۱)</sup> (فاسقان آن‌ها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند و در جهان فساد می‌کنند این‌ها زیان کارانند.

در قرآن اسلام که دین سازگار با طبیعت و سرشت انسان است در عین حال که بشر را به سوی پیشرفت و تکامل علمی و صنعتی سوق می‌دهد و اولین آیات خود را با خواندن و قلم شروع می‌کند روی جنبه عواطف انسانی و روابط خوب و صمیمانه بشر تأکید کرده و آن را مایه سربلندی و عزت خانواده و جامعه می‌داند. قرآن مجید قطع رابطه با خویشان و نزدیکان را مایه سرافکندی و بدبختی، سیه روزی دانسته

پیوند خویشاوندی را بر هم می‌زنند با تعبیرات مختلف تهدید می‌کنند؛ جمله می‌فرماید: فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدو فی الارض و تقطعو ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله...<sup>(۳)</sup> اگر (از این دستورها) روی گردان شوید جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ و در سوره رعد آیه ۲۵ با تعبیر «اولئک هم الخاسرون» گفته شده است. پس معلوم می‌شود که قرآن قطع رحم و بر هم زدن پیوند خویشی و فامیلی را یکی از نشانه‌های فاسقان می‌داند زیرا فاسقان نه تنها با دیگران بلکه با بستگان خود نیز رو راست نیستند و با دورویی با آنان رفتار نموده گاهی به آن‌ها خیانت هم می‌کنند.

### عواقب قطع ارتباط خویشاوندی از دیدگاه احادیث

شاید علت اینکه اسلام نسبت به پیوند خویشاوندی و نیکی به نزدیکان این همه پافشاری می‌کند این باشد که اصلاح و تقویت پیشرفت و تکامل یک اجتماع بزرگ از همه جنبه‌های مادی و معنوی و اخلاقی از جامعه‌های کوچک که خانواده باشند شروع می‌شود و با تکامل آن‌ها جامعه بشری نیز اصلاح خواهد شد. لذا اسلام از این مسأله بهره‌برداری کامل نموده و دستور به تقویت جامعه‌های کوچک که همان خویشان و نزدیکان انسان می‌باشد داده است، چرا که مردم از کمک و پیوند با آنان روی گردان نیستند چون خونشان در رگ همدیگر بوده و از هم فاصله ندارند و یک خانواده‌اند. تا آن حد که کمک به فامیل را کمک به خود

می‌دانند. لذا می‌شود گفت معنی حدیثی که می‌گوید: صلہ رحم باعث آبادی شهرها و رونق اقتصاد و ... می‌گردد اشاره به همین معنی است. بدیهی است در صورت قطع این ارتباط عاطفی و بی‌توجهی به این مسائل حساس و حیاتی در زندگی اجتماعی و خانوادگی چه ضرر و زبانی متوجه خود شخص و جامعه بشری خواهد شد. از جمله آثار بدی که قطع ارتباط با فامیل متوجه انسان و جامعه می‌شود این است که اموال و دارایی‌ها به دست اشرار می‌افتد چنان که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «اذ قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار».<sup>(۴)</sup> اگر مردم صلہ ارحام و نیکی به بستگان را قطع نمایند، ثروت و دارایی آن‌ها به دست افراد شرور و ستمکار می‌افتد. در واقع وقتی افراد فامیل با هم رابطه خوبی ندارند بر سر مسائلی از قبیل تقسیم ارث و ... با یکدیگر به خصومت برخاسته و شکایات خود را نزد دیگران که هیچ رابطه‌ای با آنان ندارند می‌برند و در نتیجه ثروت آنان به صورت رشوه به دست ستمکاران می‌افتد و باز به خاطر دشمنی با یکدیگر و عدم همکاری و کمک نکردن به هم اشخاص فاسد و فرصت طلب بر آن‌ها مسلط شده و اموالشان را به غارت می‌برند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: **من الذنوب التي تعجل الفتای قطیعه الرحم»<sup>(۴)</sup>** از گناهانی که باعث فنا و نیستی زود هنگام می‌شوند قطع ارتباط با نزدیکان است همچنین از حدیثی دیگر از امام صادق (ع) می‌خوانیم که می‌فرماید: **اتقوا الحائله فانها تمیت الرجال قلت وما الحائله/ قال: قطیعه الرحم»<sup>(۵)</sup>**

شخصی می‌گوید خدمت امام صادق بودم که ایشان فرمودند از حائله بترسید چرا که باعث مرگ و انقراض مردم می‌شود عرض کردم حائله چیست؟ فرمودند قطع رحم. گاهی افراد فامیل اگرچه فاسد باشند و بدکاره احترام همدیگر را حفظ کرده و با هم مهربان و صمیمی هستند و به یکدیگر نیکی می‌نمایند و ارتباط خوبی با هم دارند چه بسا خداوند نعمت خود را بر سر آن‌ها می‌ریزد و روزی آنان را زیاد می‌کند گاهی هم خانواده‌ای هر چند پاک و متقی باشند با هم رابطه خوبی ندارند و به همدیگر احترام و نیکی نمی‌کنند و لذا خداوند نعمت‌هایش را از آنان سلب می‌کند.<sup>(۶)</sup> بدیهی است قطع رحم و رابطه عاطفی با بستگان نزدیک، موقعی بد و نکوهیده است که کدورت و اختلاف بر سر مسائل عادی زندگی باشد نه ارزش‌های دینی

### کیفر قطع ارتباط با بستگان

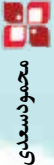
بی‌رونقی زندگی، ویرانی شهرها و آبادی‌ها تهدید نسل بشر، محرومیت از لطف و رحمت حق تعالی، قساوت و سنگ دلی انسان‌ها، نبودن احساسات عاطفی و ضعیف آن‌ها، سلطه اشرار و ستمکاران، از هم پاشیدگی فامیل و خانواده‌ها و آثار دیگری که از عوارض قطع رحم می‌باشد و در آیات و روایات به این عنوان عمل زشت و ناپسند بیان شده است.

### امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید:

اگر مردم صلہ ارحام و نیکی به بستگان را قطع نمایند، ثروت و دارایی آنها به دست افراد شرور و ستمکار می‌افتد



# شفاعت در قرآن و حدیث



## مقدمه

یکی از مزایایی که خدای متعال به مؤمنان، اختصاص داده این است که اگر مؤمن، ایمان خودش را تا هنگام مرگ حفظ کند که باعث سلب توفیق و سوء عقاب و سرانجام، شک و تردید یا انکار و وجود نشود و خلاصه در یک جمله «اگر با ایمان از دار دنیا برود» به عذاب ابدی مبتلا نخواهد شد و جهنم برایش ابدی نخواهد بود و گناهان کوچکش به واسطه اجتناب و دوری از گناهان کبیره، بخشوده شده و گناهان بزرگش به وسیله توبه کامل و مورد قبول پروردگارش، آمرزیده می‌شود و اگر موفق به چنین توبه‌ای نشد، تحمل گرفتاری‌ها و مصائب دنیا بار گناهانش را سبک می‌کند و سختی‌های برزخ و مواقف آغازین رستخیز ناخالصی هایش را می‌زداید و اگر باز هم از آلودگی‌های گناهان پاک نشد به وسیله شفاعت - که مظهر تجلی بزرگ‌ترین و فراگیرترین رحمت الهی در اولیاء خدا به ویژه رسول اکرم و اهل بیت کرامش (ع) می‌باشد - از عذاب دوزخ نجات خواهد یافت.<sup>۱</sup> بر حسب روایات فراوان «مقام محمود» که در قرآن کریم<sup>۲</sup> به رسول اکرم (ص) وعده داده شده همین مقام شفاعت است، و نیز آیه شریفه «و لسوف یعطیک ربک فترضی»<sup>۳</sup>؛ همانا پروردگارت «آنقدر» به تو عطا خواهد کرد که خوشنود شوی.» اشاره به آموزش الهی است که به واسطه شفاعت آن حضرت شامل حال کسانی که استحقاق دارند می‌شود.

بنابراین، بزرگ‌ترین و نهایی‌ترین امید مؤمنان گنهگار، شفاعت است، ولی در عین حال نباید از «مکر الهی» ایمن شوند و باید همیشه بیمناک باشند که مبادا کاری از آنها سر زده باشد یا سر بزند که موجب سوء عاقبت و سلب ایمان، در هنگام مرگ گردد و مبادا علاقه به امور دنیوی به حدی در دلش رسوخ یابد که «لعیاذ بالله» با بغض خدای متعال از این جهان برود بدان جهت که می‌بیند اوست که به وسیله مرگ، بین او و محبوب‌ها و معشوق‌ها جدایی می‌افکند.

## مفهوم شفاعت

شفاعت از ماده «شفع» است که در لغت به معنای «جفت شدن یا چیزی» است، و اصطلاحاً به معنای حائل شدن برای رفع ضرر از کسی و

یا رساندن منفعتی به اوست و در عبارت ساده‌تر و در محاورات عرفی بدین معنا به کار می‌رود که شخص آبرومندی از بزرگی بخواد که از مجرمی بگذرد یا بر پاداش خدمتگزاری بیفزاید. البته در این وساطت برای دفع ضرر از کسی باید سه طرف وجود داشته باشند:

الف - شفاعت،

ب - شفاعت شونده،

ج - شفاعت کننده

در اصطلاح شرعی و مذهبی شفاعت در آن جا مطرح می‌شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش نماید و یا خواهد عقابی که در اثر گناه متوجه نفس گنهگار شده از او برداشته شود و یا تخفیف یابد. در این حال، شخص گنهگار، شفاعت شونده و ذات مقدس پروردگار پذیرنده شفاعت خواهد بود.

شفاعت به معنای مذکور از مسلمات دین مبین اسلام به شمار می‌رود و در این زمینه علاوه بر آیات متعدد قرآنی، روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم (ص) نقل گردیده است. شاید به جرأت بتوان گفت که از همه ائمه معصومین در زمینه شفاعت روایت داریم و این روایات هرگونه ابهام و شک و تردیدی را در زمینه شفاعت از بین می‌برد و موجبات یقین را برای حقیقت جویان با انصاف فراهم می‌سازد. در موارد متعارف علت این که کسی شفاعت شفیع را می‌پذیرد این است که می‌ترسد اگر نپذیرد شفاعت کننده رنجیده می‌شود و رنجش خاطر وی موجب محرومیت از لذت مؤانست و خدمت و یا حتی موجب ضرری از ناحیه شفیع گردد. مشرکانی که آفریدگار جهان را دارای اوصاف انسانی و از جمله نیاز به انس با همسر و ندیمان و کمک یاران و همکاران و یا ترس از انبازان و هم‌تایان می‌پنداشتند برای جلب توجه خدای بزرگ یا مصونیت از خشم وی دست به دامن خدایان پنداری می‌زدند و به پرستش فرشتگان و جتیان و کرنش در برابر بت‌ها و تندیس‌ها پرداخته و می‌گفتند: «هؤلاء شفعاونا عند الله»<sup>۴</sup> اینان شفیعان ما نزد الله هستند» و نیز می‌گفتند:

«ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی»<sup>۵</sup> اینان را پرستش نمی‌کنیم؛ جز به این منظور که قرب و



منزلتی برای ما نزد الله تحصیل کنند.»

قرآن کریم نیز در مقام ردّ چنین پندارهای جاهلانته‌ای می‌فرماید: «لیس لها من دون الله ولیّ و لا شفیع»<sup>۶</sup> ولی باید توجه داشت که نفی چنین شفیعان و چنین شفاعتی به معنای نفی مطلق شفاعت نیست و در خود قرآن کریم آیاتی داریم که «شفاعت باذن الله» را اثبات و شرایط شفیعان و نیز شرایط کسانی که مشمول شفاعت واقع می‌شوند را بیان فرموده است. وانگهی پذیرفته شدن شفاعت شفیعان مأذون از طرف خدای متعال، به واسطه ترس یا نیاز به ایشان نیست، بلکه راهی است که خود او برای کسانی که کمترین لیاقت دریافت رحمت ابدی را دارند گشوده و برای آن، شرایط و ضوابطی تعیین فرموده است. در حقیقت فرق بین اعتقاد به شفاعت صحیح و شفاعت شرک‌آمیز، همان فرق بین اعتقاد به ولایت و تدبیر استقلالی است که در مباحث خداشناسی بیان می‌شود.

واژه شفاعت گاهی به معنای وسیع‌تری به کار می‌رود و شامل ظهور هر تأثیر خیری در انسان به وسیله دیگری می‌شود و چنان که پدر و مادر نسبت به فرزندان و گاهی بالعکس، یا آموزگاران نسبت به شاگردانشان و حتی مؤذن نسبت به کسانی که با صدای اذان او به یاد نماز افتاده و به مسجد رفته‌اند شفاعت می‌کنند، و در حقیقت، همان اثر خیری که در دنیا داشته‌اند، به صورت شفاعت و دستگیری در قیامت ظاهر می‌شود.

نکته دیگر این که: استغفار برای گنهکاران در همین دنیا نیز نوعی شفاعت است و حتی دعا کردن برای دیگران و درخواست قضای حوائجشان از خدای متعال نیز در حقیقت از قبیل «شفاعت عندالله» به شمار می‌رود، زیرا همگی اینها وساطت نزد خدای متعال برای رساندن خیری به شخصی دیگر یا دفع شری از اوست. اینک به ذکر و ترجمه برخی از آیات و روایات کوتاه که در این زمینه وجود دارد می‌پردازیم: آیات

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۷</sup> کیست که در نزد خداوند برای دیگران شفاعت کند مگر به اذن او؟<sup>۸</sup>





«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»<sup>۱۴</sup> شفاعتی نیست مگر پس از اذن او».

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»<sup>۱۵</sup> در آن روز (قیامت) شفاعت هیچ کس سودی نبخشد جز آن کس که خدای رحمن به او رخصت شفاعت داده و سخنش مورد پسند او گردیده است. «لَا يَلْمِزُكَ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۱۶</sup> در قیامت هیچ کس مالک شفاعت نمی‌باشد مگر کسی که ایه پرستش حق از خدای متعال عهد نامه توحید کامل دریافت کرده است.

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفَعُونَ»<sup>۱۷</sup> و هرگز آن مقررین درگاه الهی از احدی جز آن کس که خدا از او راضی است شفاعت نمی‌کنند و آنها دائمًا از خوف قهر خدا هراسانند.

### روایات

همان‌طور که گفته شد در زمینه شفاعت هم از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه اخبار فراوانی به دست ما رسیده است. نخست به ذکر چند روایت که از طریق اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) رسیده است می‌پردازیم و سپس اخبار شیعه را در زمینه شفاعت بررسی می‌کنیم.

### اخبار اهل سنت

قال رسول الله (ص): «شفاعتی نائله ان شاء الله من مات و لا یشرک باللہ شیئا؛ از شفاعت من - اگر خداوند بخواهد - آن کس برخوردار خواهد شد که بمیرد در حالی که هیچ‌گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلش نباشد.»

قال رسول الله (ص): «قوله تعالی: عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا»<sup>۱۸</sup> هو المقام الذی اشفع لامتی فیه؛ منظور از «مقام محمود» در آنجا که خداوند می‌فرماید: «امید است که خداوند تو را برای مقام محمود برگزیند» مقامی است که من در آن برای اتم شفاعت می‌کنم.»

قال رسول الله (ص): «یشفع یوم القیامة الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء؛ در آن روز نخست انبیاء، پس از آن علما و سپس شهداء، گنهکاران را شفاعت می‌کنند.»

### اخبار شیعه<sup>۱۹</sup>

قال رسول الله (ص): «ثلاثة یشفعون الی اللہ فیشفعون: الانبیاء، ثم العلماء ثم الشهداء؛ سه گروهند که در نزد خداوند برای گنهکاران شفاعت می‌کنند و شفاعتشان مورد قبول واقع می‌شود:

نخست انبیاء، سپس علما، پس از آن شهداء»<sup>۲۰</sup>. قال رسول الله (ص): «انما شفاعتی لاهل الکبائر من امتی؛ شفاعت من فقط برای کسانی از امت می‌باشد که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند.»

قال امیرالمؤمنین (ع): «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة؛ امیرالمؤمنین (در ضمن حدیثی) فرمودند: برای ما و نیز برای اهل مودت و دوستی ما حق شفاعت وجود دارد.»

قال الصادق (ع): «من انکر ثلاثه اشیاء فلیس من شیعتنا، المعراج والمسالمة فی القبر والشفاعة؛ امام صادق (ع) فرمودند: هر کس منکر سه چیز شود از شیعیان ما محسوب نمی‌شود: معراج پیامبر، سؤال در قبر و مسئله شفاعت.»

قال الصادق (ع): «تمجد ربنا، و نصلی علی نبینا، و نشفع لشیعنا فلایردنا ربنا؛ امام صادق (ع) فرمود: ما پروردگاران را تمجید می‌کنیم و بر پیامبران درود و سلام می‌فرستیم، و برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم، و خداوند نیز درخواست ما را رد نمی‌کند.»

قال الرضا (ع): «من کذب بشفاعة رسول الله (ص) لم تنله؛ هر کس شفاعت رسول خدا (ص) را تکذیب نماید مشمول آن نخواهد شد. با توجه به آیات متعدد قرآنی و روایات فراوانی که از شیعه و اهل سنت در زمینه شفاعت وجود دارد، انکار و تشکیک در آن هرگز برای اهل تحقیق و انصاف ممکن نیست.

### جمع بندی روایات در باب شفاعت

آن‌چه از روایات در این جا ذکر گردید، تعداد کمی از روایات متعددی است که در زمینه شفاعت به معنای گسترده آن به ما رسیده است. ما در این جا برای رعایت اختصار از ذکر بقیه روایات این باب که در کتب احادیث آمده

### امام صادق (ع) فرمود:

ما پروردگاران را  
تمجید می‌کنیم و بر  
پیامبران درود و سلام  
می‌فرستیم. و برای  
شیعیانمان شفاعت می  
کنیم. و خداوند نیز  
درخواست ما را رد  
نمی‌کند.

است خودداری می‌کنیم و با جمع بندی جامع از مجموع روایات به دست آمده، معانی گوناگون و اصطلاح «شفاعت» در لسان شرع را نیز بیان می‌کنیم: به طور کلی می‌توان این روایات را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی است که شفاعت را به پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت شان، مؤمنین و یا گروه‌های خاص دیگر مثل انبیاء، علما و شهدا نسبت می‌دهند و در بعضی از روایات آمده است که همسایه نیز درباره همسایه شفاعت می‌کند.<sup>۲۱</sup> دسته دوم: روایاتی است که شفاعت را به بعضی از اعمال نسبت می‌دهند. به عنوان مثال در روایتی شفاعت به «رحم و امانت‌داری» نسبت داده شده است.<sup>۲۲</sup>

دسته سوم: روایاتی است که مفادشان این است که همه مردم (ظاهرا بدون استثناء) در قیامت نیازمند شفاعت پیامبر اکرم (ص) می‌باشند.<sup>۲۳</sup>

اگر بخواهیم معنای عام و جامعی برای شفاعت - با توجه به گونه‌های مختلف آن - ارائه دهیم، بهتر این است که بگوییم: «شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است» و این گروه‌ها، اشخاص و یا افعالی که در روایات به عنوان «شفیع» مطرح می‌شوند، هر یک به نوبه خود مجرایی از مجاری فیض باری تعالی هستند و وسائط و کانال‌های جریان لطف و رحمت خداوندی به شمار می‌روند یعنی همان‌گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت الهی نیز سبب و کانال خاصی دارد.

### توضیح مطلب

اگرچه سراسر وجود و هستی ما از آن خداست، و در هر لحظه غرق در دریای فیض الهی هستیم؛ اما خدای تعالی فیوضات خاصی دارد که شامل حال همه افراد نمی‌شود، بلکه متوقف بر اعمال و افعال اختیاری‌ای است که هر کس موفق به انجام آن اعمال گردد از آن فیوضات بهره‌مند می‌شود. هم‌چنین با توجه به تفاوت و اختلافی که بین این افعال - به عنوان اسباب تحصیل آن فیض‌ها - وجود دارد، خود این فیض‌ها نیز مختلف می‌شود. به گونه‌ای که فیض خاصی که از راه انجام یک فعل معین عاید انسان می‌شود با فیض خاص عمل دیگر تفاوت دارد و این دو قابل جانشینی و تبدیل نیستند. به عنوان مثال فیض و ثوابی که از راه «صدقه» به انسان می‌رسد، ممکن

نیست که از راه دیگری کسب شود. و هر یک از اعمال نیک و صالح دیگر نیز سبب فیض خاصی هستند که این فیض‌های خاص جز از راه انجام فعل اختیاری خاص خودشان حاصل نمی‌شود. براین اساس می‌توان گفت حتی ملائکه الهی نیز که موجوداتی تام‌التجرد بوده و جمیع کمالات ممکنه نوع خود را بالفعل داراست از آن جا که در کارهای خود مختار نیستند، نمی‌توانند لذت خاصی را که از راه انجام یک فعل اختیاری برای ما قابل درک است ادراک کنند.

هدف از این توضیحات این است که بگوییم: شفاعت نیز همچون سایر فیوضات حق تعالی سبب و مجرای خاصی دارد، اگر این سبب فراهم نشود این فیض هرگز به کسی نخواهد رسید، و این اسباب نیز همچون سایر اسباب فیض‌های الهی جز از راه افعال اختیاری قابل تحصیل نیست.

### پاسخ به دو سؤال:

حالا با توجه به مطالب مذکور پاسخ دو شبهه از شبهاتی که در زمینه شفاعت مطرح شده است روشن می‌شود. از آن جا که پاسخ این دو شبهه ارتباط مستقیم با مطالب مذکور دارد، لذا این دو شبهه را در این جا مطرح کرده و پاسخ می‌دهیم و پاسخ شبهات دیگر را در جای خود پاسخ می‌دهیم.

**سؤال اول:** آیا شفاعت به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در برابر دیگری - یعنی شفیع - نیست؟ چرا که اگر بگوییم در مسأله شفاعت مؤثر حقیقی تنها و تنها خداست، بنابراین در خواست شفیع هیچ اثری نداشته و شفاعت بی‌معناست؛ و اگر بگوییم دیگری نیز در افاضه این فیض الهی از ناحیه خداوند مؤثر است، مستلزم تأثر و انفعال خداوند است!

**سؤال دوم:** آیا شفاعت کردن شفیع برای رفع عقاب از کسی است که مستحق عقاب است و آیا پذیرش این شفاعت از جانب خداوند به این معنا نیست که رحمت و لطف و مهربانی شفیع بیشتر و بالاتر از رحمت و لطف خداوند است؟

### پاسخ سؤال اول:

با توجه به این که گفتیم شفاعت نیز فیضی از فیوضات خداوندی است بنابراین روشن است که منشأ اصلی و حقیقی این فیض شفیع نیست، هر چند که او تنها و تنها به عنوان کانال و فیض خاص الهی در رسیدن آن به انسان مدخلیت دارد. یعنی فیض شفاعت تنها و تنها از آن خداست؛ اما خود او کانال خاصی، مانند: پیامبران، ائمه، شهدا، علما و... را برای این فیض قرار داده است که این فیض جز از این مجاری قابل تحصیل نیست، بنابراین در عین حالی که این وسائط در شفاعت مؤثرند، هرگز این مطلب به معنای متأثر شدن و انفعال پذیری خداوند نیست.

### پاسخ سؤال دوم:

از پاسخ سؤال قبلی پاسخ این سؤال نیز روشن می‌شود یعنی وقتی روشن شد که فیض و رحمت تنها از ناحیه خداست، و این شفاعت و وسائط تنها نقش مجرا و واسطه دارند؛ بنابراین هرگز چنین نیست که رحمت و مهربانی شفیع بیشتر از خداوند باشد، بلکه این رحمت بی‌منت‌های اوست که باعث شده بابتی به نام «شفاعت» به عنوان آخرین مرحله بهره مندی از فیض الهی گشوده گردد تا از این طریق نیز افراد بیشتری مشمول فیض و رحمت او واقع شوند.

### شرایط شفاعت

هر چند مسئله شفاعت از اصول مسلم و قطعی اسلام است، اما تابع شرایط و مقتضیات خاص و ویژه‌ای است، که از لابلای مباحث گذشته تا حدودی می‌توان این شرایط را به دست آورد، این شرایط را به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱- اذن الهی: چنان که در بسیاری از آیات قرآن کریم مشاهده کردیم، یکی از شرایط اساسی و اصلی شفاعت این است که به اذن الهی باشد. بنابراین

چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که بخواهد شفاعت کند: «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»<sup>۱۸</sup>

۲- رضایت خدا نسبت به شفیع: علاوه بر این که اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد، شخص شفیع نیز بایستی از کسانی باشد که خداوند شفاعت آنان را می‌پذیرد. با توجه به این شرایط نیز نمی‌توان از هر کسی توقع شفاعت داشت و هر کس نمی‌تواند مدعی حق شفاعت شود.

۳- رضایت خدا نسبت به فرد مورد شفاعت: در مسئله شفاعت، رضایت خداوند نسبت به شفاعت شونده‌گان نیز شرط است. یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثنا نصیب هر کس شود، بلکه - چنان که اشاره نمودیم - اسباب و ملاک خاصی دارد که هر کس این ملاک را تحصیل کرده باشد، مشمول شفاعت شونده‌گان قرار می‌گیرد و در غیر این صورت از این فیض محروم خواهد بود.

از آیات و روایات شفاعت می‌توان بعضی از شرایط شفاعت شونده‌گان را که موجب رضایت خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان می‌گردد به دست آورد، مانند شرائط «ایمان»، «اقامه نماز»، «پرداخت زکات» و «اعتقاد به معاد» که از آیات زیر به دست می‌آید:

«فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ  
عَنِ الْمُجْرِمِينَ  
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ  
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ  
وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ  
وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ  
وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ  
حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ»

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛ بهشتیان در بهشت از مجرمین سؤال می‌کنند که چه کردید که اینک گرفتار عذاب دوزخ شدید؟ دوزخیان پاسخ می‌دهند، ما از نماز گزاران نبودیم، و با پرداخت زکات دستگیری از مسکینان نکردیم، و همواره عمر خویش را با اهل باطل به بطالت گذرانیدیم، و روز جزا و قیامت را دروغ می‌پنداشتیم، تا این که ناگاه مرگ گریبان ما را گرفت و بر ایمان یقین حاصل شد. اما اینان باید بدانند که، با این وضع، شفاعت شافعان در روز رستاخیز هرگز شامل حال آنها نمی‌شود.<sup>۱۹</sup> به طور کلی باید سنخیتی بین شفاعت‌کنندگان و شفاعت شونده‌گان وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر باشد، اما اگر زنگارهای سیاهی و پلیدی و گناه آنقدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت (باید آهن باشد تا آهن ربا، جذب کند ولی اگر زنگار تمام روی آهن را بپوشاند، آهن ربا آن را جذب نخواهد کرد).





## فلسفه عشق از دیدگاه ابوعلی سینا

چند دیگری هم دست نیافته است. ولی عشق چیز دیگری است. بر این اساس خداوند تعالی منزله از شوق است. زیرا ممکن نیست چیزی از او غایب باشد. سخن از مراتب عشق را در مباحث ابن سینا می توان در باب لذت یافت. لذت مراتبی دارد و در مورد هر لذت برنده و لذت دهنده بی مطابق عالم و حالاتش است. از آنجا که رابطه عاشق و معشوق رابطه لذت برنده و لذت دهنده نیز هست مراتب لذت به مراتب عشق نیز می ماند.

**الف) عشق خداوند به خود:** این عشق بالاترین مرتبه از مراتب عشق است. دلیل این امر از نظر ابن سینا آن است که خداوند متعال بالاترین مرتبه ادراک را داراست. همچنین او بالاترین درجه کمال را دارد تا آن حد که از عدم و امکان که منبع شر هستند به دور است. بر اساس نظر خواجه نصیر شدت عشق بر اساس همین دو معیار ادراک و کمال مشخص می شود. بنابراین خداوند بزرگترین عاشق و معشوق و همچنین بزرگترین لذ و ملتذ است.

**ب) عشق جواهر عقلی به ذات خداوند و ذات خود:** این عشق دومین مرتبه از مراتب عشق است.

**ج) عشق عاشقان مشتاق:** ایشان از آن روی که عاشقند چیزهایی یافته اند و از آن لذت می برند و از آن لحاظ که مشتاق دچار رنج هستند اگر چه چون این رنجها از جانب معشوق است برای آنها رنجهایی لذت بخش است.

**د) عشق نفوس بشری** که در تردد میان جهان ربوی و جهت فروردین است.

**ه) عشق نفوسی که طبیعت بر آنها حاکم است.**

ابن سینا در نهایت معتقد است عشق در همه ی موجودات جاری است او در مسأله ی «فی ماهیت العشق» آشکارا اشاره می کند که عشق به نوع انسان اختصاص ندارد بلکه در جمیع موجودات اعم از افلاکیان و عناصر و موالید، ثلاث و معدن، نبات و حیوان و دیگر هویات و موجودات، جاری و ساری است.

آن چه گمان می برد که ملایم و مناسب اوست دانسته می شود. خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: هر چیزی که خیر و نیکی در اوست برگزیده انسان است و از آن جهت که برگزیده است «حب» نام دارد و شدت حب را عشق می نامند. هر چه ادراک کامل تر باشد و مدرک خیریت بیشتری داشته باشد عشق شدیدتر می شود. ادراک تام و کامل صورت نمی گیرد مگر با وصال تام و کامل. این سینا با توجه به معنی عشق که همان نیکو شمردن امر حسن و ملایم است معتقد است که خیر هر یک از موجودات رسیدن به آن چه ملایم اوست می باشد و اگر فاقد آن باشد به سمت او کشیده می شود. هر چیزی که خیر موجود در آن می باشد برگزیده است. ابن سینا در تفاوت عشق و شوق می گوید: عشق حقیقی عبارت است از «شادمانی و بهجتی که از تصور حضور داشتن یک ذات ایجاد می شود. اما معنای شوق حرکت برای تمام کردن آن شادمانی است پس هر مشتاقی به چیزی دست یافته و لزوماً به

ابن سینا عشق را در مراتب گوناگون هستی از ضعیف ترین درجه تا قوی ترین مرتبه آن یعنی واجب الوجود جاری دانسته است. عشق از درجات گوناگونی برخوردار است. هر روحی به چیزی میل می کند که با طبیعتش مطابق است و نیرویی مطابق ارزش و استعداد خود پدید می آورد که عشق نام دارد. این عشق در همه چیز جریان دارد، پس عشق امری فراگیر و دارای مراتب است. به نظر وی راز بقا و تکامل، در عشق است. او با استمداد از ذوق عرفانی و روش فیلسوفانه به اثبات اتحاد عشق و عاشق پرداخته است. ابن سینا در رساله فی ماهیت العشق می گوید: عشق خود چیزی جز نیکو شمردن امری نیک، زیبا و ملایم نیست. وی معتقد است هر یک از موجودات چیزی را که ملایم و سازگار با خود می یابد تحسین می کند و اگر خود فاقد آن باشد بیشتر به سوی آن کشیده می شود. خیر خاص هر موجودی رسیدن به آن چه در حقیقت و ذات ملایم او نهفته است یا



## نقش روحانیون و امامان جماعت در گرایش مردم به مسجد

اگر در دهه های گذشته بهترین مکان برای تفریح و آموزش کودکان مان در ایام تابستان، مساجد کشور بودند حال با رونق برخی فرهنگسراها و پایین تر آمدن سطح برنامه های مساجد شاهد حضور کمتری از اقشار مختلف به ویژه نوجوان ها در مسجد می باشیم. پیرامون علت این دفع نیرو که در مساجد رخ داده با حجت الاسلام مرتضی ربانی نژاد، مبلغ دینی نهاد مقام معظم رهبری گفتگویی هر چند مختصر صورت دادیم. وی معتقد است که آموزش فضای مجازی باید در مساجد کشور شکل گیرد و همچنین کارنامه ای دینی به کودکان و نوجوانان در مساجد تقدیم شود.

➤ در چندین سال گذشته ما با کاهش حضور مردم در مساجد مواجه هستیم. دلیل این رخداد را چه می دانید؟

مسجد هم سرچشمه جوشش معارف اسلامی بوده و هم وضعیت مسجد در هر جامعه اسلامی بیانگر معدل سطح، عمق و کیفیت دین داری

در آن جامعه است. علیرغم خدمات زیادی که مساجد ما به نظام و انقلاب کرده اند، ما به فرهنگ مسجد خدمات زیادی نکرده ایم. در آماري که در یادواره شهدا اعلام شده اکثریت قریب به اتفاق شهدای این نظام از مسجد راهی جبهه های جنگ شدند بنابراین مسجد این پتانسیل را داشته که این همه نیرو را از درون خود تربیت کرده و به جبهه ها بفرستد. به نظرم یکی از مهمترین دلایلی که مانع جذب در مساجد شده، تقلیل کارکردهاست. مثلاً اگر در گذشته ۱۶ کارکرد مختلف در مساجد انجام می شده این عدد به کمتر از ۱۰ مورد رسیده است. شما به پدیده دیوار مهربانی نگاه بیندازید! این پدیده که از کشورهای غربی نشأت گرفته و بیانگر ورود مدرنیته است قبلاً در مساجد کشور با کیفیتی بالاتر انجام می شده ولی در حال حاضر این قدر از مساجد خود دور شدیم که حالا چنین طرح هایی را در خیابان ها می بینیم.

➤ کدامیک از کارکردهای مسجد تقلیل یافته که مانع جذب نمازگزاران می شود؟

یکی از مواردی که شامل تقلیل کارکردهای مساجد بوده، بسته شدن درب های مسجد به روی عموم است. یک درمانگاه اگر در طول شبانه روز فقط ۲ ساعت باز باشد همه مردم نسبت به این وضعیت اعتراض می کنند که چرا محل درمانی آنها زمان کوتاهی را باز بوده، برای مسجد نیز همین منوال است. درمان معنوی مردم در مساجد است چرا باید صرفاً چندساعت منتهی به نمازهای یومیه درب های مسجد باز باشد! این ها مسائلی است که باید متولیان بدان توجه کنند.

➤ بنابراین شما عوامل دفع در مساجد را پررنگ تر از عوامل جذب می دانید؟

ابتدا باید موانع خروج نمازگزاران را بررسی کنیم و پس از آن به فکر جذب افراد به مساجد برویم. یکی از دلایل دفع که حاصل رفتارهای ماست؛ برخوردهای نامناسبی است که توسط مسجدی ها شکل می گیرد شاید برخی جوان ها از ظاهر مناسبی همسو با عرف اجتماعی برخوردار نباشند ولی چنین چیزی در دین ما جزو محرمات نیست، آنچه جزو گناهان کبیره بوده تکبر و تحکمی است که دیگر نمازگزاران نسبت به ظاهر این جوان ساده واکنش نشان می دهند. بنده شب های چهارشنبه می بینم جوان هایی را که در مسجد جمکران در سرمای زمستان با ظاهری شاید نامتعارف به خواندن نماز امام زمان می ایستند، چه بسا آنها از ما در دینداری جلوتر باشند. شهید مطهری کتابی ۴۰ صفحه ای به اسم احیای تفکر دینی نوشته است که پیشنهاد می کنم همگی مطالعه فرمایید، این کتاب به ما می گوید که اگر تفکر دینی ما گاهی به اشتباه برود و اگر زهد را اشتباه متوجه شویم هر چه قدر هم سعی کنیم زاهد تر گردیم، منحرف تر خواهیم شد. روحانی مسجد در مدیریت این نوع رفتارهای نادرست مردم می تواند تأثیرگذار باشد.

➤ به مدیریت روحانیون مساجد اشاره کردید، خود جامعه روحانیت و امامان جماعت مساجد چه نقشی در گرایش مردم به مسجد را ایفا می کنند؟

حاج آقای قرائتی در این زمینه حرف خوبی

می زنند، ایشان می گویند که روحانی موفق باید سه سین داشته باشد: سواد، سوز و سلیقه. سواد یعنی اینکه چگونه مسائل را بیان کنیم. سوز به معنای عطش و ولع برای هدایت دیگران است نباید یک روحانی کارمند مدار یا وظیفه مدار باشد یا خدای ناکرده نگاه حداقلی به هدایت دیگران داشته باشد. سلیقه نیز هنری است که روحانی به کار گرفته تا موضوعات را با زبان خاص هریک از اقشار مختلف بیان کند.

در وضعیت فعلی، تبلیغات عمومی توسط رسانه ها می تواند دوباره موجب رونق حضور مردم در مساجد شود؟

امکانش وجود دارد چرا که فرهنگ سازی مسأله بسیار مهمی است. شما اثرات فرهنگ سازی صدا و سیما را در بستن کمر بند ایمنی دیدید و در حال حاضر اکثریت مردم چنین عملی را جزوی از عادت رانندگی خود می دانند چرا نباید پیرامون مسجد محوری بودن فرهنگ سازی کرد! به قول حاج آقای پناهیان ما باید پس از گذشت ۳۷ سال از انقلاب سرمان را پایین بیندازیم که فیلم های بسیار اندکی پیرامون دینداری و حجاب ساخته ایم. لذت مسجدی بودن را می توان در سریال های تلویزیونی جا انداخت. در حال حاضر صرفاً مادر بزرگ ها و یا سنین بالا به نماز و راز و نیاز مشغولند و جوانان نیز به تفریح، جوان امروزی الگو می گیرد و می گوید نماز و مسجد برای سنین پیری است. وقتی لذت مسجدی بودن را در برنامه های تلویزیونی خود چشاندیم و افرادی در مسجد حاضر شدند باید آنها را تثبیت نمود.

منظورتان از تثبیت نمازگزاران چیست؟

تثبیت یکی از سه مرحله کادرسازی نیروهاست. کادرسازی نیرو به سه مرحله جذب، تثبیت و ارتقا تقسیم می شود و مهم ترین مرحله نیز تثبیت نیروهاست. یک زمانی شما می بینید که در ایام محرم و صفر به واسطه نام امام حسین (ع) بسیاری از جوانان به سوی مساجد و هیئت ها سرازیر می شوند ولی پس از پایان این ایام دیگر خبری از آنها نیست، این یک نقص است که ائمه مساجد و فرهنگیان مسجدی نتوانستند چنین جوان هایی را در مسجد تثبیت کنند. گاهی هم به دلیل برخی اختلافات سیاسی به راحتی پامنبری ها از مسجد دور می شوند. نباید اختلافات سیاسی

به مسجد کشیده شود.

شما می فرمایید که نباید چالش های سیاسی به مسجد کشیده شود ولی بارها مقام معظم رهبری به مسأله ورود مباحث سیاسی به مساجد تأکید داشتند؟

مرز باریکی بین این دو مسأله ای است که شما بدان اشاره کردید. منظور از عدم اختلافات سیاسی، حزب بازی ها و جناح بازی هایی است که برخی رجال سیاسی به راه انداخته اند. بنا بر گفته رهبر معظم انقلاب آنچه باید در مساجد گفته شود گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی است. گفتمانی که به عنوان خط قرمز نظام و مورد تأیید همه احزاب و گروه ها می باشد.

یکی از بازه های سنی که حضورش در مسجد موجب تغییر جهت گیری در زندگی می شود، سنین کودکی و نوجوانی است. چه برنامه هایی باید به این سن خاص و احساس اختصاص داده شود؟

باید یک برنامه بلند مدت برای این سنین اختصاص داد. بنده بارها در سخنرانی های خود اشاره کردم که می توان یک کارنامه دینی برای مقاطع خاص سنی مشخص نمود و مسائلی همچون عقاید دینی (البته نه آنچه در کتاب های دینی آمده است)، احکام (وضو، تیمم، نماز) و در نهایت اخلاق و آداب معاشرت را در این کارنامه گنجانند. تأکید بنده روی مسأله آداب معاشرت است چرا که متأسفانه ما در همسایه داری در برخورد های خانوادگی دچار مشکل هستیم. پس از پایان آموزش ها و ارائه کارنامه به نوجوانان با معرفی و تشویق کارنامه های برتر هم حس رقابت بین بچه ها بیشتر می شود و هم بچه ها ترغیب به یادگیری این مباحث خواهند شد. با توجه به حضور نوجوان امروزی در فضای مجازی شاید تصاویر این کارنامه های دینی را در اینستاگرام خود گذاشته و به دوستانش نشان دهد.

شما به حضور قشر نوجوان در فضای مجازی اشاره کردید. در گوشه و کنار می شنویم که صرفاً این قشر را از حضور در شبکه های اجتماعی منع می کنند و کمتر کسی به پالایش و استفاده صحیح از این ابزار پرداخته، وظیفه مساجد پیرامون حضور پرشور نوجوان امروزی در فضای مجازی چیست؟

اگر فضایی تحت عنوان فضای مجازی درست شده که غبار آلود است چه نهادی باید این غبار آلودگی ها را برطرف کند! برای رفع این غبارها مسجد بهترین مکان است. نوجوان امروزی که با تکنولوژی های نوین در ارتباط بوده باید جدیدترین اطلاعات و اخبار تکنولوژی خود را در مساجد بگیرد و مسجد نیز فهرستی از بازی های مناسب را به وی ارائه دهد. همین بازی های پوکمون گو و کلش آف کلنزی که الان خیلی از بچه های ما را به خود مشغول کرده حاصل بی تفاوتی های ما نسبت به مقوله پیشرفت تکنولوژی است. وقتی خانواده چیزی از این بازی ها و فضای مجازی نداند وقتی معلم های مدارس و متولیان مساجد چیزی در این باره نگویند، نوجوان ما نیز گوش به فرمان گروه های هم سن و سال خود قرار می گیرد. به نظرم چندین دانشجو که مسلط به فضای مجازی و کاربردهایش هستند، در مساجد مختلف کشور در جهت آموزش و نحوه استفاده به نوجوانان به کار گرفته شوند. شاید در آینده همین دانشجویانی که به کودکان و نوجوانان آموزش می دهند خود به یک متخصص حرفه ای در این زمینه تبدیل شدند.

به عنوان آخرین سؤال، چه تغییری را در جهت تحول و اصلاح روند مساجد کشور پیشنهاد می کنید؟

ایجاد تغییرات در ترکیب هیئت امنای مسجد شاید راهگشایی در جهت تحولات آینده باشد. اکثر هیئت امنای مساجد سنین بالایی داشته و کمتر با نسل جدید ارتباط برقرار می کنند. چه بهتر که ترکیب این هیئت امنا حاصل نیروهای جوان و میانسال باشد و از همه اقشار اعم از وکیل، معلم، پزشک و... حضور داشته باشند. اینکه صرفاً کسبه محله از اعضای این هیئت را تشکیل دهند فرآیند صحیحی به نظر نمی رسد. حاصل ترکیب فعلی هیئت امنای مساجد تغییرات صرفاً ساختاری در مساجد اعم از تغییر گچ بری ها یا وضعیت عمرانی مسجد است.

# روابط دختران و پسران

یگانه راهی که خداوند متعال ترسیم نموده و آسایش انسان را در آن قرار داده است. (روم، ۲۱) تا زمانی که دختر و پسر جوان این نیاز فطری را از راه ازدواج تأمین نکرده و به آرامش روانی نرسیده باشند در معرض خطر هستند لذا رسول خدا(ص) فرمود: آن کس که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.<sup>(۳۱)</sup>

**۵ - بستر اجتماعی** یک عامل بسیار مهم در ایجاد چنین روابطی، وجود زمینه ای اجتماعی و گاه پنهان در میان جوانان است. اگر در جامعه جوان چنین افکاری رایج شود که داشتن دوست پسر و یا دوست دختر، نشانه قدرت و جاذبه اجتماعی است و یا این اندیشه که داشتن چنین روابط، نشانه بزرگ شدن است و یا پیدا کردن دوست برای یکدیگر را بخشی از پیمان دوستی به شمار آورند، روز به روز بر میزان این روابط افزوده خواهد شد. برای رهایی از این زمینه فساد راهکارهایی وجود دارد که عبارتند از: **الف - اصلاح فرهنگ جامعه:**

اگر چنین افکاری در جامعه رسوخ کرده باشد بر مسئولین فرهنگی جامعه واجب است که تمام امکانات و تلاش خود را در اصلاح فرهنگ جامعه به کار بگیرند زیرا تا فرهنگسازی درست صورت نگیرد خورده کارها نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت. **ب - دقت در انتخاب**

**همنشین:** باید راههای صحیح دوست یابی را آموزش داد تا جوانان با دید باز و اندیشمندانه همنشین و دوست خود را انتخاب نمایند زیرا رسول خدا(ص) می فرماید: «دین و منش هر شخصی، متناسب با دوست و همراه است.»<sup>(۳۲)</sup>

**۶ - مرحله رشد:** اریکسون سن ۱۲ - ۲۰ سالگی را مرحله احساس هویت در مقابل سردرگمی هویت می داند و می گوید مشکل این دوره خطر آشفتگی نقش به ویژه هویت جنسی و شغلی نوجوان است. در بعضی موارد جوانانی که قادر به رو در رویی با سردرگمی نقش جنسی و شغلی خود نیستند، هویتی منفی را انتخاب می کنند و به هویت ها

نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول کلام، دچار ریه هم بشود<sup>(۲۶)</sup> تأثیر کلام به قدری است که مولای متقیان از سلام کردن به زنان جوان خودداری می کند و می فرماید: «می ترسم از این که صدای آنها مرا خوش آید و از اجرم کاسته شود.»<sup>(۲۷)</sup>

**۴ - تأخیر در ازدواج زن و مرد، مکمل** نیازهای روحی و روانی یکدیگرند و هر یک بدون دیگری احساس فقر و نیاز می نماید. زن به دنبال تقدیس از جانب مرد و در آرزوی این است که تنها ملکه کاخ عشق و محبتش باشد.<sup>(۲۸)</sup> و به قول ویل دورانت: زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه حیات اوست.<sup>(۲۹)</sup> و مرد نیازمند کسی است که قلبش برای او بتپد و با گرمی نگاه و کلام پرمهرش، او را در مواجهه با ناملایمات زندگی امید بخشد و خلاصه اینکه «هر یک از ما، در جدایی فقط نیمه ای از انسان است و همیشه نگران آن نیم دیگر است»<sup>(۳۰)</sup> و این نگرانی به آرامش تبدیل نمی شود مگر از طریق آن

در فصلنامه شماره ۱۰ خواندیم که عوامل ایجاد کننده روابط دختران و پسران و راه های پیشگیری از آن چیست که اول به نگاه و دوم به خودآرایی و خود نمایی اشاره گردید و مختصراً توضیح داده شد اینک به موارد بعدی آن می پردازیم:

**۳- طنازی** در سخن یعنی زنان در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریه و خیال های شیطانی نموده شهوتش را برانگیزانند و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد.<sup>(۳۵)</sup> قرآن کریم برای جلوگیری از روابط ناسالم میان زنان و مردان می فرماید: «نازک و نرم با مردان سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد بلکه درست و نیکو سخن بگوئید.» (احزاب، ۳۲) یعنی سخن معمولی و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را بپسندد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند،



و نقش‌هایی متکی می‌شوند که به صورت نامطلوب‌ترین و خطرناک‌ترین اعمال به آنها عرضه شده است<sup>(۳۳)</sup> کسی که احساس پیشرفت و رضایت مندی از هویت، شغل و خانواده خود ندارد به رفتارهای ناهنجار روی می‌آورد که به این رفتارها «رفتارهای جایگزین» می‌گویند. یکی از این رفتارهای جایگزین، برقراری ارتباط‌های ناسالم است. برای پیشگیری از بروز این مشکل، باید به نوجوان و جوان در هویت‌یابی کمک کرد تا بتواند برای خویشتن، تصویری رضایت‌بخش و امیدآفرین به دست آورد. انسان باید یک هویت منسجم داشته باشد زیرا هر کس براساس ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد (اسراء، ۸۴) عمل انسان مترتب بر شاکله او است به این معنا که عمل هرچه باشد مناسب با اخلاق آدمی است چنانکه در فارسی گفته‌اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست» پس شاکله یا هویت نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است.<sup>(۳۴)</sup> بنابراین بر والدین و مسئولین تعلیم و تربیت واجب است که در راه «هویت‌یابی جنسی» به جوانان کمک کنند تا تصویر روشنی از جنسیت خود و نقش‌های مربوط به آن، برخوردهای اجتماعی و دوستی دختران و پسران و عشق و

امثال آن پیدا کنند.

**۷ - عدم تقید خانواده به مسائل دینی**  
جوانان اولین برخوردها و معاشرت‌های ناسالم و مختلط را در خانه تجربه می‌کنند. فرهنگ خانواده است که حد و مرزها را به فرزندان می‌آموزد. اگر خانواده‌ها حدود شرعی را در روابطشان مراعات نکنند، دیگر چه انتظاری از جوانان با آن شرایط روحی و هیجانی می‌توان داشت لذا قرآن کریم می‌فرماید: «ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید.» (تحریم، ۶) یعنی خود و زن و بچه خود را تعلیم خیر دهید و ادب نمایید.<sup>(۳۵)</sup> و در نگهداری خانواده همین بس که به آنها امر کنید بدان چه که خدا امر کرده و نهی کنید از آنچه خدا نهی کرده است.<sup>(۳۶)</sup>

**۸ - بی توجهی به نیازهای جوانان در خانه**  
جوانان به محبت، برقراری صمیمیت، تنوع، تفریح و هر چیزی که شور و نشاط آنان را حفظ کند، نیازمند هستند. اگر والدین این نیازها را تأمین نکنند، خود آنان دست به کار می‌شوند و از آنجا که معمولاً جوانان شتابزده و ناپخته عمل می‌کنند، از هر طریقی برای رفع نیاز خود اقدام می‌کنند. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، پرهیز از بیکاری است.

خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) توصیه می‌فرماید: «هنگامی که از کار مهمی فارغ شدی خود را به کار دیگری مشغول کن» (انشراح، ۷) والدین باید برای اوقات فراغت جوانان خود برنامه داشته باشند. فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی علاوه بر اینکه آنها را از بسیاری از فسادها حفظ می‌کنند، در رشد ابعاد مختلف جوان مؤثر است. والدین در برخورد با جوانان باید طریق اعتدال را پیش بگیرند و از هرگونه افراط، تفریط، برخورد خشک، خشن و انعطاف ناپذیر خودداری کنند. و در ضمن نظارت و کنترل نامحسوس بر رفت و آمد و رفتارهای آنان، شخصیت و حریم خصوصی آنان را حفظ نمایند زیرا اگر شخصیت او از بین برود و عزت و کرامتی نداشته باشد، هیچ امید خیری در او نیست.<sup>(۳۷)</sup> و از سرزنش و ملامت نیز پرهیز کنند که آتش لجباجت را در آنان شعله ورتر می‌کند.<sup>(۳۸)</sup>

**۹ - رسانه یکی دیگر از عوامل زمینه ساز**  
روابط دختر و پسر رسانه‌ها اعم از صدا و سیما، نشریات، اینترنت و ماهواره است که بررسی میزان تأثیر آنها و چگونگی مقابله با آنها به تدوین مقاله ای مستقل نیاز دارد.

# عوامل حسرت در دنیا و آخرت

امیرمومنان علی (ع) در روایتی معنای زهد را مضمون آیه ۲۳ سوره حدید می داند که می فرماید: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم؛ به آن چه از دستتان رفت افسوس نخورید و بر چیزهایی که به شما داده شد شاد مگردید.

افسوس و حسرت به معنای تأسف و غصه و دریغ خوردن از چیزی است که از دست رفته باشد؛ از این رو می توان گفت ریشه پشیمانی است. (معجم مقاییس اللغة ج ۲ ص ۶۲ و مفردات راغب اصفهانی ص ۲۳۵) البته پشیمانی دو گونه است یکی پشیمانی که ریشه در حزن دارد و دیگری آن که ارتباط تنگاتنگی با افسوس و از دست رفتن چیزی دارد. حسرت نوعی واکنش عاطفی و احساسی است که در انسان به دنبال از دست دادن چیزی که مورد علاقه و دلبستگی باشد پدید می آید. بسیاری از حسرت ها و افسوس های آدمی از آن روست که فرصتی را

به جهت تغافل از دست دهد، از این رو بر گذشته ای افسوس می خورد که از آن چیز بهره مند بوده و می توانسته از چیزی بهره مند شود ولی فرصت سوزی کرده و آن را از دست داده و اکنون گرفتار نوعی حزن و اندوه و پشیمانی می شود که ریشه در از دست دادن نعمت و یا فرصت دارد.

در قرآن آیات بسیاری را می توان یافت که به مصادیق اهل حسرت و چگونگی بوجود آمدن این حالت در برخی از انسان ها اشاره می کند. در این آیات علاوه بر تعیین مصادیق افسوس خوردگان، به علل و عوامل ایجاد آن نیز اشاره شده است. از این رو با مطالعه آیات قرآنی می توان به عوامل پیدایش این حالت عاطفی و احساسی که روح و روان آدمی را می فشارد، دست یافت. مقاله حاضر، درصدد تبیین این موضوع است که با هم آنرا از نظر می گذرانیم.

## عوامل حسرت

مهم ترین مطالبی که درباره حسرت و افسوس می توان در آیات قرآنی شناسایی کرد، آیات مربوط به قیامت و احوالات انسان هایی است که در پیشگاه خداوند برای حسابرسی حاضر شده اند.

قرآن روز رستاخیز را برای بسیاری از انس و جن روز افسوس و یوم الحسره می نامد. (مریم آیه ۳۹) بنابراین بسیاری از عوامل ایجاد کننده حسرت و افسوس، ارتباطی با مسأله قیامت و آثار آن دارد.

اگر در آیات قرآنی از استهزای پیامبران (یس آیه ۳۰) و یا تعالیم و آموزه های وحیانی آنان (زمر آیه ۵۵ و ۵۶) و اعراض از قرآن (فرقان آیه ۲۷ و ۲۹) و اعراض از یاد کرد خدا (زخرف آیه

۳۶ و ۳۸) و اعراض از تذکر قیامت و معاد (فجر آیه ۲۳ و ۲۴) شرک (بقره آیه ۱۶۵ و ۱۶۷) عمل نکردن به تعالیم و آموزه های قرآن (زمر آیه ۵۵ و ۵۶) و کفر (توبه آیه ۵۵ و حجر آیه ۲) و کھف آیه ۶ و فاطر آیه ۸) به عنوان عوامل کلی و جزئی ایجاد حسرت در روز رستاخیز سخن به میان آمده است به این معناست که انسان در قیامت درمی یابد که چه فرصت مهم و سرنوشت سازی را در دنیا از دست داده و نعمت وجودی خود را در این جهان هیچ انگاشته و به جای کسب رحمت الهی اقدام به جلب نعمت و عذاب او کرده است. بنابراین حالت حسرت در قیامت پیامد طبیعی اعمال آدمی در دنیاست که می بایست از این مسأله غفلت نورزد.

اما در قرآن افزون بر عوامل بوجود آورنده حسرت در رستاخیز، به عوامل دیگری نیز اشاره شده است که هر چند ارتباط مستقیم با قیامت ندارد ولی بی ارتباط با آن هم نیست. از آن جمله می توان به تضييع عمر و از دست دادن فرصت های زندگی (مومنون آیه ۹۹ و ۱۰۰) جهل به مقام و منزلت اشخاص (یس آیات ۲۰ تا ۲۷) دلبستگی به فرزند (توبه آیه ۵۵) زوال و از دست رفتن اسباب دنیایی (بقره آیه ۱۶۶ و ۱۶۷) اشاره کرد. این دسته عوامل ایجاد افسوس و مانند آن که در قرآن آمده است، عواملی هستند که برخی نتایج آن در دنیا و برخی دیگر در قیامت آشکار می شود و انسان به طور حقیقی گرفتار حالت افسوس و حسرت می گردد.

## انواع عوامل حسرت

برخی از محققان بیش از ۳۶ مورد را در آیات قرآنی به عنوان عوامل حسرت شناسایی و بیان کرده اند که می توان آن ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته ای که عامل پیدایش حسرت در آخرت و روز قیامت هستند. به این معنا که شخص تا زمانی که در دنیاست و از آخرت غافل است دچار حالت افسوس نمی گردد و با آن که عوامل ایجاد آن را در همین دنیا پدید می آورد ولی آثار آن در قیامت ظاهر می شود؛ زیرا در این دنیا گرفتار غفلتی است که نمی گذارد تا آثار زشت عمل و رفتار خود را ببیند و حالت حسرت و افسوس در وی ظاهر شود. دسته دوم، عواملی هستند که آثار حسرت و

ندامت را در همین دنیا بروز می دهند. بسیاری از این آثار و عوامل ایجاد آن که در قرآن بدان ها اشاره شده است، عوامل و آثاری هستند که به جهت غفلت از خدا و جهل به قدرت و مقام و جایگاه خداوندی در حوزه ربوبیت است. به این معنا که کسانی دچار حسرت و افسوس در دنیا می شوند که خداوند را نمی شناسند و یا شناخت درست و کاملی از خداوند و تأثیر گذاری او در دنیا نداشته و گمان می کنند که دنیا بر مدار و محور باطل می گردد. از این رو به جهت از دست دادن نعمتی و یا فرصتی دچار غم و اندوه گشته و بر نعمت از دست رفته افسوس و حسرت می خورند. از جمله این عوامل می توان به مواردی اشاره کرد که مشرکان هنگام از دست

دادن مال و دارایی به آن گرفتار می شوند. قرآن در این باره می فرماید: و احیط بثمره فاصبح یقلب کیفه علی ما انفق فیها و هی خاویه علی عروشها و یقول یا لیتنی لم اشرك بربی احدا؛ هنگامی که بوستان میوه اش را در وضعیتی دید که زیر و رو شده بود از حسرت و افسوس بر پشت دستش می زد و می گفت ای کاش کسی را با پروردگارم شریک نمی گرفتم. (کھف آیه ۴۲). ریشه این حسرت آن است که وی خدا را در پروردگاری اش شریک می گرفت و گمان می کرد که غیر از خدا (علم و دانش و قدرت و مکننت و مانند آن) است که بوستانش را چنین آباد کرده است. در واقع او در ورای اسباب ظاهری، از ربوبیت خدا غافل شد و گرفتار حسرت و افسوس گردید.



## قرآن بیان می دارد که اندیشه و تعلق درست درباره ارزش و جایگاه دنیا و آخرت و نیز ارزشگذاری درست در این زمینه موجب می شود تا انسان دچار افسوس و مسرت نگردد



### عوامل ایجاد حسرت

دیگر عوامل ایجاد حسرت که در قرآن از آن به صورت کلی و یا مصداقی یاد شده می توان به اطاعت از رهبران باطل (بقره آیه ۱۶۶ و ۱۶۷) اعمال ناشایست (همان) بخل (اسراء آیه ۳۹) ترک انفاق (قلم آیه ۱۷ تا ۳۱) ترک احسان (زمر آیه ۵۶ و ۵۸) بی تقوایی (همان) تزییع عمر (مومنون آیه ۹۹ و ۱۰۰) دوستی با گمراهان (فرقان آیه ۲۷ و ۲۸) ظلم و ستم (انبیاء آیه ۱۳ و ۱۴ و ۴۶ و ۹۷) عجز و ناتوانی (مائده آیه ۲۷ تا ۳۱) غفلت پیشگی در دنیا (مریم ۳۹) قتل (آل عمران آیه ۱۶۷ و ۱۶۸) کوتاهی در حق امامان (ع) (زمر آیه ۵۶) مال و ثروت و دلبستگی به آن (توبه آیه ۵۵ و کهف آیات ۳۲ تا ۴۲) و هم نشینی با شیطان (زخرف آیه ۳۶ تا ۳۸) اشاره کرد.

از این رو در آیات قرآنی از گمراهان (زخرف آیه ۲۶) گناهکاران (آل عمران آیه ۲۰) مترفان (انبیاء آیه ۱۳) مجرمان (شعراء آیه ۲۰۰ و

۲۰۳) مستکبران (زمر آیه ۵۶ و ۵۹) مشرکان (شعراء آیات ۹۱ تا ۱۰۱) کافران (زمر آیه ۵۶ و احزاب آیه ۶۴ و ۶۶) مسیحیان (مریم آیه ۳۴ تا ۳۹) تکذیب کنندگان معاد (انعام آیه ۳۱) منافقان (آل عمران آیه ۱۵۶) هم نشینان شیطان (زخرف آیه ۳۶) ظالمان (انبیاء آیه ۱۱ تا ۱۴) طغیانگران (مریم آیه ۵۵ تا ۶۲) غافلان و دنیاطلبان بنی اسرائیل (قصص آیه ۷۶) دروغگویان (انعام آیه ۲۷ و ۲۸) و اعراض کنندگان از یاد خدا (زخرف آیه ۳۶ و ۳۸) به عنوان مصادیق اهل حسرت یاد شده است. به نظر می رسد که کفر کافران عامل ایجاد حسرت ایشان در قیامت است. به این معنا که اگر به عوامل ایجاد حسرت و افسوس کافران در قیامت توجه کنیم که قرآن بدان ها اشاره کرده است، همه آن عواملی هستند که کفر ایشان را ایجاد و یا تقویت کرده است. به سخنی دیگر عوامل ایجاد افسوس در کافران همان عوامل ایجاد و یا تقویتی کفر ایشان

است. اگر به عواملی چون استکبار (زمر آیه ۵۶) استهزاء (زمر آیه ۵۶) انکار معاد (انعام آیه ۲۹) بی ایمانی (همان و نیز حجر آیه ۲) ترک اطاعت از خدا و رسول (احزاب آیه ۶۴ و ۶۵) تکذیب آیات الهی (انعام آیه ۲۷) تکذیب قرآن (حاقه آیه ۴۳ و ۵۰) غفلت از قیامت (انبیاء آیه ۹۷) کوتاهی در حق خدا (زمر آیه ۵۶ و ۵۹) انفاق مال بر ضد اسلام و کمک به مشرکان (انفال آیه ۳۶) و ترک عمل صالح (اعراف آیه ۵۰ و ۵۳) توجه کنیم در می یابیم که همه این عوامل ایجادکننده حال حسرت در قیامت برای کافران همان عوامل ایجاد کفر در ایشان و باتقویت کفرشان می باشد. از این رو می توان گفت که عوامل ایجاد کفر و شرک و نفاق می تواند به عنوان عوامل ایجاد حالت افسوس و حسرت در دنیا و آخرت به شمار آید.

### رویکرد انسان مؤمن

انسان مؤمن کسی است که از این عوامل پرهیز کند و خداوند را در همه چیز قادر و توانا و حکیم بداند. از این روست که هرگاه به مالی دست یافت شاکر و سپاسگزار خداوند است که نعمتی را به وی بخشید و هرگاه نعمتی را از او گرفت اندوهگین نمی گردد؛ زیرا خداوند را حکیم می یابد و برگزیده افسوس نمی خورد؛ زیرا می داند که بسیاری از چیزهایی که او را خوش آید ممکن است برای او زیان آور باشد و بسیاری از چیزهایی که از آن ناخوش شود، بی گمان نفعی برای اوست؛ زیرا خداوند را ناظر و حاضر و قادر و حکیم می یابد: عسی ان تحبوا شیئا و هو

شر لکم؛ چه بسا چیزی را دوست می دارید درحالی که آن شر و زیان برای شماست (بقره آیه ۲۱۶) از این روست که در دنیا بر از دست رفته حسرت نمی خورد و اندوهگین نمی گردد و از آن چه به دستش آمده شادمان نگردد بلکه همواره سپاس گزار خواهد بود. این گونه است که امیر مؤمنان زهد را چنین معنا کرده است تا بنمایاند که زهد، گوشه گیری و عزلت و کم خوری و کم پوشی نیست؛ بلکه زهد درک مقام پروردگاری و ربوبیت اوست پس به آن چه خدایش می دهد شاکر است و از آن چه از او می گیرد اندوهگین نمی گردد و همواره رضا و خشنودی خود را در رضا و خشنودی حق می جوید.

قرآن بیان می دارد که اندیشه و تعلق درست درباره ارزش و جایگاه دنیا و آخرت و نیز ارزشگذاری درست در این زمینه موجب می شود تا انسان دچار افسوس و حسرت نگردد (انعام آیه ۳۱ و ۳۲)؛ زیرا چنین کسی حق هر چیزی را می شناسد و به درستی ادا می کند. پس هم جایگاه خود را در هستی می شناسد و می داند و هم توقع خود را بر پایه جایگاه خود سامان می دهد و هم به ربوبیت و حکمت و قدرت خداوندی ایمان دارد. این گونه است که هرگز دچار حسرت نمی شود و گرفتار افسوس و افسوس نمی گردد.

# شخصیت های زنان در قصه های قرآنی

جاهلی عربها دارد، که نام زنان را در جمع نمی بردند و آن را زشت می پنداشتند. این نظریه، به گواهی تاریخ، مستقیم و سالم نیست. عرب، در محافل و مجالس خود، نام زنان را بر زبان می آورد و در شعرها و روایات به آن تصریح می کرد. مگر نه این است که بسیاری از نام آوران و مشاهیر عرب را به نام مادرشان، می نامیدند و می خواندند و نام زنان بزرگ قبیله را بر آن قبیله می گذاشتند.

**تعمیم:** تعمیم، به معنای عمومیت دادن خطاب، با شیوه های گوناگون، جزو مسایل و فروع علم معانی و داخل در بلاغت

قرآن، است، با شیوه های گوناگون، جزو مسایل و فروع علم معانی و داخل در بلاغت قرآن، است. از نمونه های

کار آمد تعمیم، نام نبردن از شخصیت ها و ذکر نکردن خصوصیات آنهاست. قرآن در موارد بسیاری، به

خصوص در قصه ها، از تعمیم سود می برد. یاد کرد قرآن از زنان، گاه با اسم خاص است.

مثلاً از مادر عیسی با نام یاد می کند و بارها آن راه، در شماری از آیات، ذکر می نماید. قرآن

در این روش نیز، در پی هدفی ارجمند می باشد و بی دلیل و یا بخاطر هدف های

بی اهمیت چنین نمی کند. همچنین است اگر می بینیم در موارد زیادی، از زنان تنها

به عنوان یا اوصاف ایشان، بسنده می شود و اسم خاصشان از قلم می افتد. قرآن

بدین وسیله، از صنعتی علمی به نام تعمیم - کمک می گیرد، تا به آنچه

منظور و مقصود است، دست یابد. زنی که قرآن نام او را می گذارد، نمونه

تمام زنانی است که می تواند در موقعیت و وضع او قرار گیرد و شعاع

حکم قرآن بر ایشان بتابد. در آن جا که حکم قرآنی دامنه های گسترده

دارد و وضعیتی که قرآن نشان می دهد اختصاص به شخص

خاص ندارد، آوردن نام زن یا مردی که به عنوان نمونه، مورد

آن حکم یا وضع قرار گرفته، جز اینکه دایره حکم قرآن و آن

وضعیت عام را تنگ کند و فهم مخاطب را به اشتباه بیفکند، هیچ

سود دیگری نخواهد داشت. آری، گفتار و کردار، و انواع گوناگون وضعیت ها، به خودی خود نمی توانند

وجود داشته باشند. این اشخاص و افرادند که منصف ظهور و بروز را فراهم

در فصلنامه شماره ۱۰ خواندیم که در یادکرد شخصیت ها، قرآن از شخصیت هایی مانند مسیح و مادرش با نام های خاص یاد می کند و بسیاری از شخصیت های دیگر را بی نام و نشان باقی می گذارند این شیوه قرآن پرسش هایی را در ذهن قرآن پژوهان برانگیخته و جدال هایی را باعث شده است. در مقام پاسخ به این پرسش ها نظرهای مختلفی ارائه شده با این همه دو نظر عمده وجود دارد که از آن دو نظریه با عنوان تبعیت و تعمیم سخن می گوئیم.

**تبعیت:** نیامدن اسم زنان در قرآن، بدون شک برخاسته از قصد و غرضی است. در ریشه یابی غرض قرآن، سخنان بسیار گفته شده، اما آنچه به نظر ما می رسد و شاید علت عمده باشد، دو چیز است. توضیح آنکه: عربها، در زمان نزول قرآن و پیش از آن، زن را تابع مرد می دانستند و در هیچ یک از شؤون حیات، برای او استقلال قایل نبودند. همچنین در محیط اجتماعی و فرهنگی آن زمان، نام بردن از زنان، آن هم در میان جمع، کاری زشت و ناپسند بوده است. قرآن نیز با توجه به موقعیت زن در جامعه آن روز عرب، زن را تابع مرد و شخصیت او را عقبه و دنباله شخصیت مرد می داند. به همین جهت در اوامر و نواهی و احکام، زن و مرد را با هم متوجه می سازد. نه اینکه یک بار زن را و بار دیگر مرد را مورد خطاب خود قرار دهد. آری، قرآن همه جا بدین گونه عمل می کند؛ چه آنجا که آدم و حوا را از نزدیک شدن به شجره بر حذر می دارد و چه آن زمان که از بهشت می راند شان و چه بعد از آن.

آنچه ذکر شد، برگرفته از کتاب الفن القصصی فی القرآن الکریم، نوشته متفکر و نویسنده عرب، محمد احمد خلف الله بود که در تبیین و توجیه نظریه تبعیت، که سخت بدان وفادار و معتقد است، بیان کرده است. این رأی راه دیگران بر نتافتند و سخت با آن به مبارزه برخاستند. کم تر کتابی را در این زمینه می توان یافت که تعریض و تعرضی به نویسنده مذکور و نظریه او نکرده باشد.

بیان احمد خلف الله از چند جهت کاستی دارد و اشکالات متعددی بر آن وارد است. پیش از پرداختن به موارد نقص، محورهای مطرح شده در سخن ایشان را فهرست می کنیم:

(الف) زن در جامعه آن روز عرب تابع مرد بود و استقلال نداشت

(ب) نام بردن از زنان، در فرهنگ عربها، کاری زشت و ناپسند بود

(ج) قرآن نیز، به پیروی از فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز عرب، زن را تابع مرد می داند و نامی از او به میان نمی آورد.

از این محورهای سه گانه، تنها مورد اول درست است و با آنچه در تاریخ عرب آمده، سازگاری دارد. مورد دوم مبنای صحیح تاریخی ندارد و حکایت از اطلاعات ناقص مؤلف می کند و مورد سوم، یعنی تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول، از اساس متزلزل است.

سید عبدالحافظ عبدربه، از علمای طراز اول الازهر و مؤلف کتاب بحث فی قصص القرآن - ادعای دوم احمد خلف الله را چنین پاسخ می گوید: عده ای بر آنند که یاد نکردن قرآن از زنان، به اسم خاص، ریشه در باورهای

می آورند. پس چاره‌ای از وجود شخصیت‌ها، نیست. سؤال اینجاست، آیا تشخص دادن به این شخصیت‌ها، با بیان ویژگی‌های منحصر به فردی چون ذکر اسم خاص آن‌ها به همان اندازه، ضروری و ناگزیر می باشد؛ خصوصاً در جایی که قرار است آن شخصیت، نمونه و نماینده یک جنس یا نوع باشد؟! زن فرعون، زن نوح، زن لوط، زن ابولهب و ملکه سبأ، در آن جایگاه که قرآن آنان را قرار داده، همگی زنانی هستند که نمونه‌ای از جنس زن را، در موقعیت‌های مختلف، به نمایش می گذارند، بسپارند زنانی که می توانند به جای هر یک از این نمونه‌ها قرار گیرند؛ نمونه‌هایی که یا در پرتگاه گمراهی و جهالت فرو افتادن، یا بر قله رفیع هدایت و نور قامت افراشتند.

اما زمانی که دارای صفتی مختص به خود می باشد که دیگر زنان آن ویژگی را ندارند، این زن، در قرآن، خواه نا خواه جلوه دیگری خواهد داشت و بردن نام او امری است ناگزیر و بایسته. کافی نخواهد بود، اگر قرآن، از مریم دختر عمران، چنین تعبیر کند: **امراً احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا-** (تحریم، ۶۶ / ۱۲) یا بگوید: **اذکر فی الکتاب مریم بنت عمران اذ انتبذت من اهلها مکاناً شرقیا فاتخذت من دونهم حجاباً فارسلنا الیهما روحنا فتمثل لهما بشراً سوياً-** (مریم، ۱۹ / ۱۶، ۱۷). در جمع زنان عالم، از اول تا به آخر، تنها مریم دخت عمران چنین شأن و مرتبه‌ای دارد و بس. حال، اگر قرآن از ذکر نام او غفلت می ورزید و مانند دیگر زنان از او یاد می کرد، آیا تصور نمی شد که آنچه درباره مریم گفته شده، از جهت زن بودن اوست و زنان دیگر نیز می توانند، در آن موارد با او همتا و شریک باشند. بی شک چنین نیستند. این اراده خداوند بود که مریم را به فضل عظیم- نایل کند و او و فرزندش را آئی للعالمین- قرار دهد. و هیچ آفریده دیگری، در این مقام، همنشین آنها نخواهد بود. آنچه گفته آمد، به زنان اختصاص ندارد، بلکه قرآن، درباره مردان نیز، چنین کرده است. اگر قرآن نام انبیاء (ع) و نام کسانی چون فرعون و

قارون را ذکر می کند، این به دلیل وجود یک خصوصیت ذاتی و غیر قابل تعمیم در آنان است؛ و اگر از دیگران نام نمی برد، بدین خاطر است که با مردان دیگر فرقی ندارند و به راحتی، در هر امت و گروهی و در هر زمان، مانند شان یافت می شود بنابر این، این گونه شخصیت‌ها، چه زنان و چه مردان، ضرب المثلهایی هستند در دایره ایمان و کفر، و هدایت و ضلالت، که خداوند با بیان سرگذشتشان، تمامی انسان‌ها را بدین نکته آگاه ساخته که اگر کردار و گفتار شان مانند کردار و گفتار شخصیت‌های قرآنی باشد، به سر انجام و عاقبتی خواهند رسید که آنان رسیدند؛ یا هدایت می یابند و یا در گمراهی سرنگون خواهند شد، پس هدف قرآن، بیان حقیقتی است که مستقل از افراد و اشخاص، در همه دوران‌ها وجود دارد، و همه افراد انسان، بنابر سرشت و طبیعت شان، توانایی رسیدن به آن را دارند.

هر یک از زنان قصه‌های قرآن، در آینه شخصیت خود، حقیقتی را پیش روی ما می گذارند که وجوه گوناگونی دارد و از چند جهت قابل توجه و دقت است. این حقیقت، گاه چنان متعالی و بالنده است که همه وجود آدمی را از شوق رسیدن به آن می‌آکند و گاه چنان تلخ و گزنده، که روح در برابر آن تاب تحمل نمی‌یابد و به ناچار گریز اختیار می کند.

**اختیار و آزادی عقیده:** همسر فرعون، نمونه گویای یک شخصیت مستقل و انسانی است که به رغم فشارهای حاکم بر جامعه آن روز و فریبندگی زندگی اشرافی درون کاخ فرعون و اجباری که از هر سو او را در تنگنا می گذاشت، دعوت موسی را لبیک گفت و اصول و ارزش‌های انسانی را بر گزید. این زن که قرآن از او به نیکی و شایستگی یاد می کند، آن گاه که با چشم بصیرت و آگاهی خود، گمراهی فرعون و مردم چشم و گوش بسته زمانش را مشاهده کرد و حقانیت دین موسی را دریافت، نه تنها با آن مردم جاهل که جز سایه حکومت فرعون پناهگاهی نمی‌دیدند، همراه و هم صدا نشد، بلکه شجاعانه، ایمان خود را اعلان کرد و بر آن پای فشرد. چنین بود که خداوند، او را برای ایمان آوردگان مثال زد و فرمود: **و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنۃ و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین-** (تحریم، ۶۶ / ۱۱) آری، آن کسی که قلبش به یاد خدا اطمینان یابد و خود را از سلطه سیاه جهل و گمراهی برهاند، بهترین نمونه، برای مردم با ایمان، تواند بود در مقابل، قرآن از زنانی سخن می گوید که عقیده باطل را برگزیدند و در بیراه تباهی سرگردان شدند. آنان نیز ضرب المثل قرآن شدند، اما در جهت عکس همسر فرعون، فرمود: **ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین-** (تحریم، ۶۶ / ۱۰)

این دو زن در جوار بندگان کریم خداوند و انبیای او، چشمان خود را در برابر تابش نور ایمان که اطراف شان را آکنده بود، بستند و از مائده پر برکتی که خداوند در مقابل شان نهاده بود، هیچ بر نگرفتند. این وضع کسانی است که بیرون از دایره طبیعت و فطرت الهی خویش گام می زنند و حق و حقیقت را بر نمی‌تابند. زن لوط و زن نوح، سر از اطاعت همسران خود، که مردانی برگزیده و خدایی بودند، پیچیدند و حق و خیر و رستگاری را به گمراهی و فساد فروختند و نمونه‌ای از زن را نشان دادند که سرکش، بدخو و دشمن حق است.

این برابری و تقابل، تأکیدی است قرآنی، بر این نکته که انسان‌ها، چه زن و چه مرد، تنها خود در برابر آنچه می گویند و می کنند، مسؤول خواهند

بود و لا تزر وازرُ و زر اخری- (انعام، ۶ / ۱۶۴)  
**حکومت و زمامداری:** در تصویری که قرآن از زن مقتدر و صاحب امر ارایه می دهد، عاطفه و احساسات جوشان او در برابر عقل و تدبیر رنگ می بازد و زن، در مواقع بحرانی و سرنوشت ساز، چنان عمل می کند که مردان کار آزموده و مجرب .

ملکه سبا زنی است دولتمند و در میان قوم خود با عظمت و بلند مرتبه؛ زنی که به عقل و حکمت و تدبیر، شهرت یافته و نمونه‌ای است از زنان آگاه، دور اندیش و دانای به امور جامعه و زندگی. آن گه که نامه نبی خدا، سلیمان، بدو می رسد، با وزرا و فرماندهان لشکر خود و با بزرگان دولت به چاره اندیشی و مشورت می نشیند و می گوید: یا ایها الملأأفتونی فی امری ما کنت قاطعاً امرا حتی تشهدون- (نمل، ۲۷ / ۳۲) و چون رای ایشان را بر جنگ و خونریزی و به کنار نهادن عقل و تدبیر، استوار می بیند، گفتارشان را ناقص و فکرشان را اشتباه می خواند و اعلام می دارد که صلح بهتر از جنگ است و سزاوار آن عاقلان آن است که به کاری دست زنند که نیکو باشد و آنان را نفع دهد.

**هوسبازی و تکبر:** وقتی که هوس‌های لجام گسیخته و خواهش‌های از بند عقل رسته، انسان را به محاصره در آورند و قید و بند اخلاق و انسانیت را از پای او بردارند، هیچ مانعی در برابر این انسان تاب مقاومت نخواهد یافت، تا بالاخره به آنچه می خواهد برسد و عطش شعله ور هوس را فرو نشانند.

در ماجرای عبرت آموز و حکمت آمیز یوسف نبی، گوشه‌های دیگری از ابعاد شخصیت زن، یعنی عشق، تکبر و پشیمانی، در وجود همسر عزیز مصر و بر خورد او با یوسف تجسم یافته و همگان را به تماشای تفکر فرا می خواند.

حسن خدا داد یوسف و شخصیت ملک گونه آن حضرت، به قصر عزیز مصر رونقی دیگر داده بود. هر روز که بر عمر یوسف می گذشت و آثار جوانی و رشد در او پدیدار می گشت، فرزادگی و دانش او نیز افزون می شد: و کذلک نجزی المحسنین- (یوسف، ۱۲ / ۲۲) و این چنین بود که همسر عزیز مصر به یوسف دل بست تا بدان مرتبه که نتوانست بر هوای نفس خود غالب آید. پس در برابر غلام خود عاجز شد، دامن اختیار از کف نهاد و همه چیز را جز وصال یوسف به هیچ انگاشت. اما یوسف تسلیم نشد و به خداوند پناه

برد. آری، مردان خدا، آن زمان که نفس اماره به عمیق ترین دره‌های تباہی اشاره می کند، پناهگاهی جز پروردگار شان نمی یابند. سر پیچی یوسف بر همسر عزیز گران آمد. پس حیلہ گری نمود و پاک دامن ترین خلق را، در برابر عزیز مصر، متهم ساخت: قالت ما جزأ من اراد باهلك سؤالا ان يسجن او عذاب الیم- (یوسف، ۱۲ / ۲۵)

عذابی که زلیخا برای یوسف پیش می نهد، به تعبیر نویسنده‌ای، عذاب بی خطری است. زیرا، قلب زن، هنوز از عشق به یوسف آکنده است؛ اما چه می تواند بکند زنی که عنوان همسری عزیز را دارد و چشم خلاق بزرگ است. جز این که با این بر خورد، هم انتقام تحقیر شدنش را بستاند و هم محبوب خود را از دست ندهد. و این خواست خداوند بود که یوسف بماند، تا روزی، با اعتراف همسر عزیز که نشان از پشیمانی او داشت، دامن عصمتش از آن تهمت ناروا پاک گردد.

#### ویژگی‌های زنانه

**تسرس و حفظ آبرو:** در سوره مریم، در ضمن آیاتی که سرگذشت مریم و ماجرای تولد عیسی را بیان می دارد، به حقیقتی بر می خوریم که هر چند در فرد انسان‌ها وجود دارد، اما در زنان به خاطر سرشت و طبیعتشان، از شدت و حدت بیشتری بر خوردار است، به گونه‌ای که آن را از ویژگی‌های زنان دانسته‌اند.

فرشته مأمور خداوند، در هیأت مردان، به خلوت مریم، دختر عمران راه می یابد تا او را به داشتن فرزندی بشارت دهد. مواجه شدن با چنین صحنه‌ای، بندبند وجود مریم را آشفته و مضطرب می سازد؛ شعله‌های تقوی و پرهیزگاری در نهادش زبانه می کشد و به سوی خدا می گریزد: انی اعوذ بالرحمن منك ان کنت تقیا- (مریم، ۱۹ / ۱۸) چه می تواند بکند او که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته و در میان مردم ضرب المثل تقوی و عفت است، جز آنکه بر خود بلرزد و خدای خویش را به یاری بطلبد.

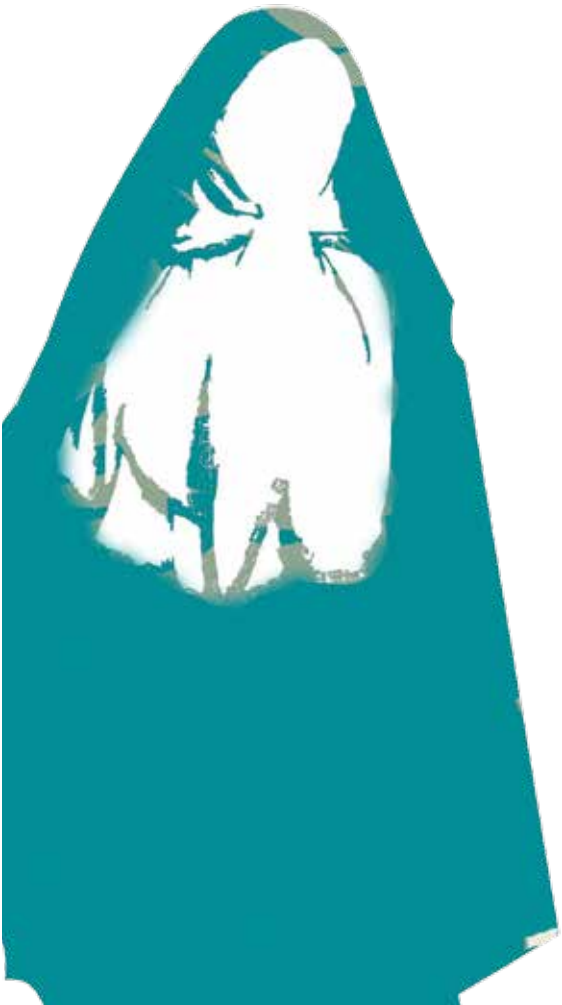
#### همسر خواهی:

گر چه غریزه همسر خواهی نعمتی است نهاده شده در وجود همه افراد انسان، اما بروز این احساس در زنان به گونه‌ای است که آن را از مانند خود، در مردان، جدا می سازد. توضیح آنکه: یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت

این است که مردان را مظهر طلب و نیاز قرار داد و زنان را جلوه گاه ناز. این خود ضامن حیثیت و احترام زنان و جبران کننده ضعف جسمانی آنان می باشد. بنابر این، غریزه همسر خواهی و همسر جویی، در مردان ظهور می یابد و کم تر اتفاق می افتد که زنی، ندای این احساس را لبیک گفته، در صدد انتخاب همسر بر آید. اگر هم در موردی، قدم‌های اول را برای ایجاد رابطه و زندگی زنان بردارند، به گونه‌ای عمل می کنند که عزت، آبرو و حیای شان آسیب نبیند و دست خوش بی حرمتی نگردد.

**عاطفه مادری:** برخی از معانی و مفاهیمی که قرآن نیز متعرض آن‌ها شده، جز در وجود جنس مؤنث، یعنی زن، مأمون دیگری ندارد. از جمله آن معانی، عاطفه مادری است؛ حسی که از دیدگاه قرآنی و اسلامی، بس ارجمند و پاس داشتنی است و دارنده آن، مقامی بلند در پیشگاه خداوند دارد.

نمونه این معنا را نیز می توانیم در قصه حضرت موسی، بخوانیم.





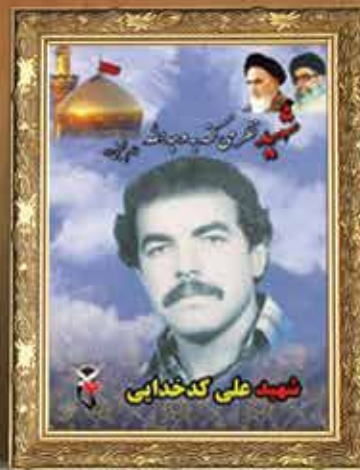
## عواقب تنبیه بدنی در کودکان

توجه این است که تنبیه بدنی علاوه بر پیامدهای منفی روحی روانی از بسیاری جهات می تواند خطرناک باشد مثلاً ممکن است باعث ضربه زدن به نقاط حساس بدن کودک، آسیب دیدگی های جدی، خونریزی های شدید و تا حد زیاد دچار آسیب دیدگی عصب، پرتاب شدن، فلج شدن و یا حتی از دست دادن جان کودک شود. کتک زدن قطعاً حس تنفر را در کودک ایجاد می کند.

### چه رفتارهای جایگزینی می توان ارائه نمود؟

والدین باید بدانند کودک انسان شایسته ی تربیت و رفتار انسانی است. سعی کنید در رفتار تان صبور، ملایم و مهربان باشید. وقتی تن صدایتان طبیعی و آرام باشد کودک بهتر بر حرف شما تمرکز می نماید و انرژی که شما صرف آرام صحبت کردن می کنید به مراتب کمتر از فریاد زدن است. کمی تأمل کنید و گاهی بگویید «الان بسیار ناراحت هستم و در موقعیت مناسب در این باره صحبت می کنیم.» «بهتر است به جای دعوا کردن به او بگویید کار درست چیست. قاطعانه اما مهربان بگویید دوست دارم دفعه بعد وسایل را در کمد بگذاری و علت زشتی رفتار کودک را توضیح دهید تا در ذهنش دلیلی برای تغییر رفتارش داشته باشد. از کوچکترین حرکت صحیح استفاده کنید و بلافاصله تشویق کنید وقتی از شما درخواستی منطقی می کند با مذاکره گرایشی حرف او را بپذیرید تا یاد بگیرد با منطق رفتار دیگران را بپذیرد و مقاومت نشان ندهد. گاهی در مورد مسئله مورد نظر، خود کودک را مورد مشورت قرار دهید تا در جایگاه یک آدم بزرگ به فکر فرو رود و همکاری کند و در صورت نیاز کمی با او قاطع و سرسنگین برخورد کنید اما تنبیه بدنی نکنید.

بسیاری از والدین و مربیان بر این باورند که اگر کودک از آن ها اطاعت محض داشته باشد و هیچ سر و صدایی از او شنیده نشود کودکی مؤدب، منظم و سر به راه دارند. در غیر این صورت باید تنبیه شود. آن ها بر این عقیده اند ترس از تنبیه، کودک را به اجرای وظایف وادار می نماید. کودکان به واسطه یادگیری اجتماعی از طبیعت و محیط پیرامون خود مطالب زیادی می آموزند که مهمترین آن ها پدر و مادر هستند و الگوهای اصلی آن ها می باشند. امروزه والدین به دلیل مشغله های زیاد اجتماعی و اقتصادی به سرعت عصبانی می شوند و به شیوه های تربیتی غیر اصولی مانند فریاد کشیدن و کتک زدن متوسل می شوند. شما به عنوان یک پدر و مادر مسؤول، باید از عواقب تربیت کودک به وسیله تنبیه بدنی آگاهی داشته باشید. بسیاری از مطالعات نشان می دهد بین تنبیه بدنی دوره کودکی با خشونت های دوره نوجوانی و عقده های روانی و بزهکاری های اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد. تنبیه بدنی فقط آثار لحظه ای و کوتاه مدت دارد که والدین در آن موقع احساس راحتی می کنند. اما والدین نمی دانند که او افکار انتقام جویانه و کینه ای والدین و خواهر و برادر خود را در سر می پروراند، دچار ناامیدی از آن ها می شود و از آن جا که نمی تواند از هیچ الگوی صحیحی یاد بگیرد که چطور باید مشکلاتش را حل نماید به یک فرد قلدر و خشن تبدیل می گردد. همچنین تنبیه بدنی این باور غلط را در وی ایجاد می کند که برای جلب نظر و توجه دیگران باید آن ها را کتک بزند و از آن جایی که او از قدرت خود در جهت منفی استفاده می کند و اعتماد به نفس کاذب می یابد دیگر نمی تواند از دیگران «نه» بشنود یا مخالفت آن ها را تحمل کند و می خواهد از راه کتک و خشونت کار خود را راه بیاندازد. نکته شایان



## دیدار با

## اسوه‌های پایداری

# سرفرار عاشقی

مادری با سنی بالای هفتاد سال آن‌هم بدون وسیله بسیار دشوار بود. وقتی رئیس فرهنگسرای پایداری گلستان شهدای اصفهان از حاج‌خانم خواست تا از خاطرات علی برایمان بگوید ننه علی گفت چی بگویم همه‌چیز را فراموش کردم من از درب خانه که می‌خواهم بیرون بروم گم می‌کنم و این علی است که روشنایی و راه را به من نشان می‌دهد.

ننه علی با آن لهجه شیرین اصفهانی می‌گفت: بچه‌ام مثل نور و چراغ مرا راهنمایی می‌کند و من همواره به یاد محبت‌هایش می‌افتم.

مادر شهید کدخدایی تصریح کرد: فرزندم راه درست و خوبی رفته و به قول خودش آخر همه ما مرگ است و چه بهتر که این مرگ با عزت باشد.

وقتی با کارکنان فرهنگسرای پایداری سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان که در مجاورت گلستان شهدا است هم‌کلام شدم همگی بر این موضوع واقف بودند که ننه علی دو روز از هفته ساعت ۷ صبح با یک سبد میوه برای نذری و خیرات بر سر مزار فرزندش حاضر شده و در بین مردم و کارکنان فرهنگسرا توزیع می‌کند.

وقتی از ننه علی پرسیدم که چرا اصرار به بردن سبد میوه دارد و آیا سختش نیست که این مسافت طولانی این میوه‌ها را برای خیرات می‌برد گفت: دوست ندارم خرما و حلوا ببرم این شهیدان جایگاهشان بالاست.

ننه علی گفت: من نمی‌توانم در این خانه بمانم

### روایتی از عشق و دلدادگی ننه علی

از حدود هشت سال پیش، مسئولان فرهنگسرای پایداری واقع در گلستان شهدای اصفهان متوجه حضور صبحگاهی مادری شهید به صورت مستمر در گلستان شهدا با یک سبد پر از میوه شدند. حضور مداوم مادر شهید علی کدخدایی با سبد سنگین میوه که برای خیرات پسرش به همراه داشت، ما را کنجکاو کرد تا مسافت منزل تا گلستان شهدای مادر را پیگیری کنیم و متوجه شدیم این مادر شهید که به ننه علی معروف است، هفته‌ای دو روز رأس ساعت ۷ صبح در گلستان حاضر می‌شود.

ننه علی چون در آن زمان حضور زائران در گلستان شهدا کم است، توزیع میوه نذری خود را از کیوسک نیروی انتظامی ابتدای گلستان شهدا آغاز می‌کند و سپس به مغازه اطراف و کارمندان فرهنگسرا تعارف می‌کند و همیشه با لبخندی که بر چهره دارد می‌گوید از این میوه بخورید پسرم خیلی میوه دوست داشت.

در یکی از این روزها به منزل ننه علی رفته تا سبکی متفاوت از عشق واقعی مادری را پس از گذشت ۳۵ سال به فرزند شهیدش روایت کنیم؛ روایتی از ننه علی مادر شهیدی که از راه رفتن مردم بر روی قبر فرزند شهیدش ناراحت است و با گلدان‌هایی گل دور مزار علی کدخدایی را پوشانده است.

در گذر از کوچه پس‌کوچه‌های خیابان آتشگاه اصفهان به منزل شهید کدخدایی رسیدیم. اینجا بود که در ذهنم مسیر طولانی منزل «ننه علی» تا گلستان شهدا را تصور کردم مسیری که برای

همیشه نوشتن از بزرگ مردانی که واژه‌ها در برابر توصیفشان کم می‌آورد، کاری سخت و دشوار است. مردانی که باید بدون داشتن هیچ تصویر عینی از حضور جسمانی آن‌ها فقط از روی قاب عکس و چند روایت از زندگینامه و خاطراتشان آن‌ها را به دیگران معرفی کنی. مردانی که همگی زمینی بودند اما توانستند با مرگ خود، به جاودانه‌ترین ماندگاران تاریخ تبدیل شوند و لقب آسمانی شدن را بر دوش خود حمل کنند.

شهید، بزرگ مردان و زنانی هستند که بیان سیره زندگی و سبک رفتار و منش‌شان برای نسل‌های پس از جنگ وصف‌نشدنی است اما سماجت ما طلب می‌کند برای ادای دینمان به این جماعت جاودانه، مروری بر شرح حال خانواده‌هایشان در دوران پس از شهادت فرزندان‌شان داشته باشیم. خانواده‌هایی که این روزها در سنین میان‌سالی و اکثراً در تنهایی به سر می‌برند و ما هم در کمال بی‌توجهی به این افراد هر روز از کنارشان عبور می‌کنیم؛ خانواده‌هایی که عزیز خود را در راه دفاع از ناموس و خاک کشورشان فدا کردند و هنوز بسیاری از آن‌ها برای ما ناشناخته مانده‌اند. اصفهان شهری است که در تعداد شهدا به یکی از سرآمدترین شهرها تبدیل شده و این مهم را نباید از قلم انداخت که مسلماً تنها از بین ۲۳ هزار شهید استان اصفهان قطعاً افرادی بوده‌اند که در جبهه در سمت‌های بالا ایفای نقش داشته‌اند اما هیچ‌کس سخنی از آن‌ها به میان نیاورده و یا از نظرها غیب مانده‌اند.

و زمانی که به گلستان شهدا می‌روم همانند زمانی است که به پزشک مراجعه می‌کنم تا یک هفته شاد و خوشحالم ولی اگر یک هفته دیدن علی برایم میسر نشود با هیچ‌کس نمی‌توانم سخنی بگویم.

وی گفت: در طول این ۳۵ سال هیچ‌گاه پیش نیامده که دیدار من و علی طولانی شود و معمولاً هر دوشنبه و پنج‌شنبه به دیدن علی می‌روم. ننه علی از راه رفتن بر روی قبر پسرش گلایه کرد و گفت: چندین بار به مردم تذکر دادم و گفتم روی مزار شهیدان نام‌های متبرک هک شده نام... و علی نوشته شده و این کار گناه است؛ برای همین من با گلدان دور قبر فرزندم را بستم تا کسی روی آن راه نرود ضمن اینکه علی عاشق گل و سبزه بود و قبل از عید به من می‌گفت بر سر مزار مادر بزرگ در تخت فولاد سبزه بگذاریم.

مادر شهید کدخدایی از مشکل گشا بودن فرزندش در بین دوستان و آشنایان برایمان سخن گفت: علی را مشکل‌گشای فامیل و دوستان دانست و می‌گفت فرزندش معتقد بود حل کردن مشکل دیگران موجب شفاعت آنان در روز قیامت می‌شود.

یکی از حاضرین آقای امیری از کارمندان فرهنگسرای پایداری بود که صبح زود هنگام حضور ننه علی بر سر مزار فرزندش با او

هم کلام شده بود.

امیری به اولین آشنایی‌اش در حدود ۴ سال پیش اشاره کرد و گفت: ننه علی را اولین بار از پنجره دفتر نظاره کردم که با یک سبد میوه در حال خیرات به مردم بودند و بعد از این مرتب ساعت ۷ صبح و حتی گاهی زودتر از ما در گلستان حاضر بودند و به مزاح می‌گفتند من زودتر از شما کارت زد و من را نیز امیر آقا صدا می‌کردند.

### فرزند سه ساله‌ام را از دعای خیر ننه علی دارم

امیری ادامه داد: بعد از آن روز، مرتب ننه علی را می‌دیدیم و همیشه دعای عاقبت‌به‌خیری برایم می‌کردند؛ او درحالی که صدایش می‌لرزید و ناگهان گریه‌اش گرفت گفت من فرزند سه‌ساله‌ام را از دعای خیر ننه علی دارم.

\*\*\* گرچه عنوان شهید بر تارک تمامی ارزش‌ها می‌درخشد اما دیدن این قله نور نباید ما را از توجه به کسانی که این نورانیت از آن‌ها نشأت گرفته و بدون آن‌ها و تأثیرگذاری بی‌بدیشان، امکان به‌وجود آمدن چنین نورانیتی وجود نداشت، غافل کند. حقا که شجاعت شهید از مادر ایثارگری است که تربیت چنین فرزندی را به‌بهترین نحو و با معیارهای اسلامی و به‌نکویی انجام داده و ایثارگری ننه علی قصه ما نیز از این امر مستثنی نیست. مادری که این‌گونه باهمت

و البته عشقی که خودش از آن یاد می‌کند کیلومترها مسافت منزل تا گلستان شهدا برایش آسان و سهل است خود نوعی ایثار محسوب می‌شود.

### زندگینامه شهید علی کدخدایی

این شهید بزرگوار در اول مهرماه سال ۱۳۳۳ دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش با سختی‌ها و مشکلات مردم آشنا شد و با همت والای خود سعی در حل هم و غم دیگران داشت.

همت والای این شهید زبازد عام و خاص بوده تا جایی که وی را چنین می‌نامند «علی مرد بود» و جالب است که بعد از تکرار این جمله با کمی مکث و با جدیت بیشتری همراه با تاکید می‌گویند «آری واقعا علی مرد بود».

کدخدایی در زمان حکومت ستم‌شاهی همراه با دیگر جوانان مخلص و متدین پیرو خط امام از مبارزان غیور به شمار می‌آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به جهت حرکات ضد انقلابی مزدوران در آذربایجان غربی، جهت پاسداری از اسلام و انقلاب و ایران راهی کردستان شد.

وی در روز دوازده بهمن ماه ۱۳۶۰ مصادف با سومین سالروز ورود پیروزمندانه منجی بشریت، رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) به کشور ایران، با خون سرخ خویش همراه با مردانگی وصف ناپذیرش هنگام حفاظت و صیانت از آرمان‌هایش از جمله اسلام، انقلاب و مردم مظلوم ایران، در شهر بوکان توسط عناصر ضد انقلاب به درجه رفیع شهادت نائل شد.



# پدرسالاری یا فرزندسالاری

بررسی آسیب های تربیتی توسط نسل پدرسالار و بروز نسل فرزندسالار

بوده و حتی فرزندان پس از کسب تحصیلات ابتدایی به محل کسب پدر جهت ادامه راه وی می رفتند. مادرها در خانه بودند و به تربیت فرزند می پرداخته و گاهی با خیاطی و یا هنرهای دستی زمان می گذراندند. می توان گفت از اواسط دهه ۷۰ به بعد و با افزایش سرعت صنعتی شدن در کشورمان هم راستا با شعار دولت که به سازندگی معروف بوده، مدل حرکت خانواده ها تغییر کرد. در این بازه زمانی شاهد مادری با تحصیلات بالاتر بودیم که هم پای شوهران خود در بیرون از خانه به کسب درآمد می پردازند و به مرور زمان دارای استقلال مالی و هویتی شده اند. عدم حضور همزمان مادر و پدر در خانه منجر به پذیرش کودکان در مهدهای کودک شد. فرزندان چنین خانواده هایی کودکی خود را به تنهایی و به همراه دوستانشان سپری می کردند و به همین منوال بزرگ شده و به مدرسه می رفتند. وقتی کودکی، خود با آزمون و خطاهای شخصی به مسائل زندگی پی برده باشد و کمتر سایه والدین را در طول روز بالای سر خود ببیند، کمتر از گذشته نسبت به سخنان والدین اهمیت داده و اصطلاحاً حرف شنوی خواهد داشت.

پدر و مادرهایی که وقت کمتری برای تربیت کودک و نوجوان خود صرف کرده اند برای جبران چنین کمبودهایی سعی در ایجاد آزادی های بیشتر و فراهم نمودن همه نوع از تفریحات اقتضایی چنین سنی می پردازند فارغ از اینکه چنین امری خود موجب تربیت ناصحیح فرزندان می شود. عدم گذراندن وقت پدر و مادرها با فرزندان و به تبع آن برآورده شدن همه خواسته های کودک موجب پدید آمدن رخدادی به نام فرزندسالاری در دوران نوجوانی به خصوص متولدین دهه هشتاد گردید. کلید واژه فرزندسالاری همواره دارای معنایی ناپسندی بوده که در آن خواسته های کودکان و نوجوانان در روبرویی با والدینشان به صورت های مختلفی همچون زیاده خواهی، عدم رعایت ادب، عدم رعایت نظام و در نهایت نوعی تحکم بروز پیدا خواهد کرد. شاید بتوان بروز تحکم توسط فرزندان در خانه را یکی از حادث ترین آثار فرزندسالاری دانست که برای یافتن مقصر اصلی باید انگشت اشاره را به سمت والدین نشانه گرفت.

اما به راستی والدینی که زمان محدودی در خانه هستند چرا شیوه های تربیت ناصحیحی را برای رشد چنین فرزندان می مورد توجه قرار دادند که خروجی به فرزندسالاری مبدل گشته است؟! عدم توجه به شیوه یادگیری فرزندان و گروگان کشی توسط والدین به عنوان دو عاملی است که فارغ از مسائل قبلی موجب شده تا فرزندان به افرادی از خود راضی و متحکم در خانواده تبدیل شوند که به تفضیل پیرامون هر کدام خواهیم گفت.

عدم توجه به شیوه یادگیری در فرزندان: در علم روان شناسی

حتماً شما هم این جمله معروف را در میان خانواده خود شنیده اید که می گویند، زمان ما، پامون رو جلوی پدرمون دراز نمی کردیم ولی حالا!!!!!! بیان چنین جمله ای بیانگر تغییر رفتارهای کودکان و نوجوانان در گذر سالها بوده که خود نشان دهنده تغییر عرفی در میان خانواده هاست. وقتی کلمه پدرسالاری به گوشمان می خورد، ناخودآگاه ذهن همه ما را به سمت و سوی فیلم معروف پدرسالار با بازی به یادماندنی محمد علی کشاورز می اندازد. در فیلم پدرسالار، پدر خانواده برای اینکه همه فرزندان را در کنار خود جمع کند، قسمتی از خانه بزرگ و ویلایی اش را در اختیار پسرانش قرار می داد و وقتی یکی از عروس های خانواده خواستار زندگی جداگانه ای نسبت به خانواده پدرش شد، با واکنش شدیدی از طرف خانواده شوهر و به خصوص پدرشوهرش مواجه شده و داستان به فراز و فرودهای مختلفی منجر شد.

از همین ماجرای کوتاه در درون فیلم می توان به معنای

پدرسالاری پی برد، هرآنچه پدر می گوید و

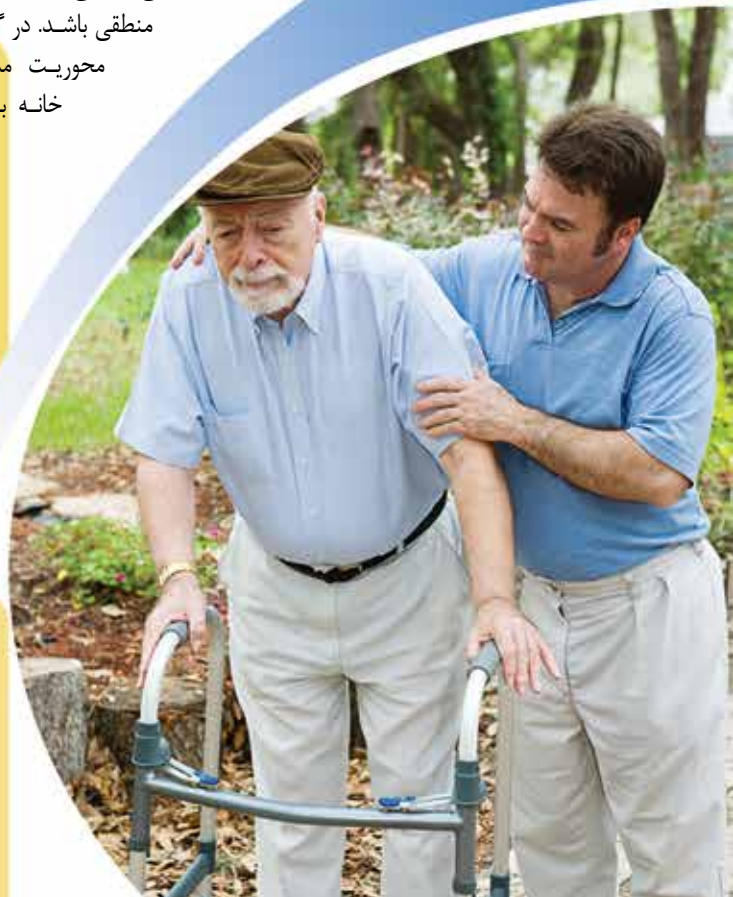
لاغیر!!! حتی اگر خواسته هایش در حوزه

شخصی زندگی فرزندان غیر

منطقی باشد. در گذشته

محوریت مدیریت

خانه با پدر







نظریات متعددی  
پیرامون شیوه رفتاری  
کودکان یا نوجوانان  
ارائه شده ولی نظریه  
یادگیری تقلیدی از شیوه  
هایی است که بیشتر نظریه  
پردازان آن را مورد قبول می  
دانند. در چنین شیوه ای کودک  
یا نوجوان از ابتدای رشد فکری خود  
برای آموختن از نحوه کنشها و واکنش

های پدر و مادر خود تقلید خواهد کرد. در  
واقع اگر پدر و مادری خطوط قرمز و مرزها  
را مشخص کرده ولی خود آنها را رعایت ننمایند،

هیچ تأثیری در ضمیر ناخودآگاه کودک نخواهد داشت. به

عنوان مثال در خانواده های امروزی، پدر و مادر بیشتر اوقات

فراغت خود را سرگرم گوشی تلفن همراه و در ارتباط با دوستان

مجازی بوده و همزمان خواستار عدم استفاده بیش از حد نوجوانش از

این شبکه ها می شود تا به تحصیل وی آسیبی وارد نگردد. آنچه مسلم

است نوجوانی که از کودکی رفتار والدینش را الگو قرار داده در چنین

سنی نسبت به نصیحت های والدین که با رفتار شخصیشان تناقض

دارد، اهمیت نمی دهند.

**گروکشی توسط والدین:** یکی دیگر از رفتارهای نادرست توسط پدر

و مادرها گروکشی همسران در هنگام مشاجره لفظی می باشد. متأسفانه

برخی از همسران با رشوه های مالی یا مظلوم نمایی در مشاجره فرزندش

را به سمت خود می کشانند. اصولاً پدرها از وعده های مالی استفاده

کرده و مادرها با حربه گریه فرزندش را بر علیه پدرش می شورانند، امری

که پس از مرور زمان موجب بسیاری از نارسایی های اجتماعی در درون

خانواده خواهد شد. پس از گروکشی ها، فرزند احساس قدرت ذهنی

بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده و خود را به عنوان یکی از ارکان پایان

دهنده مشاجره ها می پندارد. متأسفانه پدر و مادرها نسبت به سرانجام

چنین عملکردی توجه نمی کنند چرا که اگر شما وی را به عنوان یکی

از اعضای تیم خود در مشاجره استفاده کنید از فردای آن روز، دیگر

فرزندتان نسبت به سخنان پدر یا مادرش حرف شنوی نخواهد داشت.

در گذشته اگر والدین با هم عقاید متضادی داشتند و یا دعوی در حال

رخ دادن بود، هیچ گاه آن را در جلوی چشمان فرزندشان بروز نداده و یا

حداقل وی را وارد بازی دونفره خویش نمی کردند.

**آینده فرزندسالاران چه خواهد شد؟**

نوجوانی که در سن بلوغ با نحوه تربیت خانواده، خود را محور تمام

تلاش های پدر و مادرش می داند پس از گذر چندین سال باید وارد

جامعه شده و به عنوان دانشجو، شاغل و یا حتی مدیر به فعالیت بپردازد.

عدم مسئولیت پذیری و پذیرش وظایفی که در جامعه بر عهده نوجوان

بوده یکی از عواقب و آثار پدیده فرزند سالاری در میان خانواده هاست.

بی شک محیط جامعه، محیطی سخت تر و خشن تر از محیط خانواده

است و برای حیات در چنین محیطی باید بوسیله فکر و توان به خوبی

جنگید تا سعادت مندی را کسب نمود.

حال در نظر بگیرید که نوجوانی که با فرزند سالاریش در خانواده از هر

گونه تلاش بی وقفه یا جنگیدن به خاطر هدفی دور مانده، به محیط

خشن جامعه وارد شده است و یارای رقابت با افراد دیگر را ندارد. در

محیط جدید نه تنها توان رقابتی فرزندان چنین خانواده هایی نسبت به

دیگران کمتر شده بلکه مورد تحقیر و تمسخر هم کیشان قرار خواهد

گرفت، امری که منجر به آسیب های روانی متعددی به او می گردد.

متولدین اواخر دهه هفتاد یا دهه هشتاد که در محیط فرزند سالارانه

رشد می کنند، در دهه های آینده امکان بروز قدرت و تحکمی که در

خانواده خود داشتند را پیدا نکرده و شاهد نسل جوانی در آینده هستیم

که سرخوردگی اجتماعی را تحمل می نمایند. اگر پدرسالاری را رفتاری

افراطی توسط پدر در مدیریت خانواده ها بدانیم، می توان از پدیده جدید

فرزند سالاری نیز به عنوان رفتار تفریط آمیز خانواده و به خصوص

پدر به عنوان ولی و قیم فرزندش بدان اشاره کرد. اگرچه برخی جامعه

شناسان رفتار افراطی پدران قدیم را باعث و بانی رفتاری تفریطی از پدران

امروز می دانند ولی با این حال هرچه به عنوان افراط و تفریط در تربیت

فرزندان پیش گرفته شود آسیب های روحی و اجتماعی را در آینده در

پی خواهد داشت.

# ملاکهای مدیرتایسته

محمد رحمانی

## از منظر حضرت علی (ع)



جایگاه و اهمیت مدیریت و ضرورت بررسی ملاک و معیار گزینش مدیران، بر کسی پوشیده نیست. این مقوله، در دنیای صنعتی، از تاریخ درازی برخوردار نیست،

اما مدیریت و رهبری در اسلام، افزون بر تاریخ طولانی، با آنچه در غرب مطرح است، تفاوت‌های زیادی دارد. محور اصلی رهبری و مدیریت در اسلام، انسان - به عنوان موجودی خلیفه الله و ابدی - است و هدف اساسی، رشد و تعالی ارزش‌های معنوی اوست. این اختلاف، سبب شده تا ملاک و ارزش‌های گزینش مدیران در اسلام و غرب در بسیاری موارد فرق کند. پیش از آغاز بحث، یادآوری نکاتی سودمند خواهد بود: ۱- در منابع اسلامی درباره ارزش‌ها و ملاک‌های گزینش مدیران و زمامداران، مطالب زیادی وجود دارد، ولی در این نوشته، محور بحث، سخنان حضرت علی (ع) است، هر چند گاهی از قرآن و روایات دیگر نیز سود جسته است. ۲- از آنجا که مطالب حضرت؛ در این موضوع، فراوان است، لذا آنچه آمده، گزینشی از سخنان آن حضرت است. ۳- ممکن است برخی از عناوین، از جهتی تداخل داشته باشد، ولی از جهات دیگری مختلفند. ۴- در پایان نوشته به فهرست بعضی از ملاک‌های گزینش که در عهدنامه آمده اشاره اجمالی می‌شود. ۵- مطالب این نوشته، از جهات معیارهای شایستگی، اخلاق مدیریت، ویژگی‌های مدیر، عوامل موفقیت، شؤون مدیریت، اوقات آن، قابل بحث است، ولی برای دوری از طولانی شدن بحث، تنها برخی از معیارهای گزینش، به طور مختصر بحث می‌شود.

**۱. آگاهی:** امام علی (ع) در موارد فراوانی، دانش و آگاهی از ارزش‌های دینی و آموزه‌های الهی را از جمله شرایط لازم برای یک مدیر دانسته است. آن حضرت، در مقام تبیین ویژگی‌های رهبران دینی می‌فرماید: «أبها الناس! إن أحق الناس بهذا الأمر... و أعلمهم بأمر الله فيه»<sup>[۱]</sup> ای مردم! سزاوارترین اشخاص بر خلافت، ... و کسی است که دانای‌تر از دیگران به دین خدا باشد. - محقق خویی در مقام توضیح این فرارز، آیاتی را به عنوان شاهد آورده است. او، گفته است،

این واقعیت، در آیاتی مورد اشاره واقع شده؛ در داستان انتخاب طالوت از سوی اشمونیل پیامبر به عنوان مدیر و فرمانده مبارزه با جالوت، پس از اعتراض مردم بر عدم شایستگی او - چون مال و ثروت ندارد - اشمونیل، او را به ویژگی علم و آگاهی توصیف می‌کند: «قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا أئی یکون له الملك علينا و نحن أحق بالملك منه و لم یؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم...»<sup>[۲]</sup> پیامبرشان به آنان گفت: خداوند، طالوت، را برای زمامداری شما مبعوث کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت: خدا، او را بر شما برگزیده و او را در علم، وسعت بخشیده است. اهمیت و جایگاه آگاهی و دانش نسبت به حوزه کاری، در گزینش مدیران و مسؤولان تا آنجاست که نادیده انگاشتن آن، خیانت به خدا و رسول او و تمامی مسلمانان به شمار آمده است. رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عاملاً عن المسلمین و هو یعلم أن فیهم من هو أولى بذلک منه و أعلم بکتاب الله و سنّة نبیه، فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین»<sup>[۳]</sup> هر کس، از میان مسلمانان، کارگزار (مدیر) گردد، در حالی که می‌داند دیگری نسبت به او در این کار، اولی و آگاه‌تر به کتاب خدا و سنت رسول اوست، به خدا و پیامبر و تمامی مسلمانان خیانت کرده است. - این حقیقت، به بیانات و عبارات گوناگونی در جوامع روایی شیعه و سنی گزارش شده است: «قال رسول الله (ص): مَنْ تَقَدَّمَ علی المسلمین و هو یری أن فیهم من هو أفضل منه، فقد خان الله و رسوله و المسلمین»<sup>[۴]</sup> کسی که بر مسلمانان کارگزار گردد، در حالی که می‌بیند در میان آنان کسی شایسته‌تر از او وجود دارد، به خدا و پیامبر و مسلمانان خیانت کرده است. - لازم به یادآوری است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید،

سزاوارتر بودن خلافت برای شخص آگاه‌تر، با مبنای مکتب معتزلی، یعنی تقدیم مفضل بر فاضل و صحت خلافت خلفای پیشین،<sup>[۵]</sup> منافات ندارد. محقق خویی، در پاسخ، مطالب فراوانی دارد. از جمله می‌گوید، جمله -أحق- در اینجا، به معنای افعال التفضیل نیست، بلکه به معنای حقانیت است. بنابراین، معنای عبارت این است که مفضل، در برابر فاضل، حق حکومت کردن و رهبر شدن را ندارد. او، آن گاه آیه -أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض- را شاهد می‌آورد و می‌گوید، واژه -أولی- در اینجا، معنای افعال تفضیل را ندارد.<sup>[۶]</sup> در جای دیگر، امیر بیان (ع) در باره اهمیت علم و آگاهی زمامدار و مدیر جامعه اسلامی می‌فرماید: لا یحمل هذا العلم إلا أهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق، فامضوا لما تؤمرون به و قفوا عند ما تنهون عنه؛<sup>[۷]</sup> این پرچم (زمامداری و مدیریت جامعه) را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق، به دوش نمی‌کشند. لوقتی چنین کسی، مدیریت را به دست گرفت، باید که آنچه فرمان داده می‌شود را انجام دهید و آنچه را نهی می‌شود، ترک کنید. آن حضرت، در حدیثی، از جمله اوصاف و شرایط مسؤولان و کارگزاران امور مسلمانان را آگاهی بیشتر از احکام و معارف اسلامی دانسته است: ... و أن یرکبوا علم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احکامه و أمره و نهیه و جمیع ما یحتاج إلیه الناس؛<sup>[۸]</sup> کارگزار (جامعه اسلامی) باید دانای‌ترین مردم به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و امر و نهی الهی و هر آنچه را که مردم بدان نیازمندند، باشد. - از مجموع ویژگی‌ها و شرایط گزینش مدیران و مسؤولان در جوامع اسلامی از نگاه امام علی و دیگر ائمه (ع) آگاهی است، حال، این مدیر، مدیر ارشد نظام اسلامی باشد و یا مدیران بدنه نظام اسلامی. البته، قدر متیقن از این ویژگی، علم و دانش در حوزه کاری است که در اصطلاح امروز، از آن با

عنوان، -تخصص- یاد می شود. افزون بر این، آگاهی از مکتب و آموزه های دینی نیز در برخی دیگر از کلمات آمده که می توان آن را از شرایط کمال به شمار آورد.

**۲- بینش سیاسی:** از جمله ملاکهایی که در روایات، بویژه در فرمایشهای امام علی (ع) برای تعیین کارگزاران بیان شده است، آشنایی با مسایل سیاسی است. در این قسمت، چند نمونه از این بیانات، گزارش می شود: **أَفَةُ الزُّعَمَاءِ ضَعْفُ السِّيَاسَةِ**<sup>[۱۰]</sup> آفت رهبری و مدیریت، ناتوانی در بینش سیاسی است. - در جای دیگر می فرماید: **سَوْءُ التَّدْبِيرِ سَبَبُ التَّدْمِيرِ**<sup>[۱۱]</sup> سیاست نادرست، موجب نابودی است. - در قسمت دیگر می فرماید: **حَسَنُ السِّيَاسَةِ قَوَامُ الرِّعَايَةِ**<sup>[۱۲]</sup> سیاست نیکو، موجب استواری جامعه است. - **مَنْ حَسَنَتْ سِيَاسَتَهُ دَامَتْ رِيَاسَتُهُ**<sup>[۱۳]</sup> زمامداری که سیاستش نیکو است، ریاستش پیوسته است. - **الْمَلِكُ السِّيَاسِيَّةُ**<sup>[۱۴]</sup> فرمانروایی، سیاست است. - از این گفتارها استفاده می شود که حسن تدبیر و بینش سیاسی از شرایط لازم مدیران و زمامداران است؛ چه اینکه بدون بینش سیاسی صحیح، بویژه در شرایطی که دنیا از نظر اطلاع رسانی همانند دهکده ای کوچک می ماند، ممکن است مدیران در گرداب سیاست بازی و جناح بندی ها گرفتار و نابود گردند.

**۳- ایمان به هدف:** امام امیر مؤمنان (ع) در حدیثی که سیدرضی تحت عنوان -غرایب کلام- آنها را گرد آورده، در باره جایگاه و اهمیت ایمان به هدف در مدیران و کارگزاران می نویسد: -کنا

إِذَا حَمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مَتَا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛<sup>[۱۵]</sup> هر گاه آتش جنگ شعله کشید، ما به رسول خدا (ص) پناه می بردیم که در آن لحظه، کسی از ما، همانند پیامبر (ص) به دشمن نزدیک تر نبود. - از این کلام مولا علی (ع) - که گزارش قطعه ای کوتاه از تاریخ مبارزات رسول خدا (ص) است - مطالب فراوانی را می توان فهمید، از جمله اینکه رهبران و مدیران جامعه دینی، باید همانند رسول خدا (ص) به راه و هدف خویش ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشند و به گونه ای آن را حق بدانند که حاضر باشند تمام هستی و جان خویش را برای دفاع و پیروزی آن اهدا کنند. در باره ایمان و اعتقاد راسخ رسول خدا (ص) آیات و روایات فراوانی رسیده، از جمله گزارش شده که رسول خدا (ص) در پاسخ پیشنهاد مخالفان عقیده و مرام آن حضرت، می فرمود: اگر خورشید را در کف دست راست و ماه را در کف دست چپم بگذارید، هرگز از راه و عقیده ام دست برنخواهم داشت. مولای متقیان، در مقام تبیین ویژگیهای مالک اشتر، به عنوان یک مدیر نمونه، ایمان و اعتقاد راسخ او به عقیده و خسته نشدن از دفاع از آن راه، از جمله آنها برشمرده می فرماید: **فَأِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيْفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَّةِ وَ لَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ؛ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا وَ إِنَّ أَمْرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَ لَا يَجْمَعُ وَ لَا يُؤَخَّرُ وَ لَا يَقْدَمُ إِلَّا عَن أَمْرِي؛**<sup>[۱۶]</sup> او، شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند می شود و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید و اگر گفت بایستید، بایستید که او در پیشروی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی کند. - واضح است که از این جملات استفاده می شود که مالک اشتر، آن چنان به راه و مرامش عقیده داشته که لحظه ای از دفاع آن خسته نمی شده است. از جمله ویژگیهای یاران حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) نیز همین ایمان به عقیده گزارش شده، به گونه ای که آنان،

افزون بر پیشی گرفتن در شهادت طلبی، آرزو می کرده اند ای کاش هفتاد جان می داشتند و آن را در راه امام و مولایشان هدیه می کردند. می توان گفت، ایمان به هدف و خودباوری، مادر و سرچشمه صفات و شرایط لازم در مدیران و زمامداران به شمار می آید؛ زیرا، اعتقاد راسخ و خلل ناپذیر، سبب می شود، صفات دیگر، مانند شجاعت، سعه صدر، ... انسان شکوفا و بروز کند. از این رو می بینیم که مولا علی (ع) به این ویژگی افتخار می کند و در مقام تبیین ملاک و معیارهای لازم در رهبران جوامع دینی می فرماید: **مَاشَكَّكَ فِي الْحَقِّ مَذُّ أَرِيْتَهُ لَمْ يَوْجَسْ مُوسَى (ع) خَيْفَةً عَلَي نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ! الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَي سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَا لَمْ يَطْمَأَنَّ؛**<sup>[۱۷]</sup> از روزی که حق، به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم! کناره گیری من، مانند کناره گیری حضرت موسی (ع) در برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، بلکه ترس او، برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد! امروز، ما و شما، بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفته ایم (پس بدانید که) آن کس که به وجود آب اطمینان دارد، تشنه نمی ماند.

**۴- امانت داری:** مولا امام علی (ع) در سخنی خطاب به اشعث بن قیس (استاندار آذربایجان) در تاریخ شعبان سال سی و شش، از کوفه، مسؤولیت و منصب پذیری را، نوعی امانت داری تفسیر کرده، نوشته است: **وَ إِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بَطْغَمَةٌ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعِي لِمَنْ فَوْقَكَ ... وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونَ تَشْرُ وَ لَا تَكُ لَكَ؛**<sup>[۱۸]</sup> همانا، پست استانداری، برای تو، وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست. باید که از فرمانده و امام خویش پیروی کنی ... در دست تو، مالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی، تا به من بسپاری. امیدوارم برای تو، بدترین زمامدار نباشم. - علامه ابن میثم در شرح و تفسیر این نامه، مطالبی را یادآور شده از جمله: **۱- به هنگام پذیرفته شدن خلافت از سوی امیر مؤمنان، اشعث بن قیس، استاندار عثمان در آذربایجان بود. ۲- در این نامه، مولا علی (ع)، قیاسی را به شکل اول تشکیل داده است. قیاس، چنین است که منصب و مسؤولیت، راه درآمد**



**هر که ریاست و مسئولیتی را بپذیرد و بداند که اهلیت آن را ندارد، جایگاه او پر از آتش خواهد بود.**

**بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰**

امور دنیایی نیست و باید از امام خود اطاعت کنی و هر کس چنین باشد، حق ندارد از پیش خود استبداد و خودرأیی داشته باشد. ۳- در پایان نامه، یکی از مواردی را که نباید استبداد داشته باشد، گوشزد کرده و آن، بیت المال است که نباید در مصرف آن، خودرأی باشد، بلکه او، خزانه دار است و وظیفه خزانه دار، تنها امانت داری است. این معیار و ملاک مدیریت، در دیگر فرمایشهای آن حضرت، با عبارات مختلف تبیین شده است، مانند نامه ای که خطاب به مخنف بن سلیم (استاندار اصفهان) در باره قبح خیانت در امانت داری می نویسد: - وَ مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لِمَ يَنْزَهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحْلَ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَ أَخْزَى. وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمْنَةِ وَ أَفْظَعَ الْعِشْ غِشِ الْاِثْمَةِ؛<sup>[۱۹]</sup> کسی که امانت الهی را خوار شمرد و دست به خیانت آلوده کند و خود و دین خود را نسبت به آن، پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. همانا، بزرگ ترین خیانت، خیانت امینان و رسواترین دغلیکاری، دغلبازی رهبران است. آیت... حسن زاده، در مقام تفسیر این قسمت از کلام مولا، مطالبی را متذکر شده است، از جمله: ۱- از تعبیر امام (و رتَعَ فی الخیانه) استفاده می شود، خیانتکار، همانند حیوانی است که در چراگاه می چرد و در فکر اینکه این آب و غذا از چه کسی است و عاقبت این عمل چه می شود، نیست. ۲- جمله (فقد أحل بنفسه) اشاره به این است که پیامد و آثار خیانت خائن، به شخص او برمی گردد؛ چون، هر انسانی، در گرو همان چیزهایی می باشد که انجام می دهد. ۳- در باره اینکه چرا بزرگترین خیانت، عبارتست از خیانت به امت، می نویسد: - زیرا خیانت، فی نفسه، قبیح و بد است، هر چند نسبت به کسانی که به آنها اعتماد نشده باشد و اما خیانت به کسانی که به آنان اعتماد شده، بدتر است. ۱۲۰- مولا علی (ع) در مقام توبیخ و سرزنش یکی از کارگزاران که مسؤولیتش را انجام نداده، تحت عنوان خیانت در امانت- از کار او یاد می کند و می فرماید: - أمّا بعد. فقد بلغنی عنک أمرٌ إن کنت فعلتَه فقد أسخطت ربک و عصیت إمامک و أخزیت أمانتک! بلغنی أنك جرّدت الأرض فآخذت ما تحت قدمیک و أکلت ما تحت یدیک! فارع إلیّ حسابک...؛<sup>[۲۱]</sup> پس از یاد خدا

و درود، امی گویم: از تو خبری رسیده که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده ای! به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته و آنچه را که می توانستی گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای! پس هر چه زودتر، حساب اموال را برای من بفرست!- ابن ابی الحدید در شرح این بخش، پس از توضیح و تفسیر، مواردی را از وصیت و سفارش بزرگانی در این باره آورده و برخی از آثار اهمیت امانت داری را برشمرده است.<sup>[۲۲]</sup> همین مضمون، در نامه عتاب آمیز آن حضرت به عبدالله بن عباس آمده است: - أمّا بعد. فإنی کنت أشرکتک فی أمانتی... و لم یکن رجل من أهلی أوثق منک فی نفسی لمؤاساتی و موازرتی و أداء الأمانة؛<sup>[۲۳]</sup> پس از یاد خدا و درود، همانا، من، تو را در امانت خود شریک دادم... و هیچ یک از خاندانم را برای یاری و مددکار و امانت داری، چون تو مورد اعتماد قرار ندادم. - علامه ابن میثم، نسبت به اینکه مخاطب نامه، عبدالله بن عباس باشد، تردید می کند و می گوید این قول، مستندی ندارد، کمالینکه استناد نامه به عبیدالله وجهی ندارد.<sup>[۲۴]</sup> نسبت به این ملاک و معیار گزینش، آیاتی نیز دلالت دارد، از جمله: - إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلی أهلهما و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل؛<sup>[۲۵]</sup>

خداوند، به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. روایات زیادی که در باره این آیه وارد شده، دلالت دارد که مقصود از امانات که باید به اهلهش واگذار شود عبارت است از مناصب و مسؤولیتهای، از جمله ولایت و امامت، در تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، نزدیک به پانزده روایت در این رابطه گزارش کرده<sup>[۲۶]</sup> و در تفسیر برهان نیز روایاتی را نقل کرده که مقصود از امانت، ولایت است.<sup>[۲۷]</sup> مفسران شیعه و سنی نیز امانات را اعم از امانتهای مالی و معنوی دانسته پستها و مناصب را مصادیق آن به شمار آورده اند. تفسیر قرطبی،<sup>[۲۸]</sup> زمخشری،<sup>[۲۹]</sup> علامه طباطبایی،<sup>[۳۰]</sup> مجمع البیان،<sup>[۳۱]</sup> از این قبیل است. در هر صورت، از نگاه مکتب مقدس اسلام، مسؤولیت پذیری، ریاست پذیری نیست، بلکه امانت پذیری است، از این رو، مدیران و کارگزاران، باید بدانند قبل از هر چیز، بار امانتی را بر دوش می کشند و برای حفظ این امانت، باید نهایت تلاش و کوشش خویش را به کار گیرند تا مبادا به امانت در دست آنان، خیانت شود. ادامه این مقاله را می توانید در شماره بعدی دنبال کنید.



إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا  
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ [۲۵]

خداوند، به شما فرمان  
می دهد که امانتها را به  
صاحبانش بدهید و هنگامی  
که میان مردم داوری  
می کنید، به عدالت  
داوری کنید.

# جایگاه مادر

## در زندگی ما

حجت الاسلام حسن امان الهی

باشد. حضرت موسی می‌خواست بدین طریق رمز کار او را بدست آورد و ببیند آن جوان چه عبادت‌هایی در خلوتگاه انجام می‌دهد که این قدر درجه پیدا کرده و همنشین پیامبر خدا شده است.

جوان همین که وارد منزل شد قبل از هر چیز غذایی آماده کرد، آن گاه سراغ پیرزنی از کار افتاده رفت که دست و پایش فلج شده، قدرت حرکت و جابجا شدن را نداشت. با صبر و حوصله غذا را لقمه لقمه به دهانش گذاشت، او را شست و شو داد، لباسش را عوض کرد و سر جایش گذاشت. موسی هنگام خداحافظی خود را معرفی کرد؛ پرسید این زن کیست و پس از آن که به وی غذا می‌دادی نگاهی به سوی آسمان می‌انداخت و کلماتی بر زبان جاری می‌کرد، چه بود؟

گفت: این زن مادرم است و هر بار که به او غذا می‌دهم و او را سیر می‌کنم در باره من دعا می‌کند و می‌گوید: خدایا او را همنشین موسی بن عمران در بهشت برین قرار بده، موسی به جوان مژده داد که دعای مادر درباره تو مستجاب گردیده است.<sup>(۱)</sup>

مقام مادر در دین حضرت عیسی (ع): به حدی است که وی در آغاز زندگی شکر خدا می‌گوید و نخستین بار این نکته را یادآور می‌شود و از خدا تشکر می‌کند که او را نسبت به مادرش نیکو کار قرار داده است؛ چون او می‌داند که نیکی به مادر بالاترین ارزش را دارد: «و بَرًّا بوالدتی و لم یجعلنی جبارًا شقیًّا.»<sup>(۲)</sup> «مرانسبت به مادرم نیکو کار قرار داده و جبار و شقی قرار

ابراهیم خلیل الله (ع): برای پدر و مادرش دعا می‌کرد و از خدا می‌خواهد که آن‌ها را مورد غفران و آمرزش قرار دهد: «ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب.»<sup>(۳)</sup>

«پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مومنان را، در آن روز که حساب بر پا می‌شود، بیامرز.» این دعای ابراهیم افزون بر اینکه نشان دهنده بزرگی شأن و مقام مادر است، جنبه تربیتی نیز دارد؛ چرا که به پیروان مکتب توحید می‌آموزد که این گونه برای پدر و مادرشان دعا کنند. بنابر این، در دین ابراهیم خلیل (ع) که دین حنیف و خالص بود، مادر از مقام بالایی بر خوردار بود و جایگاه خاصی نزد او داشته است. در آیین موسی کلیم (ع): مقام مادر بس عظیم و بزرگ بوده و فرزندان خدمت کار به مادر همنشینان بهشتی پیامبران می‌شده‌اند. حضرت موسی (ع) هنگام مناجات با خدا، از خداوند درخواست کرد که همنشینی وی را در بهشت برایش معرفی کند تا او را بشناسد. خطاب آمد، ای موسی! در فلان ناحیه، کوچه‌ی فلان و فلان مغازه برو، کسی که در آنجا مشغول کار است او رفیق تو در بهشت خواهد بود.

حضرت موسی (ع) سراغ او رفت، دید جوانی است قصاب. از دور مراقب بود تا ببیند او چه عمل شایسته‌ای دارد. اما چیز فوق العاده‌ای از او مشاهده نکرد.

شب هنگام که جوان محل کار را ترک می‌کرد، موسی بدون آن که خود را معرفی کند، نزد جوان آمد و از او خواست تا شب را مهمانش

شکی نیست که مادر از هر جهت مقام ارجمند و والایی در همه‌ی ادیان داشته و دارد و همگان با دید احترام به او می‌نگرند و به عظمت و بزرگی از وی یاد می‌کنند. هر دین و آیینی که در طول تاریخ آمده به این مسئله توجه کرده و مردم را به خدمت به مادر فراخوانده است. همانگونه که دین نسبت به سایر پدیده‌های عالم اظهار نظر می‌کند، جهان را آنگونه که هست به ما می‌نماید و در امور ارزش، ارزش‌ها را معرفی و در مورد آن‌ها ارزشگذاری و داوری می‌نماید؛ درباره مادر و مقام و جایگاه او نیز ساکت نبوده، بلکه عنوان مادری را جایگاه بس والا و ارزشمند دانسته، مقام وی را گرامی می‌دارد. ادیان مختلف با همه اختلافاتی که دارند در این زمینه اتفاق نظر داشته و همه با دید احترام به مادر می‌نگرند و مقام مادر را از مقام هر کس دیگر برتر و بالاتر می‌دانند. در ابتدا مقام مادر را در ادیان گذشته بررسی می‌کنیم، سپس به جایگاه او در دین اسلام اشاره می‌نماییم.

### جایگاه مادر در ادیان گذشته

به هر دین و آیینی که نظر کنیم و متون مربوط به آن را با دقت بخوانیم، در خواهیم یافت که آن دین نگاه خاصی به مادر دارد و احترام و تعظیم او را واجب می‌داند. انبیای گذشته ضمن این که به احترام نهادن به مادر توصیه می‌کردند، قبل از همه خود در مقابل مادر تکریم نموده برایش طلب رحمت و مغفرت می‌کردند.



نداده است.»

حضرت مسیح که بدون

پدر از مادر متولد شد، صرف

این که نیکی به مادر را از امتیازات

خود بر می شمرد دلیل روشنی است

بر اهمیت مقام مادر در نزد وی، و گرنه

عیسی به عنوان فرستاده خدا افتخاراتی بسیار

داشت و می توانست آن ها را در مقام شکر

گذاری متذکر شود.

### جایگاه مادر در دین اسلام

هر چند همه ادیان الهی مقام ارزشمندی

برای مادر قایلند و به او احترام می گذارند، ولی

اسلام بیش از دیگر مکاتب به این مسئله توجه

نموده و به مادر عظمت بخشیده است. حقوقی

را که اسلام برای مادران مشخص کرده، بسیار

فراتر از حقوقی است که برای دیگران حتی پدر

قابل شده است؛ چرا که مادر مربی انسان و در

حقیقت پرورش دهنده جامعه است و اوست

که می تواند فرد و جامعه را به سعادت برساند

و یا به شقاوت و بدبختی بکشاند. در اینجا لازم

است تا جایگاه مادر را به طور فشرده و خلاصه

از منظر قرآن و احادیث اسلامی بررسی کنیم:

### ۱. قرآن کریم:

کلمه مادر به اشکال مختلف، به صورت جمع و

مفرد مانند: «ام»<sup>(۴)</sup> و «والدتی»<sup>(۵)</sup>، «ام موسی»<sup>(۶)</sup>

، «والدات»<sup>(۷)</sup> و «امهات»<sup>(۸)</sup> و امثال آن فراوان

در قرآن آمده است. هم چنین مادر و پدر به

هیئت تشبیه مانند «والدین»<sup>(۹)</sup>، و «ابوی»<sup>(۱۰)</sup>

مکرر در این کتاب آسمانی به کار رفته است.

اگر با دقت در این موارد نگاه کنیم، می بینیم

که خداوند در هر یک از آن آیات، با عظمت

و بزرگی از مادر یاد کرده و به نوعی از مقام

خدای متعال به حساب آمده است.<sup>(۱۳)</sup>

### ۲. سنت رسول الله (ص)

منظور از سنت پیامبر (ص) گفتار و سیره آن

حضرت می باشد که در قالب کلام و رفتار از

ایشان به یادگار مانده است. شخصیت، مقام

و رعایت حقوق مادر در احادیث نبوی و سیره

نبی اکرم (ص) به خوبی بیان شده است. از

آنجا که از منظر مکتب تشیع به لحاظ حجیت

و سندیت هیچ تفاوتی میان سنت رسول الله

(ص) و قول وسیره امامان معصوم (ع) وجود

ندارد، از این رو برای تبیین بهتر موضوع، افزون

بر کلام و سیره رسول خدا (ص) از بیان و رفتار

ائمۀ اطهار (ع) نیز بهره خواهیم برد.

پیامبر اکرم (ص) در تبیین مقام مادر می فرماید:

الجنة تحت اقدام الامهات؛<sup>(۱۴)</sup> «بهشت زیر پای

مادران است.»

این حدیث حاکی از این است که بدون رضایت

مادر نمی توان به بهشت و نعمتهای بهشتی

دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالیه

جنت و رضوان نایل گردد، باید به مادر احترام

بگذارد و به او خدمت کند. این همه ارج نهادن

به مقام مادر شاید به خاطر زحماتی است که

مادر متحمل می شود. تحمل رنج و زحمت دوره

بارداری و کودکی و تأمین نیازهای جسمی و

روحی فرزند از مشکلات طاقت فرسایی است

که مادر می تواند بپذیرد. طبیعی است که

خداوند در قبال صبر و بردباری مادر، اجر و مزد

بی پایان به او عنایت می کند. مادرش او را با

ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین

می گذارد.<sup>(۱۵)</sup>

به قول معروف هر که بامش بیش، برفش

بیشتر. مادر نسبت به تربیت فرزند مشکلات

زیادی را متحمل می شود و طبعاً پاداش

زیادتری را نیز مستحق می گردد.

جنان در زیر پای مادران است

بکش بردیده، خاک زیر گامش

مکن بر روی او تندی که بر تو

خدا فرموده واجب احترامش<sup>(۱۶)</sup>

امام صادق (ع) می فرماید: جوانی خدمت

پیامبر اکرم (ص) رسید، عرض کرد: یا رسول

الله! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت.

دوباره سؤال کرد، فرمود: به مادرت. مرتبه‌ی

سوم پرسید. فرمود: به مادرت. مرتبه‌ی چهارم

سوال نمود پس از آن به کی نیکی کنم؟ فرمود

به پدرت.<sup>(۱۷)</sup> جایگاه مادر و ارزش نقش مادری

و او تمجید نموده است. چرا که

وحی و الهام مستقیم خدا به مادر

موسی، اظهار ارادت و نیکویی عیسی به

مادر، بیان زحمات و رنج‌های مادر در قرآن

کریم و همچنین دستور حق تعالی به احسان و

نیکی نسبت به پدر و مادر، همه گواه بر رفعت

جایگاه مادر است. خدای تعالی در سوره لقمان

<sup>(۱۱)</sup> و احقاف پس از توصیه به احسان والدین،

تحمل رنج و زحمت‌های مادر را بیان می کند

و می فرماید: «مادرش او (فرزند) را با ناراحتی

حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و

دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است

تا زمانی که به کمال ورشد برسد و به چهل

سالگی بالغ گردد.»<sup>(۱۲)</sup>

بیان رنج و تلاش مادر با این که پدر نیز در

اغلب سختی‌های تربیت فرزند شریک است،

خود دلیل بر اهمیت و ارزش کار مادر است.

روشن است، کسی نزد حق تعالی مقام بالاتر

دارد که کار ارزشمند تری انجام دهد.

نکته قابل توجه در آیات مربوط به احسان پدر

و مادر این که خداوند ابتدا به نیکی کردن

نسبت به پدر و مادر هر دو دستور می دهد،

سپس بدون ذکر زحمات پدر، مشکلات

و ناراحتی‌های مادر را بیان می کند. گویی،

مادر عامل اصلی در لزوم نیکی به والدین بوده

و کار او آن قدر ارزشمند است که احسان به

پدر را نیز بر فرزند واجب می سازد. اگر نبود

صبر و پایداری مادر، در برابر سختی‌های دوران

بارداری و پذیرش ناگواری‌های طاقت فرسای

دوره شیردهی و تربیت فرزند، شاید به این

قطع و حتم به احسان والدین به صورت مطلق

حکم نمی شد. تا آن جا که مسئله نیکی به

پدر و مادر در قرآن کریم هم طراز با عبادت

۴- قال ابن ام ان القوم استضعفوني؛ گفت فرزند مادرم این گروه مرا در فشار گذارند(اعراف:۱۵۰) ۵- و بر ابوالدتی؛ مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است (مریم:۳۲) ۶- و اوحینا الی ام موسی؛ ما به مادر موسی الهام کردیم(قصص:۷) ۷- والوالدات یرضعن اولادهن حولین کلمین؛ مادران فرزندان خود را دو سال شیر می دهند(بقره:۲۳۳) ۸- وامهات نسائکم؛ مادران زنان شما(نساء: ۲۲) ۹- والوالدین احسانا؛ به پدر و مادرتان نیکی کنید(بقره:۸۳) ۱۰- سوره اعراف، آیه ۱۱/۲۷- سوره لقمان، آیه ۱۲/۱۴- سوره احقاف، آیه ۱۳/۱۵- قضی ربک ان لاتعبدا الا ایاه و بالوالدین احسانا؛ پروردگارت فرمان داده، جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید(اسراء: ۲۲) ۱۱- محمدمحمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۱۵/۵۵۲- سوره احقاف، آیه ۱۶/ ۱۵- جعفر میر عظیمی، حقوق والدین، صص ۲۲۱-۱۷/۳۷۷- محمدمحمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۵۵۲

از این گفتار پیامبر اسلام (ص) به روشنی قابل درک و فهم است و این که حضرت سه بار به نیکی کردن نسبت به مادر دستور می‌دهد و نوبت چهارم به احسان پدر سفارش می‌کند؛ بهترین دلیل بر عظمت شأن مادر می‌باشد. از این بیان حضرت استفاده می‌شود که فعالیت‌های مادر، از آغاز انعقاد نطفه فرزند تا پایان دوره تربیت او چند برابر کار پدر ارزشمند است و از این رو حق مادر بر فرزند نیز بیشتر از حق پدر می‌باشد.

سیره و رفتار رسول اکرم (ص) نسبت به مادر و دایه‌های شان که به نوعی حق مادری به عهده آن حضرت داشتند، نیز نشان دهنده احترام ویژه ایشان از مقام مادر است. به نوشته تاریخ نویسان، پیامبر بیش از سه روز از شیر مادر ننوشید و پس از آن طبق سنت عرب به دایه سپرده شد و در دامن دایه‌هایی چون ثویبه (کنیز ابو جهل) و حلیمه سعدیه پرورش یافت. حضرت در طول زندگی همیشه به یاد مادران رضاعی خود بود و از هر جهت به آنان کمک می‌کرد. پس از بعثت پیامبر کسی را فرستاد تا ثویبه را از ابو جهل بخرد، ولی او حاضر به فروش وی نشد. اما او تا آخر عمر از کمک‌های حضرت بهره مند بود. زمانی که پیامبر خبر مرگ ثویبه را شنید، آثار تألم و اندوه در چهره مبارکش نمایان شد.<sup>(۱۸)</sup> سیره پیامبر در احترام نسبت به مادرش آینه و احترام فوق العاده نسبت به وی، بهترین دلیل بر عظمت مقام مادر است. به نوشته تاریخ نگاران، پیامبر همراه مادر جهت زیارت تربت پدرش عبدالله به سفر یثرب رفتند. هنگامی که در سرزمین ابواء - نزدیک مدینه - رسیدند، آینه بیمار شد و به تدریج وضعش رو به وخامت نهاد و کم کم آثار مرگ در وی پدیدار گشت. پیامبر در آخرین لحظات زندگی مادر، صورت خود را به صورت او گذاشت و با حالت غم و اندوه به چهره‌ی مادر نگاه می‌کرد و می‌گریست. همراهان هر بار او را از جسد مادر جدا می‌کردند، دوباره خود را روی جنازه مادر می‌انداخت و ناله می‌کرد.<sup>(۱۹)</sup> رسول خدا (ص) پس از وفات مادر همواره به یاد او بود و به زیارت مزارش می‌آمد. روزی بر سر مزار مادر آمد، دو رکعت نماز خواند، سپس ندا داد مادر! قبر شکافت شد، آینه در میان قبر نشسته بود و می‌گفت: «شاهدان لا اله الا الله و انک رسول الله». حضرت از مادر سوال کرد: امامت کیست؟ گفت: فرزندم! امام تو کیست؟ پیامبر فرمود: اینک امام تو علی بن ابی طالب

است. آینه به ولایت علی (ع) شهادت داد و به جایگاهش برگشت.<sup>(۲۰)</sup>

این رفتار پیامبر اکرم (ص) در حال حیات و پس از وفات آینه، نشان دهنده عظمت، منزلت و مقام عالی مادر است؛ چرا که افضل موجودات عالم، یعنی وجود مقدس رسول اکرم (ص) همانند یک انسان خاضع، در برابر مادر زانوی ادب بر زمین می‌زند و با دید احترام به او نگریده، از او تعظیم به عمل می‌آورد. سر انجام می‌خواهد مادرش با ایمان هر چه بیشتر و کامل تر در قیامت محشور گردد، شهادت به ولایت علی (ع) را به او تلقین می‌کند. این سیره پیامبر خدا (ص) برای همه مسلمانان دنیا درس بزرگ است و در رفتار با مادر، باید به آن حضرت تأسی کرد و از سیره او درس آموخت.

### ۳. سیره و گفتار امامان معصوم (ع)

سخنان ائمه اطهار (ع) و نیز سیره آن بزرگواران در تبیین جایگاه و منزلت مادر، خیلی زیاد است که نمی‌توان به بررسی همه‌ی آن‌ها پرداخت در اینجا لازم است به عنوان نمونه به برخی از گفتار و رفتار ایشان در این زمینه اشاره کنیم. امام علی بن الحسین (ع) در باب حق مادر و عظمت و منزلت او می‌فرماید: «حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را حمل نمود، آن گونه که هیچ کس، دیگری را حمل نمی‌کند؛ واز میوه‌ی قلبش به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد؛ تو را با جمیع اعضا و جوارحش در آغوش گرفت و با کی از این که گرسنه باشد در حالی که تو را می‌پوشاند و در آفتاب باشد تا تو را در سایه نماید و خواب را به خاطر تو ترک نمود و تو را از سرما و گرما محافظت نمود و تو در برابر این همه خدمت، کجا می‌توانی شکر گزار او باشی، مگر به کمک و یاری و توفیق پروردگار.»<sup>(۲۱)</sup>

این کلام امام سجاد (ع) که به زبان تبیین حقوق ارائه شده، نشان دهنده عظمت و بزرگی مقام مادر است. چرا که حضرت با بیان این نکته که فرزند بدون استعانت و کمک از خدای متعال قادر به ادای حقوق مادر نخواهد بود، در حقیقت خواسته به نوعی رفعت مقام مادر را برای فرزند تبیین کند و آنان را در خدمت کردن به مادر ترغیب نماید.

این مسئله به لحاظ تربیتی نیز دارای اهمیت است که انسان همیشه و در هر کار، به ویژه در خدمت رسانی به مادر و جلب رضایت وی از خدا کمک بجوید و با اتکاء به امدادهای او انجام وظیفه کند و بر مشکلات زندگی فایق

آید. برداشت تربیتی که از این گفتار امام (ع) می‌توان به دست آورد این است که فرزند باید همواره شکر گزار رنج و زحمت‌های مادر باشد و تمام توان و قدرت و رشادت خویش را از او دانسته، خو را دایم مدیون بداند.

این کلام امام (ع) عین واقعیت است که مادر، فرزند را به مراتب بیش از جانش دوست می‌دارد و تمام مشکلات را به جان می‌خرد تا او در آسایش باشد. طبیعی است که این همه عشق و علاقه به فرزند و تحمل سختی‌های فراوان برای تربیت فرزند حق بزرگی به عهده فرزند می‌گذارد که می‌بایست در جهت ادای آن تلاش کرد. از این جاست که خداوند می‌فرماید: «فلا تقل لهما اف»<sup>(۲۲)</sup>

«در برابر آن‌ها (پدر و مادر) اف مگو». مبدا قلب مادر را بشکنی و خود را عاقل وی نموده، مورد خشم خدا قرار گیری که خشم مادر قهر خدای متعال را به همراه دارد.

سیره معصومان (ع) و برخورد آن بزرگواران با مادرانشان و تعظیم در برابر نام مادر بیانگر علو مقام و منزلت مادر است. یکی از اصحاب امام صادق (ع) با چهره گرفته و حالت غم و اندوه بر حضرت وارد شد. امام فرمود: علت حزن و اندوهت چیست؟ عرض کرد همسرم دختر آورده، از این جهت ناراحتم. فرمود: نامی برایش انتخاب کرده‌ای؟ گفت: فاطمه نام کردم. امام با شنیدن نام فاطمه، دست خود را به احترام بالای پیشانی نهاد و آه عمیقی از دل کشید، سه بار آن را تکرار نمود و سپس به وی فرمود: حال که چنین نامی بر دختری نهاده‌ای مواظب باش، هرگز او را دشنام ندهی! نام او نام عزیز و محترم است، همواره احترامش را داشته باش.<sup>(۲۳)</sup>

### نتیجه‌گیری

**از آنچه گفته شد، جایگاه مادر در ادیان الهی، به ویژه دین مقدس اسلام روشن گردید. نیز این نکته به دست آمد که مقام مادر در بینش دینی مقامی است بلند که در آیات قرآن هم ردیف اطاعت و عبادت خدا ذکر شده است. بر این اساس بر فرزندان و همه نسل جوان لازم است که به این امر مهم توجه کنند و تا آن جا که می‌توانند به مادر احترام بگذارند و به او خدمت نمایند. به خصوص در کهن سالی باید نیازهای مادر را تأمین کنند؛ چون او در این سن و سال شدیداً احتیاج به کمک دارد. وظیفه عقلی و دینی فرزند است که به والدین در هر شرایطی یاری رساند.**

والاکرام)، که در اینجا (لا تسکت) به معنای (لا تقف) است.

همچنین در عبارت دانی آمده است: (یلزم ان یقطع علی الایة التي فیها ذکر الجنة والثواب و تفصل مما بعدها اذ کان بعدها ذکر النار والعقاب).

لازم است که بر آیه ای که در آن از بهشت و پاداش، سخن رفته است، وقف شود، تا بین آن و آیه بعدش که از آتش و عقاب سخن می گوید فاصله بیفتد) ملاحظه می کنیم ماده قطع و سکت به همان معنای اصطلاحی وقف به کار رفته است، اما متأخران، اصطلاح قطع و سکت را به معنای دیگری به کار می برند که لازم است به صورت مختصر درباره آنها نیز سخن بگوییم، تا معنای وقف کاملاً روشن شود.

(وقف) در اصطلاح، عبارت است از قطع صدا از کلمه، مدت کوتاهی که معمولاً در آن نفس می کشند، با قصد قرائت مجدد، و نه نیت اعراض، و این نحو، هم در رأس آیات و هم در بین آنها می تواند باشد، ولی در وسط کلمه یا جایی که از نظر رسم الخط، کلمه ای به کلمه ای دیگر متصل است، وقف وجود ندارد.

(سکت) عبارت است از قطع صدا توسط قاری، بدون آنکه نفس بکشد، و معمولاً مدت آن کوتاه تر از زمان وقف است

بنابر روایت حفص از عاصم، چهار موضع در قرآن مجید به شرح زیر سکتته دارد:

۱- آیه اول سوره کهف (۱۸)، بعد از کلمه (عوجا).

۲- آیه ۵۲ سوره یس (۳۶)، بعد از کلمه (مرقدنا).

۳- آیه ۲۷ سوره قیامت (۷۵)، بعد از کلمه (من).

۴- آیه ۱۴ سوره مطفین (۸۳)، بعد از کلمه (بل).

البته بعضی از قراء این موارد را به وقف خوانده اند و بعضی از قراء در مواضع دیگری نیز قائل به سکت هستند. قطع در اصطلاح، عبارت است از ترک کردن قرائت قرآن، به منظور پرداختن به امور دیگر، رأس آیات، مقاطع قرآن هستند، و لذا قطع بر رأس آیات رواست سعید بن منصور در سنن خود از ابن ابی الهذیل روایت کرده است که گفت: (صحابه خوش نداشتند که قسمتی از یک آیه را بخوانند و بقیه اش را

کنیم. در بین متقدمان، غالباً کلمات قطع و سکت نیز به معنای وقف استعمال شده است، به طور مثال، از شعبی خبر صحیحی نقل شده است که: (اذا قرأت: (کل من علیها فان) فلا تسکت حتی تقرأ: (و یبقی وجه ربک ذوالجلال

## اقسام وقف

### تعریف وقف، قطع و سکت

اصطلاح (وقف) در مقابل (ابتدا) قرار دارد، ولی از آنجا که این واژه در مقابل (قطع) و (سکت) نیز به کار می رود، لازم است فرق آنها را بیان





رهاکنند).

سیوطی می گوید: سند این خبر، صحیح است و عبدالله بن ابی هذیل، تابعی بزرگی است گرچه قطع قرائت در آخر آیات رواست، اما به نظر می رسد که اگر بعد از اتمام یک موضوع باشد بهتر است، اهل سنت از آنجا که در نماز، بعد از حمد، خواندن یک سوره کامل را واجب نمی دانند، بلکه خواندن آیاتی از قرآن را کافی می دانند، قرآن کریم را به هزار قسمت تقسیم کرده و هر جا قصه یا موضوعی تمام می شود، روی آخرین آیه آن حرف علیه السلام می نویسند که نشانه رکوعات است، و در هر رکعت از نماز، یکی از آن قسمتها را می خوانند و به رکوع می روند و در نماز تراویح (که هزار رکعت نماز مستحبی در شبهای ماه رمضان است) در هر رکعت، یک قسمت را می خوانند، تا در پایان ماه رمضان، کل قرآن را در آن نماز، قرائت کرده باشند

### ملاک و معیار وقف

درباره اینکه چه چیزی می تواند به عنوان ملاک یا ملاکهای وقف مطرح باشد، به طور کلی سه نظریه به شرح زیر قابل طرح است:

#### ۱- قطع نفس

عده ای بر این عقیده اند که در هر جای قرآن می توان وقف کرد، بنابراین، قاری می تواند با خیال راحت به قرائت بپردازد و هر جا که نفسش قطع شد، بدون توجه به این که در راس آیه است یا در وسط آیه، جمله تمام است یا ناتمام، معنادار است یا بی معنا، بر آن وقف کند، ابویوسف از فقهای اهل سنت رومی توان از جمله کسانی دانست که به این نظر معتقد بوده است، وی تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح [و هرگونه تقسیم دیگری] را نوعی بدعت در دین دانسته و گفته است: قرآن معجزه است و مجموع آن به مثابه قطعه واحد است و همان طور که تمام آن، قرآن نام دارد، بعضی از آن نیز قرآن است، لذا تمام آن تام و حسن است و بعضی از آن نیز تام و حسن است. در جواب او باید گفت: کلمات قرآن معجزه نیست، بلکه نظم خاص قرآن در آیتش معجزه است، بنابراین، کلماتی چون (اذا ج) و امثال آن، معجزه نیست.

#### ۲- اتمام آیه

از سخنان بعضی از علمای علم قرائت برمی آید که وقف را تنها بر رأس آیات جایز می دانسته اند، آنها گفته اند: اصولاً فواصل آیات برای آن است که بر آنها وقف شود، تا بین کلمات آخر دو آیه، تقابل ایجاد شود، مانند: (مصیطر) و (مذکر) و در پایان آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیة، و نیز (اکبر) و (کفر) در پایان آیات ۲۳ و ۲۴ همین سوره.

از ابو عمرو بن علا نقل شده است که بر رؤوس آیات وقف می کرد.

#### ۳- اتمام معنا

اکثر علمای علوم قرآنی و علم قرائت بر این اعتقادند که نه می توان وقف را به قطع نفس واگذار کرد و به قاری اجازه داد که به هر جای قرآن می رسد وقف کند، و نه می توان موارد آن را منحصر به رؤوس آیات دانست و در موارد دیگر جایز ندانست، بلکه وقف و کمال و نقصان آن، منوط به اتمام یا عدم اتمام معناست، چه در رأس آیه باشد و چه در اواسط آیه.

این گروه، وقف را به اقسامی تقسیم کرده اند که در اینجا به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت.

#### اقسام وقف

مشهورترین تقسیم بندی، تقسیم وقف به اقسام چهارگانه تام (مختار)، کافی (جایز)، حسن (مفهوم) و قبیح (متروک) است، ظاهراً اولین کسی که این تقسیم بندی را ارائه داد، ابو جعفر احمد بن اسماعیل بن نحاس است که دارای کتابی به نام القطع والانتفاد در وقف و ابتداست، بعداً عثمان بن سعید دانی، صاحب کتاب المکتفی نیز از ایشان پیروی کرده است و سپس این نحو تقسیم بندی در میان قرا و علمای علم قرائت رواج پیدا کرد و اکنون نیز به عنوان رایجترین شیوه مطرح است، اما انواع دیگری از تقسیم بندی نیز ارائه شده است که برخی را از نظر می گذرانیم: گروهی گفته اند: وقف بر دو قسم است: تام و قبیح، در نزد این گروه، وقفهای تام، کافی و حسن، در تقسیم رایج، (تام) محسوب می شود. این جزری می گوید: وقف بر دو قسم است: اضطراری و اختیاری، وی در توضیح این دو قسم

می گوید: وقفهای تام، کافی و حسن، در تقسیم رایج، از نوع وقف اختیاری محسوب می شود. ابن انباری می گوید: وقف بر سه قسم است: تام، حسن و قبیح. از تعریف ابن انباری به دست می آید که وقف کافی در تقسیم رایج، در وقف تام داخل است، اما نحوه عمل ایشان در تعیین وقفهای آیات قرآن، خلاف آن رانشان می دهد، یعنی عملاً بسیاری از مواردی که به

نظر دانی در المکتفی وقفشان کافی است، او آنها را حسن می داند. برخی گفته اند: وقف بر سه قسم است: تام، کافی و قبیح، این گروه، وقف حسن در تقسیم رایج را در زمره قبیح جای داده اند. سجاوندی، وقوف قرآن را به پنج قسم تقسیم کرده است: لازم با علامت (م)، مطلق با علامت (ط)، جایز با علامت (ج)، مجوز لوجه با علامت (ز) و مرخص لضروره با علامت (ص) البته اگر علامت (لا) نیز علامت وقف قبیح از نظر او بدانیم، تعداد وقوف سجاوندی به شش قسم می رسد. برخی دیگر، اقسام وقف را به هشت قسم رسانده اند که سخاوی، آن را به جمهور نسبت داده است، این اقسام هشت گانه عبارتند از: (تام)، (شبهه به تام)، (ناقص)، (شبهه به ناقص)، (حسن)، (شبهه به حسن)، (قبیح) و (شبهه به قبیح) تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح.

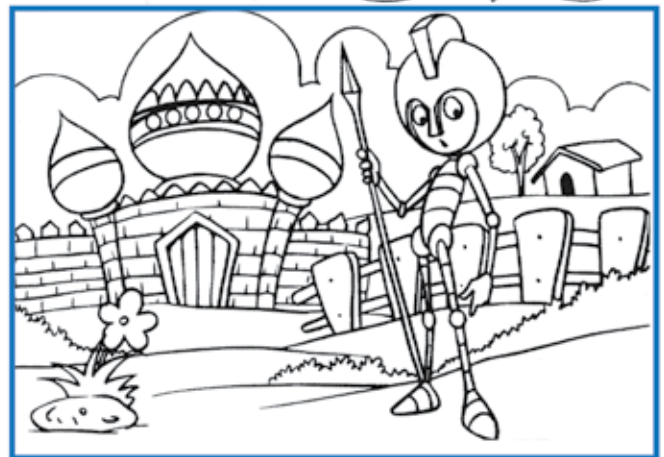
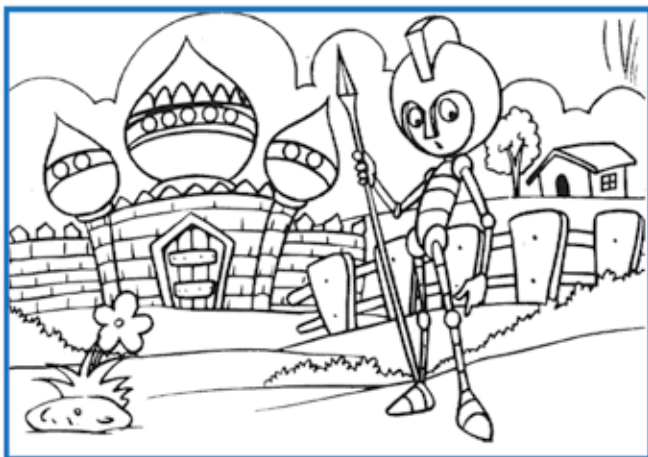
ادامه این مطلب را در شماره بعدی خواهیم خواند.



نخها را دنبال کن تا بفهمی هر کفش مال کدام بچه است؟



پنج اختلاف بین دو تصویر را پیدا کن



جدول زیر را با قراردادن اعداد و علامت های مناسب کامل کن

۵	x		=	۱۰
+		x		
۷	-	۳	=	۴
=		=		=
	-	۶	=	۶

# هوشمند

## ن و ا و ج و و

در هر ردیف از حروف بهم ریخته ، دو کلمه پنهان شده . با توجه به تصویرها، کلمه ها را پیدا کن و زیر هر تصویر بنویس.



ه ل ک ا ه و م ک ل خ د



و س م ی ز ب



ر گ ش ا ب خ و س



ی ک ق ش ا ت ی ق



رمزهای حروف زیر را بشکن تا کلمه ها را پیدا کنی.

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
الف	ی	ه	ن	گ	ل	س	ر
ب	ج	ز	ب	چ	ح	د	ش
ج	ل	چ	ش	ن	ه	ا	ا
د	ب	ل	م	ا	و	ز	ز
ه	چ	ت	ک	ش	ی	س	چ
و	ج	ن	ا	ه	چ	گ	ز
ی	د	ر	چ	ق	ل	ی	ج

۷ و الف ۳ ب ۵ دا ۵ ه ۲ د

۳ د و ۳ الف ۷ ج ۲ ی ۶ و ۲

۶ و ۴ ه ۴ ج ۴ الف ۱ د ۷

۶ الف ۱ ی ۲

# احكام

اگر کسی در دوران تحصیل خود (در هر مقطعی که باشد) تقلبی انجام داد و با مدرک تحصیلی خود جایی مشغول به کار شد حقوق و مزایای شغل او اشکال شرعی دارد؟

**پاسخ:** آیت الله خامنه ای:

به طور کلی تقلب جایز نیست ولی اگر تخصص و مهارت لازم را برای کاری که برای آن استخدام شده را داشته و مقررات استخدام رعایت شده و مطابق مقررات و بر اساس توانایی در انجام وظایف محوله به او حقوق می دهند حقوق دریافتی حرام نیست.

**حکم اهداء عضو چیست؟**

**پاسخ:** آیت الله خامنه ای: استفاده از اعضای میت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آن ها از بدن میت موجب صدق مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میت محسوب شود

**آیت الله مکارم شیرازی:** چنانچه مرگ قطعی و بدون بازگشت باشد اشکالی ندارد

**آیت الله سیستانی:** برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آن ها جایز نیست ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه هایی از پوست و نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است.

اگر پشت سر کسی حرف بزیم و کسی که می شنود او را نشناسد یا در صورت شناختن فرد غایب آن چیزی را که می گوییم او هم در مورد آن شخص بداند آیا مرتکب غیبت شده ایم؟

**پاسخ:** شرایط تحقق غیبت عبارت است از:

(۱) فردی که از او غیبت می شود در جمع حاضر نباشد (۲) آن سخن عیب و نقص او محسوب شود (۳) این عیب از عیوب پنهان

او باشد (۴) فرد از شنیدن آن چه در مورد او گفته می شود ناراحت شود بر این اساس آن چه در سؤال آمده است ظاهراً

شرایط کامل غیبت را ندارد، اما اگر بازگو کردن آن موجب آزار دیگران شود جایز نبوده و باید از آن اجتناب کرد.

ضمن اینکه برخی از مراجع تقلید (آیت الله صافی گلپایگانی) موارد مذکور در سؤال را غیبت دانسته اند.

**آیت الله خامنه ای:** موارد مذکور هر چند غیبت محسوب نمی شود ولی اگر موجب

ایذاء دیگران شود جایز نیست و باید اجتناب شود.

**حکم سود بانکی از نظر مراجع عظام؟**

**پاسخ:** آیت الله خامنه ای: عملیات بانکی که بانک ها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی

و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند بی اشکال است .

**آیت الله مکارم:** با توجه به اینکه بانک ها طبق قوانین و مقررات حکومت اسلامی موظف به رعایت قرارداد ها و

عقود شرعی (از قبیل مضاربه و شرکت و مانند آن ) هستند دریافت سود سپرده از آن ها مانعی ندارد .

**آیت الله سیستانی:** بانک بر دو قسم است . سود بانک های دولتی به شرطی که سپرده گذار شرط سود نکنند و نصف آن

را به فقیر متدین بدهد صحیح است . در مورد بانک های خصوصی سود صحیح نیست مگر این که معامله شرعی صحیح

با رعایت شرایط باشد و احتمال بدهند که بانک طبق قرارداد با مبلغ سپرده معامله شرعی انجام می دهد در این صورت

سود حلال است و نیاز به دادن نصف آن به فقیر نیست .

### اگر شخص فقیری از دفترچه بیمه دیگری استفاده کند حکم آن چیست؟

**پاسخ:** استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است، حال اگر خلاف تعهد عمل شود موجب ضمان بوده و لازم است با مراجعه به اداره بیمه خسارت مربوطه جبران شود.

**آیت الله خامنه ای:** استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است.

**آیت الله سیستانی:** هر عمل خلاف قانون را جایز نمی دانند.

**آیت الله مکارم شیرازی:** از قوانین و مقررات حکومت اسلامی تخلف نکنید.

### چرا رهن کامل منزل بدون اجاره بها صحیح نیست؟

**پاسخ:** آیت الله مکارم شیرازی: هرگاه رهن و اجاره به صورت زیر باشد صحیح است:

مالک ملک خود را به مبلغ کمی اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستاجر فلان مبلغ را به او وام (قرض) دهد و ملک مورد اجاره در مقابل آن وام رهن باشد

رهن کامل امروزی که در بنگاه ها انجام می شود اشکال دارد و ربا است دلیل این است که این رهن ها رهن شرعی نیست زیرا رهن به معنی گرو است یعنی از کسی مالی را بگیری و امانت نگه داری تا او مال شما را صحیح برگرداند ولی این رهن های امروزی که صاحب خانه بنای استفاده را دارد قرض است نه رهن

### حکم باز کردن دعا و سر کتاب چیست؟

**پاسخ:** پیش گویی کردن و غیب خواندن و امثال این ها صحیح نیست و قابل اعتماد نمی باشد ولی اگر صرف دعا باشد یعنی به کسی که انسان پاکی است بگوئید برای شما دعایی معتبر بنویسد یا بخواند که مشکلات شما حل شود و او هم از منابع معتبر دعایی نوشت، مشکلی ندارد و اجرت بابت آن هم مشکلی ندارد.

### حکم استفاده از کتاب هایی که به صورت PDF در اینترنت موجود است و بابت آن هزینه ای پرداخت نمیشود چیست؟ در صورتی که برای استفاده از این کتاب در بازار باید هزینه آن را بپردازیم.

**پاسخ:** آیت الله خامنه ای: به طور کلی در کپی و استفاده و خرید و فروش نرم افزار های داخلی و دانلود آن ها بنا بر احتیاط واجب و رعایت حقوق صاحبان آن از طریق کسب اجازه لازم است اگر قرائن و شواهد و یا متعارفی وجود دارد که در این گونه امور استفاده برای عموم مانع ندارد اشکال ندارد و نسبت به نرم افزار های خارجی تابع قرارداد بین دولت ها می باشد و در هر صورت اگر قرائن و شواهد و یا متعارفی وجود دارد که در این گونه امور استفاده برای عموم مانع ندارد اشکال ندارد و الا از استفاده و خرید و فروش و از کپی برداری بنا بر احتیاط واجب خودداری کنید.

### حکم مصرف وام در غیر از مورد خودش چه می باشد؟

**پاسخ:** آیت الله خامنه ای: اگر وام را در غیر موردی که با بانک قرارداد بسته هزینه کرده باشد حکم غضب را دارد و باید در اولین فرصت وام را تسویه کند.

**آیت الله مکارم:** صرف مبلغ وام برخلاف آن چه در قرارداد بر آن توافق شده جایز نیست و چنانچه تخلف شود وام مذکور صحیح نیست و مبلغ اضافه ای که می پردازد حکم ربا دارد اما چنانچه خلاف قرارداد عمل نموده جدا توبه نماید ولی فعلاً وظیفه ای ندارد.

# اما تو کوه صبر باش...

اگر همسران بداخلاق، بی پول یا بد قلق است

این مطلب را بخوانید



«با مشکلات زندگی بساز». همه حرف های قدیمی ها از روی حکمت بود. به محض آنکه زن و شوهر دچار مشکل می شدند و آرامش زندگی شان تهدید می شد، همین جمله کوتاه و پر معنی را تحویل شان می دادند. اتفاقاً به همین دلیل بود که اصلاً حرفی از طلاق و دعوا زده نمی شد. اما حالا قصه خیلی فرق کرده. دختران و پسران امروزی به محض آنکه به مشکل می خوردند، کاسه صبر شان لبریز می شود و به قول امروزی ها می زنند به تیپ و تاپ هم! اگر منابع دینی را مرور کنیم، روایات بسیاری را پیدا می کنیم که به همسران توصیه می کند در برابر مشکلات زندگی صبور باشند. از بی پولی و بد اخلاقی گرفته تا مشکلات بزرگ تر. البته صبوری که چاشنی اصلاح داشته باشد.

## ۱. صبر و بهشت!

صبوری در برابر شرایط گوناگون زندگی موضوعی است که هم بر زن و هم بر مرد واجب است.

در همین خصوص از پیامبر اسلام (ص) روایت است: «بر زن واجب است در هر حال کنار شوهرش بوده و در مقابل سختی ها و تنگناهای زندگی بردبار باشد؛ مانند همسر حضرت ایوب (ع). او ۱۸ سال به ایشان خدمت کرد و حضرت ایوب (ع) را در پارچه ای می پیچید و روی شانه هایش می گذاشت و جا به جا می کرد. همچنین با دست خودش گندم را آسیاب می کرد، نان می پخت و به همسرش می داد. آن حضرت هم در همان حالت، حمد الهی را بجا می آورد. آن زن تمام این کارها را به دلیل شفقت و احسان و با نیت تقرب به خدا انجام می داد». همچنین در جلد چهاردهم کتاب «مستدرک الوسائل» از پیامبر اسلام (ص) روایت است: «زنی که در شرایط خوشی و ناخوشی شوهرش صبر کند و از همسر خود

اطاعت کند، خداوند متعال او را با همسر حضرت ایوب (ع) محشور خواهد کرد.»

## ۲. ثواب جهاد در راه خدا

با وجود اینکه صبر کردن در برابر آزار و اذیت دیگران به خصوص همسر مشکل است اما یکی از راه های تقرب به خدا محسوب می شود. در همین خصوص در جلد اول کتاب «مکارم الاخلاق» و همچنین در جلد سوم کتاب «من لایحضره الفقیه» از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت است: «جهاد یک زن این است که در برابر آزار و اذیت شوهر خود و در برابر غیرتمندی او صبر کند.» در واقع این روایت نشان می دهد همانطور که مردان در راه خدا جهاد می کنند و به خاطر این کار نزد خداوند متعال دارای تقرب و مقام و منزلت شده و خدا هم برای آنان پاداش و ثوابی تعیین فرموده، زنان هم می توانند با صبر و بردباری خود در برابر آزار شوهر، همان مقامات را به دست بیاورند و از آن پاداش و ثواب بهره مند شوند.

## ۳. صفت بهشتیان

در واقع یک خانواده در شرایطی موفق و شاد خواهد بود که همه اعضای آن و از جمله همسران در برابر یکدیگر صبور باشند و با دلسوزی و مهربانی با هم رفتار کنند چرا که صبر، بسیاری از مشکلات و گرفتاری های زندگی را در خودش حل می کند و از بین می برد. نکته قابل توجه این است که هر کسی مسئولیت دارد در عین حال که خودش صبور است و با همسرش با مهربانی و شفقت

رفتار می کند، او را هم به بردباری و محبت تشویق کند و به او دلداری بدهد که جزع و فزع در برابر مشکلات نه تنها راهی را به روی آنها باز نمی کند بلکه باعث می شود ذهن انسان خسته و فرسوده شود و نتواند به درستی مشکلات را تحلیل کرده و راه حل پیدا کند. جالب این است که صبر و دلسوزی نسبت به خویشاوندان و مخصوصاً خانواده و همسر به عنوان یکی از صفت های بهشتیان معرفی شده است. در آیه ۲۶ سوره طور آمده است: «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ».

ما در میان خانواده خود ترسان بودیم. مفسران می گویند در اینجا ۳ احتمال وجود دارد که همه را در تفسیر آیه جمع کردیم. زیرا منافاتی در میان آنها نیست: ۱- ترس از خداوند و توجه به نجات خویشتن ۲- ترس از انحراف خانواده و توجه به امر تربیت آنها ۳- ترس از دشمنان و توجه به حفظ خویش در برابر آنان. هر چند با توجه به آیات بعد مخصوصاً جمله «فمن الله علينا و وقانا عذاب السموم/ خداوند بر ما منت گذارد و از عذاب کشنده حفظ کرد.» معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

#### ۴. غیرت شوهر

از ویژگی های زن خوب این است که غیرت شوهرش را بپذیرد و از او اطاعت کند؛ بنابراین اگر کسی بخواهد خوب بودن همسرش را امتحان کند و بداند آیا تابع غیرت او هست یا نه، می تواند در امور مربوط به حجاب یا رفت و آمد و صحبت با نامحرم از خودش غیرت نشان دهد تا بداند همسرش در این موارد چه برخوردی دارد.

در جلد چهاردهم کتاب «وسائل الشیعه» روایت است روزی مردی خدمت امام صادق (ع) رفت و از همسرش تعریف کرد. حضرت به او فرمودند: «آیا تا به حال نسبت به او غیرت نشان داده ای؟» پاسخ آن مرد منفی بود. امام صادق (ع) فرمودند: «پس این کار را انجام بده.» مرد نزد همسرش رفت و در بعضی موارد از خودش غیرت نشان داد و همسرش در همان شیوه ای که بود باقی ماند و غیرت او را پذیرفت و پرخاشگری نکرد. مرد دوباره خدمت امام صادق (ع) آمد و ماجرا را شرح داد. حضرت فرمودند: «او شایسته تعریف و تمجیدی است که از او کرده ای.»

#### ۵. مدارای زن و شوهر

بداخلاقی و بد زبانی از صفاتی است که بعضی از افراد به آن مبتلا هستند. این صفت می تواند بسیاری از خوبی ها را از بین ببرد و دوستی ها را به دشمنی تبدیل کند اما اگر کسی بتواند در مقابل بداخلاقی زندگی خودش و خانواده اش را حفظ کند بلکه پاداش بزرگی از سوی خدا دریافت می کند. به هر حال امکان دارد مرد در بیرون از خانه با انواع مشکلات مواجه شده و وقتی به خانه می آید، نیاز به استراحت داشته باشد. در این شرایط زن باید با او مدارا کند و اگر برخورد ناخوشایندی هم دید، صبور باشد. البته مرد حق ندارد به دلیل مشکلات با خانواده خود بداخلاقی کند. در واقع صبر و مدارا مسئولیتی است که هم بر عهده مرد است و هم بر عهده زن. اما اگر زنی در موقعیت های حساس شوهرش را درک نکرده و در مقابل عصبانیت های او صبر نکند و جوابش را با پرخاشگری و عصبانیت بدهد، آتش خشم مرد را شعله ور می کند و به مرور زمان کانون گرم زندگی شان به سردی می گراید. در کتاب «وسائل الشیعه» از امام صادق (ع) نقل است که می فرمایند: «خداوند عذاب قبر را از ۳ گروه از زنان برداشته و در روز قیامت با فاطمه زهرا(س) محشور می شوند.

۱- زنی که بر غیرت ورزی شوهرش صبر پیشه کند. ۲- زنی که بداخلاقی شوهرش را تحمل کند. ۳- زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد. خداوند به هر یک از این زنان ثواب هزار شهید را عنایت می فرماید و در نامه اعمال هر کدام از آنان عبادت یک سال نوشته می شود.»

در همین خصوص روایت دیگری در صدمین جلد کتاب «بحار الانوار» آمده که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر پیشه کند. خداوند پاداش آسیه (همسر فرعون) را به او اعطا خواهد کرد.» از سوی دیگر گاهی اتفاق می افتد که زنی در زندگی بداخلاقی می کند و بنای ناسازگاری می گذارد. در این شرایط اگر شوهر او صبور باشد و پرخاشگری نکند، از پاداشی بزرگ بهره مند می شود. پیامبر اکرم(ص) به این مورد هم توجه داشته اند: «کسی که بر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای صبوری که می کند ثوابی مانند صبر ایوب(ع) بر بلایی که به او رسید، اعطا می کند و گناهان

آن روز در هر روز و شب مانند جمع شدن شن انباشته می شود و اگر قبل از اینکه با مرد همدلی کند او را راضی کند بمیرد، در روز قیامت همواره با منافقین در حالی که واژگون است محشور شده و به پایین ترین درجه جهنم روانه می شود.» (وسائل الشیعه، ج ۲)

#### ۶. میوه شیرین صبر

به قول قدیمی ها تلخ است و میوه اش شیرین. حالا اگر دلنشان می خواهد شیرینی این صبر را بچشید، می توانید امتحان کنید. ممکن است خواسته شما از همسرتان بحق باشد اما چون نتوانسته اید آن را درست مطرح کنید یا همسرتان برای درک آن دچار مشکل شده، شما به نتیجه نرسید. در این شرایط بهترین پیشنهاد برای شما این است که به جای بیقراری یا گله از بی توجهی همسرتان، با صبر و حوصله با او برخورد کرده و خواسته تان را بیان کنید. این کار بهتر از این است که کار را به گله و شکایت بکشانید و زندگی را به کام خودتان و خانواده تان تلخ کنید.

#### ۷. بی ایمانی همسر!

کار سختی است که انسان با کسی زندگی کند که از ایمان بی بهره باشد اما در عین اینکه در برابر بی ایمانی او صبر می کند، ایمان خودش را حفظ کند و مرتکب گناه نشود. یکی از نمونه های این موضوع، آسیه (همسر فرعون) است. در عین حال باید توجه داشت که افراد در یک خانواده نمی توانند نسبت به یکدیگر بی اعتنا باشند و هر کسی کار خودش را انجام بدهد و راه خودش را برود. اگر یکی از همسران در دین خود دچار سستی باشد، فرد مقابل وظیفه دارد تا حد توان او را آگاه کرده و موارد دینی را به وی گوشزد کند. این نوع هدایت و راهنمایی در موارد مذهبی تا اندازه ای اهمیت دارد که اگر کسی موجب شود شخص دیگری به خصوص همسرش - متدین شود از سوی خدا پاداش بی اندازه ای دریافت می کند. امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: «زمانی که پیامبر اکرم (ص) می خواستند مرا به یمن روانه کنند، فرمودند با کسی جنگ نکن پیش از آنکه او را به اسلام دعوت کرده باشی. به خدا سوگند اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده و حق دوستی او با خداوند از آن توست.»



مجله تخصصی زلال در نظر دارد در هر شماره از این فصلنامه به معرفی مراکز گردشگری مختلف شهرستان های اصفهان پرداخته و شهروندان را با ظرفیت های هنری، فرهنگی و تفریحی این مراکز بیشتر آشنا سازد. در همین راستا بر آن شدیم در این شماره با یکی از شهرهای قدیمی و تاریخی در قلب بیابان های کویر شهری بنام نطنز آشنا شویم.

## گردشگری

هنرهایی که با خاک سرو کار دارد، هنوز هم رنگ و بوی گذشته شهر را در خود دارد؛ این موضوع حتی در رنگ مصالح استفاده شده در شهر هم به چشم می خورد.

قدیمی ترها می گویند که در گذشته، نزدیک به ۳۰ کارگاه در زمینه سرامیک سازی در این بازار مشغول به کار بوده اند که محصولات این کارگاه ها علاوه بر ارسال به تمام نقاط کشور، به کشورهای خارجی به خصوص حوزه خلیج فارس صادر می شده است. البته نباید فراموش کرد که عمر هنر و صنعت سرامیک سازی سنتی و سفالگری به ۶۰ قرن می رسد و گواه این است که این هنر، ریشه در اعماق تاریخ ایران دارد.

وقتی وارد یکی از کارگاه های سرامیک سازی نطنز می شویم، اطلاعات بیشتری هم به دست می آوریم؛ این اطلاعات را استادی به ما می دهد که با سالها تجربه، حالا کارگاهی دارد که شهرتی جهانی پیدا کرده است. این استاد غلامرضا عبادی می باشد و کارگاه او در کنار مسجد جامع نطنز قرار گرفته است.

کارگاه اصلی جنب رستوران سنتی چهارسوق قرار گرفته و با همان حال و هوای قدیمی به حیات خود ادامه می دهد که متعلق به دوره قاجار بوده و کوره ها هم همان کوره های قدیمی است و تنها فرق آن با گذشته نوع سوخت آن بوده که در گذشته از هیزم استفاده می شده ولی اکنون از نفت است.

سوزان کویر در آورده است. این شهر قدیمی از سال ها پیش به خاطر صنعت سرامیک سازی و چینی سازی خود شهرت داشته و بدون شک یکی از مهم ترین صنایع آن از دیرباز هنر سرامیک سازی نطنز به شمار می رفته که حتی به شهرت جهانی هم رسیده است.

### « تاریخچه سرامیک سازی در نطنز

گفته می شود در یک برهه تاریخی، در نطنز ۱۶ کارخانه سرامیک و چینی سازی وجود داشته که این مسئله از مهم ترین نقاط تاریخی این شهرستان به شمار می رود. در حال حاضر هنوز این هنر پابرجا مانده و همه روزه مورد بازدید صدها گردشگر خارجی و داخلی قرار می گیرد. شهر نطنز همچون فیروزه های مشرف بر کویر مرکزی ایران بوده که در روزگاری نه چندان دور با بیش از یکصد مغازه، حجره و کارگاه کوچک و بزرگ در عرصه های هنری و صنعتی فعالیت داشته است.

چاقو سازی، تعمیر ادوات جنگی، سپر سازی، قفل سازی، آهنگری، ساخت انواع بیل های کشاورزی معروف به بیل نطنزی، انبر سازی، منقل سازی، نعل اسب، قند سازی، کوزه گری، سفال، حلوا پزی، گیوه بافی، حلاجی، رنگرزی با رنگ های کاملا سنتی و گیاهی، قالیبافی و غیره از جمله مشاغل فعال در بازار نطنز بوده است. با این حال، با نگاهی به فضای تاریخی شهر، خانه های اطراف آن و البته بافت تاریخی نطنز به وضوح مشخص است که سرامیک سازی و

درست وقتی از مرکز اصفهان شروع کنی، باید ۱۲۰ کیلومتر از قلب ایران به سمت شهر قدیمی نطنز طی طریق کنی تا به این شهر تاریخی و البته زیبا برسی. شهری در قلب بیابان های کویر ایران که این روزها بیشتر به خاطر صنایع جدیدش شناخته می شود. اما جالب است بدانید که شهرستان نطنز از دیرباز به عنوان یک شهرستان تاریخی و البته تأثیرگذار در دوره های مختلف تاریخی مطرح بوده و آثار تاریخی قابل توجه موجود در این شهرستان، به خوبی مؤید این موضوع است. وارد شهر که می شویم، طبع صمیمی مردم، نگاه های مهربانانه آنها و البته خلوص و سادگی آنها که به نظر می رسد به دلیل دوری از کلانشهرهای بزرگ، هنوز در آنها وجود دارد، بر ایمان جلب توجه می کند.

اگر بخواهیم به قدمت تاریخی این شهرستان اشاره ای داشته باشیم، بدون شک باید به دوره پیش از اسلام اشاره کنیم و آثار تاریخی موجود در این شهر، به خوبی نشان می دهد که نطنز از دیرباز به عنوان یک مرکز مهم در قلب ایران به شمار می رفت است.

مسجد جامع، خانقاه و آرامگاه شیخ عبدالصمد و امامزاده های آن از مهم ترین یادگارهای این شهر هستند و البته در کنار آن، صدها اثر تاریخی در کنار آب و هوای لطیف و پاک به چشم می خورد که نطنز را به صورت مرواریدی سبز و پناهگاهی در برابر بیابان های گرم و





زیر لعابی و جلاکاری و شاید مینایی سده‌های میانه بوده است، نطنزی که چیره‌دست‌ترین کاشی‌سازان را برای اصفهان صفوی پرورش می‌داده است، نطنزی که شش هزار سال تاریخ سفال‌گری دارد، نطنزی که تا چند دهه پیش بیش از سی کارگاه پررونق کوچک و بزرگ داشته و یکی از مراکز ساخت و صدور انواع قطعات سرامیک بوده است، امروز فقط یک کارگاه از سلسله سرامیک‌سازان سنتی در آن باقی‌مانده است که آن‌هم کارگاه عبادی است.» اختصاص نشان ملی «اصالت و مرغوبیت صنایع دستی» به کارگاه قدیمی استاد رضا عبادی در سال ۹۴ از دیگر افتخارات این استاد ارجمند به شمار می‌رود که هنوز هم رنگ و بوی اصالت قدیم را دارد.

امروزه کارگاه سنتی استاد رضا عبادی به عنوان یکی از مراکز هدف گردشگری شهرستان نطنز و استان اصفهان مطرح بوده و در طول ایام سال پذیرای خیل زیادی از گردشگران داخلی و خارجی از اقصی نقاط ایران و جهان است. حفظ میراث ناملموس ایران زمین و سرمایه‌هایی که به راحتی به دست نیامده‌اند، اگرچه شاید در گام نخست چندان آسان به نظر نرسد اما با اندکی توجه، ما را به سمت و سوی گذشته تاریخی شهر رهنمون می‌کند... گذشته‌ای که خیلی زود می‌توان به آن رسید و دوباره آن را احیا کرد.

مربوطه تهیه کرده و سپس آسیاب می‌کنند که در گذشته آسیاب به صورت دستی انجام می‌گرفته ولی بعدها از موتور استفاده شده و اکنون به علت کمبود نیروی کار، سنگ‌های مورد نیاز را، توسط سنگ کوب پودر شده و سپس مواد مورد نیاز به آن اضافه می‌شود. پس از اضافه شدن آب، گل ساخته می‌شود و هرچه گل بماند، به درجه خلوص نهائی نزدیک‌تر می‌شود، بعد از این که گل آماده شد، کارهای مدور به وسیله چرخ سفالگری ساخته شده و پس از ساخت، تراشیده شده و بعد از آن عمل وصل کردن، لگه‌گیری، سمباده کاری، لایه کاری و نقاشی شده به خصوص سیاه قلم که اصلی‌ترین رنگ می‌باشد، نقاشی می‌شود.

در مرحله بعدی پس از انجام نقاشی، عمل رنگ‌آمیزی انجام می‌شود و در پایان رنگ آمیزی و قلم‌گیری صورت گرفته و نیمی از کارها انجام شده و برای پخت آماده است. ظرف مورد نظر برای پخت باید سه مرحله وارد کوره شود که در مرحله اول، برای پخته شدن اولیه و تثبیت بدنه، حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ درجه حرارت داده می‌شود و پس از سرد شدن، مرحله دوم آغاز می‌شود. در مرحله دوم کوره، رنگ‌ها ثابت شده و بعد از آن لعاب‌کاری می‌شود و سپس در مرحله سوم باز هم وارد کوره شده و بعد از حرارت مورد نیاز و کافی، نقاشی‌ها ظاهر شده و کوره خاموش می‌شود و کوره اصطلاحاً واچیده شده یعنی تمامی ظروف به صورت شفاف و صیقلی از داخل کوره خارج می‌شود.

در گوشه‌ای از کتاب «سیری در صنایع دستی ایران» نوشته پروفسور پوپ آمده است که «نطنز که قرن‌ها زادگاه سفالینه‌سازی با لعاب‌های فیروزه‌ای آسمانی، نقش‌پردازی سیاه

نگاهی به جای کارگاه، به خوبی نشان می‌دهد که قدیمی‌ترها تا چه اندازه به محل زندگی خود علاقه نشان می‌داده‌اند و ای کاش امروزی‌ها بیش از پیش، به این موضوع توجه نشان می‌دادند.

کارگاه سرامیک‌سازی سنتی عبادی نطنز مربوط به دوره قاجار به شماره ۱۹۱۴۸ بوده که در تاریخ ۸۶/۳/۳ به عنوان یک اثر تاریخی و در زمره میراث فرهنگی کشور به ثبت رسید. استاد غلامرضا عباداللهی نطنزی معروف به رضا عبادی متولد ۱۳۳۷ شهرستان نطنز بوده که در کارگاهی که از چهار نسل قبل از او، به میراث رسیده در حال فعالیت است. استاد غلامرضا عبادی تمام ۲۵ مرحله کار تولید سفالینه‌های گل سنگی منقوش زیر لعابی را که پیچیده، در این کارگاه سرامیک‌سازی انجام می‌دهد و در تزیین آنها از نقوش اسلیمی و هندسی و نمادها و سمبل‌های ایرانی و برخی نقوش اساطیری کهن مانند خورشید خانم و شیر بالدار استفاده می‌کند.

استاد رضا عبادی در نمایشگاه صنایع دستی که در سال ۶۲ از سوی سازمان صنایع دستی کشور برپا شد به عنوان هنرمند نمونه و برگزیده معرفی شد و همچنین آثار ایشان در چهاردهمین اجلاس آسیایی صنایع دستی توانست مقام اول را به خود اختصاص دهد. کارگاه سرامیک‌سازی عبادی، آخرین کارگاه از نسل کارگاه‌های ساخت سفال و سرامیک سنتی در نطنز است که دیگر پس از آن‌ها کارگاهی ایجاد نشد و این نسل طلائی، آخرین نسل از سرامیک‌سازان نطنز هستند لذا در این قسمت برای آشنایی بیشتر با ساخت سفال و سرامیک در نطنز به بیان مراحل آن می‌پردازیم.

برای ساخت سفال و سرامیک مواد اولیه برای ساخت ظروف و لوازم مورد نیاز را از معادن

# دوست و دشمن خود را بشناسید



انسان‌ها به همان اندازه که نیازمند دوستان و راه‌ها و ملاک‌هایی برای شناخت دوست هستند، به همان اندازه نیز نیازمند راه‌های شناسایی دشمن و ملاک‌هایی برای شناخت آنان می‌باشند، زیرا چنان که قرآن بیان می‌دارد شناسایی دشمنان و آماده‌سازی برای مقابله با آنان امری بسیار ضروری و لازم است؛ در ضمن هدایت و مصونیت از انحراف در زندگی و دست‌یابی به کمالات و خوشبختی دنیوی و اخروی نقش و جایگاه مهم و اساسی دارد. داشتن ملاک‌ها و معیارهایی برای شناسایی دشمن از دوست از آن‌جا لازم است که بسیاری از دشمنان برای دست‌یابی به اهداف خود رفتاری را در پیش می‌گیرند که امکان شناسایی‌شان را بسیار کم و محدود می‌سازد. نویسنده با توجه به اهمیت مسئله دشمن‌شناسی در همه امور و ابعاد زندگی با مراجعه به آموزه‌های قرآنی تلاش کرده تا مهم‌ترین و اساسی‌ترین ملاک‌ها و معیارهای شناسایی دشمن را معرفی کند. با هم مطلب را از نظر می‌گذرانیم.

## تحلیلی از دشمن و دشمنی

دشمنی در مقابل دوستی و محبت قرار دارد و در اصل به معنای بیزاری، نفرت، عداوت، کراهت و خصومت است (فرهنگ فارس، ج ۲، ص ۱۵۳۸) البته از همین واژگان که برای تعریف و شناسایی مفهوم دشمنی استفاده شده، می‌توان نوعی تفاوت و مراتب دشمنی را نیز به دست آورد؛ زیرا کراهت و نفرت، درجه و مرتبه‌ای از دشمنی را بیان می‌دارد. ولی عداوت و یا خصومت مرتبه‌ای بالاتر را به نمایش می‌گذارد. به عنوان نمونه خصومت به آن دشمنی گفته می‌شود که دشمن با همه شدت تلاش می‌کند تا به جنگ و تنازع با دیگری بپردازد. در حالی که به بطلان خود و حقانیت دیگری آگاه است. از این رو، خصم، کسی است که با آشکار بودن حق در نزد او به جنگ دیگری می‌رود. رفتارهایی که یک دشمن انجام می‌دهد در سطوح مختلف و گوناگونی است و درجه آن از نظر دشمنی متفاوت می‌باشد. آزار و اذیت‌رسانی در صورت سلطه بر دیگری (ممتحنه، آیه ۲) تحقیر و توهین به مردم در

هنگام سلطه و چیرگی (همان) (تعدی و تجاوز به حقوق آنان) (مائده آیه ۲) جدال و درگیری کلامی (زخرف آیات ۵۷ و ۵۸) فریبکاری و نیرنگ (اعراف آیه ۲۲ و طه آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱) مکر و حيله (یوسف آیه ۵) و جنگ ویرانگر (آل عمران آیه ۱۰۳) نمونه‌هایی از رفتار دشمنان است که در این آیات به آنها اشاره شده است. خداوند در آیات ۴۳ و ۴۵ سوره نساء به این نکته توجه می‌دهد که انسان‌ها به علل و اسباب درونی و بیرونی ناتوان از شناخت دشمنان و دارای محدودیت آگاهی نسبت به آنان هستند. این مسئله موجب می‌شود که به سادگی نتوان همه دشمنان را شناخت؛ زیرا برخی از دشمنان از راه مکر و فریب و نیرنگ و از راه دوستی وارد می‌شوند که امکان شناسایی آنان را کاهش می‌دهد و موقعیت شخص را در خطر می‌افکند.

آیه ۸ سوره توبه تبیین می‌کند که برخی از دشمنان با پنهان کردن دشمنی و کینه خود نسبت به دیگری، موجب می‌شوند تا انسان از شناسایی دشمن بازماند و در دام فریب و نیرنگ آنان قرار گیرد و نتواند دشمن و کینه‌های آتش‌افروزش را ببیند.

فریب و نیرنگ دشمنان و محدودیت آگاهی و شناخت نسبت به کسانی که مکنونات قلبی خود را پنهان می‌کنند و رفتاری دیگر نشان می‌دهند که به ظاهر دوستانه است، موجب می‌شود که مسئله دشمن‌شناسی و ملاک‌ها و معیارهای شناخت آنان، از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار شود.

خداوند در آیاتی چند به این نکته توجه می‌دهد که محدودیت انسان‌ها از جمله محدودیت از آگاهی نسبت به قلب‌ها و دل‌های دیگران، موجب می‌شود تا نیازمند اموری دیگر شوند و بتوانند به شناسایی دشمنان بپردازند. از این رو، لازم است که برای شناخت دشمنان به خداوندی که آفریدگار و پروردگار بشر است مراجعه شود؛ زیرا خداوند به همه خصوصیات و ویژگی‌های انسان، آگاه و داناست و می‌تواند ملاک‌ها و معیارهایی را ارائه دهد که انسان بتواند با آن دشمنان را بشناسد.

این جاست که ضرورت توجه به وحی برای شناسایی و شناخت دشمنان اهمیت می‌یابد

(نساء آیه ۴۵ و انفال آیه ۶۰) زیرا خداوند در آیات قرآنی و وحیانی، روش‌هایی را برای شناخت دشمن ارائه کرده است (آل عمران آیه ۱۱۸ و نساء آیه ۴۵)

البته خداوند در نهاد آدمی عقلی را قرار داده که خود یکی از ابزارهای مهم شناسایی دوست از دشمن است. انسان‌ها با بهره‌گیری از این ابزار ارزشمند می‌توانند دشمنان خویش را شناسایی و با توطئه‌های آنان مقابله کنند (آل عمران آیه ۱۱۸) بنابراین به دلایلی چون پنهان بودن کینه و نفرت دشمنان و حيله و فریبکاری آنان، لازم است که انسان با بهره‌گیری از خرد و اندیشه ورزی، به شناسایی دشمنان بپردازد و همواره بیداری و هوشیاری خود را حفظ کند. (توبه آیه ۸) زیرا دشمنان از جایی که انسان نمی‌داند و یا احتمال هجوم و یورش نمی‌دهد مورد تجاوز و حمله قرار می‌گیرد.

خداوند همواره تأکید می‌کند که شناخت دشمن عاملی مهم برای مصونیت‌یابی از توطئه‌های آنان (آل عمران آیه ۱۱۸) است و عدم بهره‌گیری از ابزارهای درونی چون تعقل و اندیشه، یا آموزه‌های وحیانی می‌تواند موجب سلطه و چیرگی دشمنان شده و آدمی را از مسیر حرکت به سوی کمال و خوشبختی باز دارد.

## معیارهای دشمن‌شناسی

چنان‌که بیان شد، انسان‌ها دارای محدودیت‌های شدیدی نسبت به یکدیگر هستند؛ زیرا نمی‌توان از دل‌ها و آن‌چه در آن می‌گذرد آگاه شد. محدودیت ابزارهای شناخت و پنهان بودن دشمن و رفتارهای آن و بهره‌گیری از ابزارهایی چون فریب و نیرنگ می‌تواند حتی موجب آن شود که انسان نتواند دوست را از دشمن تشخیص دهد و به جای حمله به دشمن، دوستان را از خود براند و یا برنجانند.

اما دشمن هر چند اهل فریب و نیرنگ و پنهان‌کاری باشد، به شکلی خود را لو می‌دهد و باطن خویش را آشکار می‌سازد. از این رو رفتارشناسی دشمن برای شناسایی او لازم و ضروری است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین راه‌هایی است که می‌توان با آن دشمن را شناخت.

بر این اساس خداوند در بیش‌تر ملاک‌ها و

معیارهایی که برای شناسایی دشمن نشان می دهد به حوزه رفتارهای او توجه می دهد. به این معنا که دشمن هر اندازه که اهل فریب و نیرنگ باشد به سبب رفتارهایی که مخالف حق و حقانیت است، خود را آشکار می کند و سرشت خویش را هویدا می سازد.

در این جا به مهم ترین ملاک ها و معیارهایی که می توان به کمک آن دشمن را شناخت اشاره می شود:

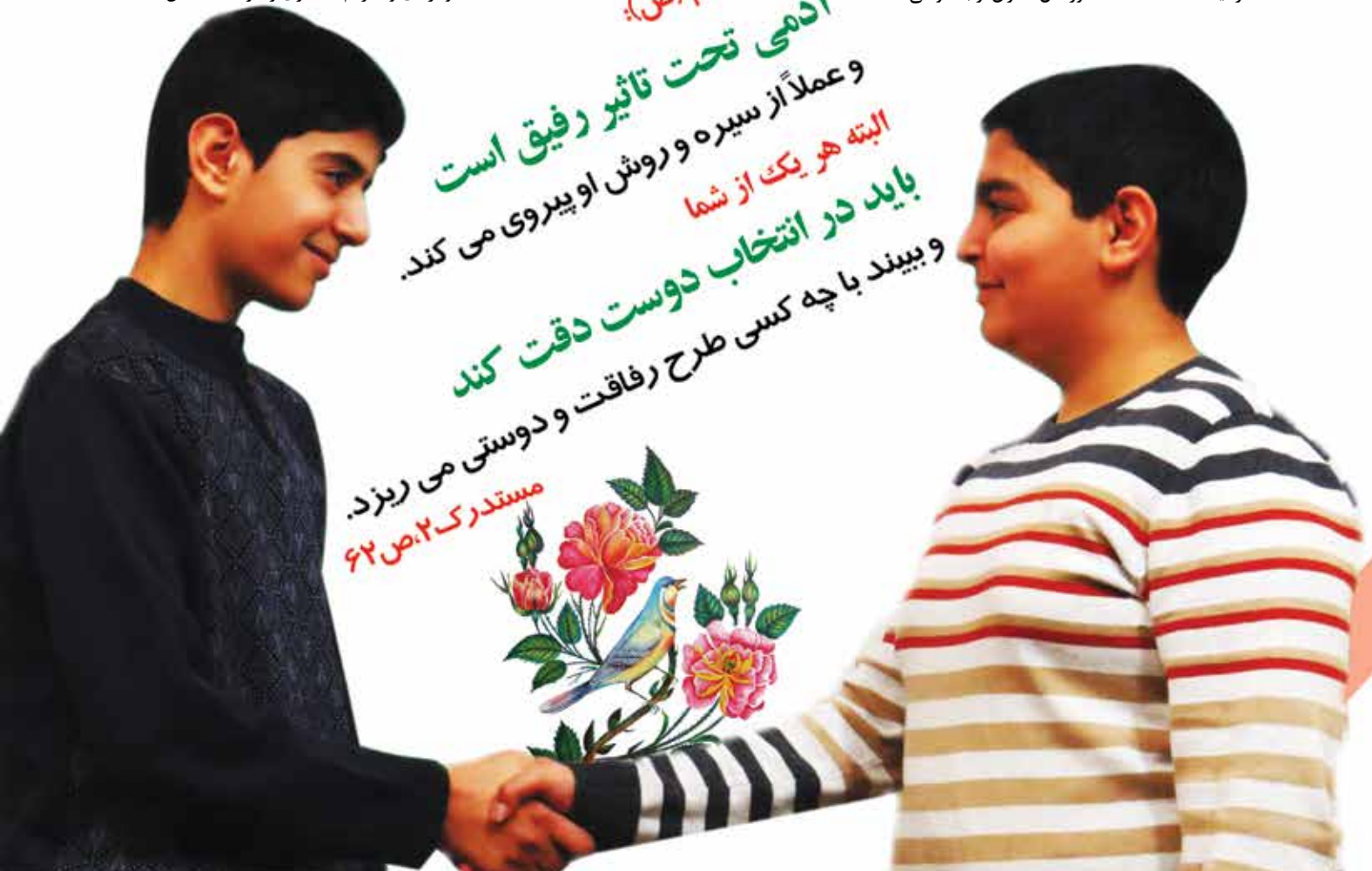
۱- بدخواهی: اصولاً دشمن هرگز خواهان خیر و خوبی برای انسان نیست. از این رو هر کاری که می کند در راستای به رنج افکندن اوست. آرزوی دیرین وی رنج و زحمت دیگری است و اگر نتواند آن را به انجام رساند دست کم آرزوی رنج و درد وی را دارد. از این رو از قرار گرفتن انسان در رنج و گرفتاری خوشحال و شادان می شود، هر چند که آن را بر زبان نمی راند و یا در چهره نمی آورد. اگر در مجموعه گفتارها و رفتارها و دیگر نشانه ها دقت شود می توان نشانه هایی از این بدخواهی را در دشمن مشاهده کرد. خداوند در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰ سوره آل عمران از بدخواهی

دشمنان به عنوان یک ملاک و معیارشناسی یاد می کند و خواهان توجه به این مهم می شود؛ زیرا انسان هایی که دوست آدمی هستند و یا نسبت به وی خنثی و بی تفاوت می باشند، هرگز بدخواه وی نخواهند بود و از این که کسی در رنج باشد، خوشحال و شاد نمی شوند.

۲. گفتار بغض آلود: بغض، همان کینه و نفرت درونی و بیزاری از کسی و یا چیزی است. کسانی که نسبت به دیگری دشمنی دارند، خشم و نفرت خویش را در کلام و سخن خود به خوبی آشکار می سازند. کسانی که به حوزه رفتارشناسی توجه دارند به آسانی می توانند از آهنگ کلام و سخن شخص دریابند که وی تا چه اندازه نسبت به دیگری نفرت و بیزاری دارد. سخنان بغض آلود حتی اگر با آرایه های زیبا، شیوا و شیرین ادا شود خود را نشان می دهد. البته برخی به سبب نپهان کاری های شدید

می توانند بغض و کینه خویش را در ورای کلام بپوشانند ولی همین اشخاص به هر حال لحن و آهنگی در کلام خود دارند که می توان از آن دشمنی و نفرت را به دست آورد (آل عمران آیه ۱۱۸)

۳. نفاق و دورویی، در رفتار و گفتار، از دیگر ملاک هایی است که خداوند برای شناسایی دوست از دشمن بیان می کند. دشمنان برخلاف آن چه می گویند عمل می کنند و هرگز میان کلام و عملشان یگانگی و وفاق نیست. در سخنان خویش بسیار شیرین زبان و خیرخواه و حتی کاسه از آتش داغ تر هستند و در دلسوزی، دایه ای مهربان تر از مادر می باشند بطوری که شنوندگان سخنان آنان گمان می برند که خیرخواه تر از این افراد کسی نیست. همواره از مهر و محبت و دوستی و صلح و دمکراسی و آزادی و عدالت چنان سخن می گویند که گویی اینان تجسم این امور هستند و بی هیچ چشم داشتی حاضرند تمام سرمایه مادی و معنوی خویش را بگذارند تا دیگری به خوشبختی برسد و صلح و عدالت و آزادی و مردم سالاری را درک کند. این



رسول اکرم (ص):  
آدمی تحت تاثیر رفیق است  
و عملاً از سیره و روش او پیروی می کند.  
البته هر یک از شما  
باید در انتخاب دوست دقت کند  
و ببیند با چه کسی طرح رفاقت و دوستی می ریزد.  
مستدرک ۲، ص ۶۲



درد برای شخص و یا جامعه به همراه نخواهد آورد و آدمی را تا هیبوط و سقوط همراهی می کند. خداوند در آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره بقره تبیین می کند که یکی از نشانه های دشمن، دعوت هایی است که دشمنان در قالب های مختلف برای فحشا و منکر دارند و مردم را به آن تشویق و ترغیب می کنند؛ زیرا دوست هرگز راضی نمی شود تا شخص گرفتار فحشا و منکری شود که اندک اندک وی را به سوی تباهی شخصیتی و اجتماعی و روحی و روانی می برد و مانند خوره، هستی و ظرفیت های کمالی اش را نابود می کند.

معیارهای دیگر دشمن شناسی مواردی همچون دعوت به زشتی ها، فسادگری، نسل کشی و ... می باشد که در جایی دیگر در مورد آنها بحث خواهد شد.

رنجی سوق دهد که هدف اصلی دشمن است. این جاست که یک ضد ارزشی در تبلیغات و طرح های دشمنان به عنوان یک ارزش مطرح و نهادینه می شود تا بدخواهی خود را در جامعه ای از خیرخواهی به نمایش بگذارند و رنج و درد را برای شخص یا جامعه به ارمغان آورند. خداوند در آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره بقره تلاش برای واداشتن مردم به بدعت گذاری و تغییر ارزش ها و تصرف در اصول و مبانی جامعه را کاری شیطانی دانسته و آن را ملاک و معیاری برای تشخیص دشمن معرفی می کند. بنابراین لازم است شخص یا جامعه به این نکته توجه کند که بدعت ها هرگز برای رشد و تعالی شخصی و یا اجتماعی نیست بلکه طرحی از سوی دشمن برای نفوذ و سلطه و یا در رنج افکنی مردم می باشد.

**۵- دعوت به فحشا:** در ادامه روند تغییر ارزش ها، دشمن همواره در این اندیشه است تا از طریق نیروهای داخلی و همراهی فریب خوردگان، گام هایی برای تسلط یا رنج افکنی مردم بردارد. از این رو دعوت به فحشا و منکر به عنوان یک راهبرد اساسی مورد توجه دشمن است.

کسانی که شخص یا جامعه ای را به منکر و فحشا دعوت می کنند، بی گمان خیرخواه آنان نیستند، زیرا گسترش فحشا و منکر جز رنج و

درحالی است که هدف ایشان جز نفوذ و ضربه زدن از در دوستی نیست. لذا هرگاه فرصتی یابند برخلاف شعارهای انسان دوستانه ای که می دهند عمل می کنند. چنان که خشونت را برای خود تجویز می کنند و اجازه می دهند تا به هر شکلی به اهداف خود برسند. در سخنان خود کبوترهای آزادی دارند و شاخه های زیتون که نماد صلح و آزادی است در دست گرفته اند، ولی در دستانشان خنجرهای کینه دارند که هرگاه شخص به ایشان پشت کند و سستی و ضعف نشان دهد در قلب او فرو می کنند. از این رو بخش بسیاری از آیات قرآنی به مسئله نفاق و منافقان پرداخته است، زیرا آنها دشمنان بسیار خطرناکی هستند که باید هوشیارانه با آنان برخورد کرد (آل عمران آیه ۱۱۸ و نساء آیات ۸۱ و ۸۲ و منافقون آیه ۴)

**۴. دعوت به بدعت:** چنان که گفته شد دشمنان زیرک هرگز آن چه را در دل دارند بروز نمی دهند و راه شناسایی آنان بسیار دشوار است. اما رفتارهایی از خود بروز می دهند که می تواند کار شناسایی را آسان کند. از آن جایی که دشمن، مخالف آسایش و آرامش شخص یا جامعه است، با همه امور هنجاری، عقلانی و عقلایی که نظم و امنیت و آسایش و آرامش را به کسی و یا جامعه ای می بخشد، مخالفت می ورزند. از این رو تمام تلاش خویش را به کار می گیرند تا جامعه و یا شخص از این گونه رفتارها و کردارها دور باشد. این گونه است که بر مسئله بدعت تأکید خاص و ویژه ای دارند؛ زیرا بدعت ها به معنای دور شدن شخص یا جامعه از اصول و مبانی است که آرامش و آسایش را به وی می بخشد. لذا هرچیزی را که بتواند هنجارها و اصول و مبانی ارزشی جامعه یا شخصی را بشکند و از میان ببرد، به عنوان امری مطلوب و ارزشی مورد توجه قرار می دهند.

و می کوشند تا آن را در جامعه نهادینه سازی کنند. به عنوان مثال اگر شورش و آشوب و اغتشاش خیابانی عامل مهمی برای سلب امنیت و آرامش جامعه و یا آسایش آن است، از این مسأله به عنوان یک هنجار خوب و مطلوب تعریف و تمجید می کنند و مردم را به سوی آن دعوت می کنند؛ زیرا طرح یک ناهنجاری به عنوان هنجار و تغییر دادن ملاک ها و معیارهای ارزشی و جایگزین کردن دیگری که ضدارزشی می باشد، می تواند جامعه را به سوی درد و

# روابط خانواده با یکدیگر



## ملاک مرز بندی در ارضاء خواسته‌های جنسی

آنچه موجب ارزشهای منفی در ارضاء خواسته‌های فطری می‌شود تراحماتی است که بین خواسته‌ها حاصل می‌شود و کسر وانکسار این خواسته‌ها است که حد و مرزی برای هر یک از اینها تعیین می‌کند.

در مسائل خانوادگی مصالح اجتماعی انسان نیز لحاظ می‌شود از جمله زندگی انسان باید بصورت تشکیل خانواده باشد. و در هر خانواده ای همسر(زن) باید اختصاصی باشد. که از رهگذر این امر مصالح زیادی رعایت شده است، از جمله آنکه نسل بشر به این طریق تداوم می‌یابد و نیز روابط پدری و فرزندی حفظ شده و مسائل اجتماعی و حقوقی مربوط به آن مانند: مسائل ارث و مسئولیتهایی که پدر و مادر نسبت به فرزند و یا هر یک از دو همسر نسبت به دیگری دارند و... دقیقاً رعایت می‌شود. اگر هر انسانی بتواند با هر فردی از جنس مخالف که بخواهد آمیزش داشته باشد حفظ این مصالح ممکن نیست. لهدذا بخاطر مصالحی که در معرض تقویت قرار می‌گیرد محدودیتهای باید وجود داشته باشد.

پس اجمالاً در جایی که ارضاء این میل طبیعی با مصالح اجتماعی انسان تناقی داشته باشد باید در دایره خاصی که با آن مصالح منافات نداشته باشد محدود شود و آن مرز و دایره همان ازدواج قانونی است. اگر ارضاء این غریزه از این مرز تجاوز کرد ارزش منفی پیدا می‌کند. تعبیر قرآن نیز در مورد همین تعبیر -تجاوز- است. می‌فرماید: -فمن ابتغی وراء ذلك فالولئک هم العادون-<sup>(۱)</sup> کسانی که مرز ازدواج قانونی و آمیزش مشروع را رعایت نکنند اینها تجاوزگرند.

## ملاک ارزشهای مثبت و ارضای خواسته‌های جنسی

طبق اصول کلی که از قرآن کریم استفاده می‌شود ارزش مثبت در فعل اخلاقی تابع انگیزه ای است که انسان را وادار به انجام آن می‌کند. این انگیزه هر قدر ارتباط بیشتری با خدا داشته باشد مطلوبتر و دارای ارزش بالاتری خواهد بود و بر عکس هر قدر بیشتر بطرف نفس و هوای نفسانی میل کند ارزش کمتری خواهد داشت.

البته قصد طاعت خدا و تبعیت از اراده الهی مراتب زیادی دارد. و تابع این است که انگیزه اصلی و نیت شخصی چه اندازه خالص باشد، آیا تنها طلب نموده رضوان خدا انگیزه اوست یا اجر و ثواب اخروی هم ملحوظ

برای تحکیم روابط عاطفی باید از خود محوری پرهیز کرد مگر در حدی که شرعاً حقی برای مرد تعیین شده باشد آن هم به شیوه صحیح و رفتار عاقلانه و حساب شده. به هر حال یکی از چیزهایی که ارزش منفی دارد و جو عاطفه و مودت و محبت را به هم می‌زند، خود محوری و زورگویی است که از ناحیه مرد یا از ناحیه زن بروز می‌کند.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه مسأله همسر و رابطه جنسی در متن خلقت انسان ملحوظ است. البته قبول این مطلب نیاز به تعبد ندارد و تأمل در آفرینش انسان نشان می‌دهد که افراد این نوع باید از راه توالد و تناسل بوجود آیند و ناچار می‌باید در متن آفرینش انسان این جهت رعایت شده باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: همسر انسان از جنس خود انسان قرار داده شده و این یک تدبیر تکوینی، الهی است.

برای این که نوع انسان باقی بماند-یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منهن زوجها و بث منهنما رجالا کثیرا و نساء-<sup>(۲)</sup> جمله -بث منهنما- بخوبی دلالت دارد بر اینکه انتشار افراد انسان بر اثر رابطه دو همسر است و این مسأله در متن خلقت لحاظ شده است.

بنابراین این عقیده که ازدواج خود به خود یک عمل پلید و شیطانی و دارای ارزش منفی است از نظر قرآن مطرود است. این عقیده در واقع مستلزم تناقص بین تکوین و تشریح است در حالی که از نظر قرآن کریم بین نظام هستی و نظام اخلاقی تناقضی نیست.

## اقتضای فطرت در مسائل جنسی

از آیات شریف قرآن استفاده می‌شود که این دو جنس مخالف برای هم و مکمل یکدیگر آفریده شده اند، لذا مقتضای فطرت گرایش هر یک از این دو جنس به جنس مخالفش می‌باشد و گرایش به هم جنس خلاف نظام آفرینش است. این مطلب بخصوص در داستان قوم لوط در قرآن کریم در چند مورد تأکید شده است و به کرات گوشزد شده است که آنان از مسیر طبیعی و فطری خود منحرف شده بودند و به واسطه همین امر مورد مذمت و عذاب قرار گرفتند از جمله: -و تذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم-<sup>(۳)</sup> همسرانی را که خدا برای شما قرار داده رها می‌کنید و راهی را خدا قرار ندهاده است می‌روید؟ (یعنی راهی که خلاف فطرت و طبیعت شماست).



ناظر به مورد تعارض است. توضیح آن که درست است که عاطفه یک امر طبیعی است و مثلاً عاطفه بین زن و شوهر نعمتی است که خدای تعالی عنایت فرموده است چنانچه در آیه - و جعل بینکم موده و رحمه-<sup>۷</sup> و بدان اشاره فرموده است.

ولی نباید از مرز خود تجاوز کند و در مواردی که این عاطفه با انجام دگر وظایف انسان منافعی است انسان را از انجام آن وظایف باز دارد. پس در واقع معنایی آیه این است که: بعضی از همسران و فرزندان که ایمان لازم را ندارند آن وقت که شما می خواهید به انجام وظایف خود مثل جهاد و صرف اموال در راه خدا بپردازید مزاحمتان می شوند در چنین حالاتی آنها حکم دشمن شما را خواهند داشت زیرا موجب می شوند که شما از راه خیر و کمال باز مانید پس حواستان را جمع کنید. -فاحذروهم- و طوری نباشد که دل بستگی به آنان مانع انجام وظایف واجبیتان شود.

#### روابط افراد خانواده

با توجه به انواع نیازمندیهایی که افراد به یکدیگر دارند می توان گفت: اصیل ترین نیازهای انسان تنها در محیط خانواده تأمین می شود، زیرا در این محیط است که نیاز تکوینی فرزند به پدر و مادر و نیاز مستقیم زن و شوهر به یکدیگر و نیازهای جنسی و عاطفی آنها به وسیله یکدیگر تأمین می شود. یعنی صرف نظر از تصرف در ماده و اشیاء خارج از وجودشان، خود افراد به همدیگر احتیاج دارند و می توانند برای رفع نیازهای همدیگر مؤثر باشند.

این است که این مبحث در اخلاق اجتماعی خانواده مطرح می شود.

#### ۱. رابطه فرزندان با والدین

مهمترین رابطه ای که بین انسانی با انسان دیگر تحقق می یابد رابطه تکوینی فرزند است با پدر و مادر و این که اصل وجود فرزند وابسته به آنهاست. تأثیری که پدر و مادر در پیدایش فرزند دارند فرزند به هیچ وجه درباره آنها نمی تواند داشته باشد. بنابراین در اینجا نمی توان طبق قاعده عدل و قسط ارزشیابی کرد، زیرا اساس عدل و قسط این است که دو نفر یا بیشتر نسبت به هم روابط متقابل داشته باشند و بر اساس حقوق متقابلی که بر یکدیگر دارند تکالیف متقابلی هم نسبت به یکدیگر داشته باشند با توجه به اینکه هر جا حق و تکلیفی مطرح باشد یک نوع تأثیر و تأثر متقابل منظور است. ولی آنچه پدر و مادر برای فرزند انجام می دهند و تأثیری که در فرزند دارند به هیچ وجه قابل مکافات و مقابله نیست. این است که در آیات کریمه در مورد پدر و مادر معیار ارزشها -احسان- است، و هیچ آیه ای نداریم که فرزند باید با پدر و مادر با عدل

است و یا انگیزه اش تنها اجر و ثواب اخروی است. و یا اساساً انگیزه ای جز خوف از عقاب ندارد و تنها ترس از آلوده شدن به گناه او را وادار کرده که از دواج قانونی انجام دهد. البته در غالب افراد چنان نیست که تبعیت از اراده و دستور الهی انگیزه منحصر به فرد باشد بگونه ای که به هیچ وجه التذاذات خودشان را در نظر نداشته باشند ولی همین که حدود قانونی را رعایت می کنند و خودشان را در این چهار چوب محدود می کنند و از این مرز فراتر نمی روند، و در یک کلام همین محدود کردن ارضاء غریزه خود یک انگیزه الهی می خواهد که در نوع افراد مسلمان وجود دارد اما پایه ارزش، بستگی به کیفیت و درجه خلوص نیت دارد.

#### آیا از نظر قرآن شریف شهوت جنسی مذموم است؟

در برخی آیات به تعبیراتی بر می خوریم که کم یا بیش اشعار به مذمت دارند. مانند:

-زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و...-<sup>(۵)</sup> این تعبیر -زین للناس حب الشهوات من النساء- برای مردم دوستی شهوات زینت داده شده است این تعبیر مدح آمیز نیست بلکه شاید تا اندازه ای نکوهش آمیز است. و در بعضی از آیات چنین آمده است که: از همسران شما کسانی هستند که دشمن شما هستند -ان من ازواجکم و اولادکم عداو لکم-<sup>(۵)</sup>. اگر دقت شود به خوبی روشن

می شود که این قبیل آیات با مطالبی که ذکر شد منافاتی ندارد.

اما تعبیر -زین للناس حب الشهوات- در مقام بیان شأن زندگی دنیا و التذاذاتی است که در این عالم موجب توجه مردم به زینتهای دنیا می شود و در نهایت مقایسه این التذاذات با لذت های اخروی و لذا در آیه بعد می فرماید:

-قل أونبئکم بخیر من ذلکم...-

<sup>(۶)</sup> در دنیا شما این گونه خوشیهها را

دارید ولی ایا می خواهید شما رابه چیزی

که بهتر از اینهاست راهنمایی کنم؟ کسانی که

ایمان و تقوا داشته باشند در آخرت مقامات ارجمند و

سعادت ابدی و عاقبت نیکو دارند. پس آیه در مقام این نیست

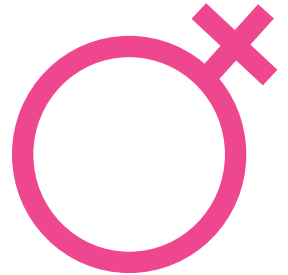
که بفرماید ارضاء شهوات یا نزدیک شدن با همسران مطلقاً نامطلوب

است و مجرای صحیحی برای آن وجود ندارد بلکه در مقام گوشزد این

مطلب است که این میل مطلق و نامحدود و مرز ناشناس می تواند دام

بزرگی برای اغوای انسان باشد.

اما آیه ای که می فرماید بعضی از همسران شما دشمن شما هستند



با توجه به انواع نیازمندیهایی که افراد به یکدیگر دارند می توان گفت: اصیل ترین نیازهای انسان تنها در محیط خانواده تأمین می شود



نمی‌توانند مانند اشخاص جوان در زندگی تلاش و فعالیت داشته باشند زیرا پیری در بسیاری از موارد توأم با سستی و ضعف و مرض و دیگر لوازم پیری است و بنابراین در ایام پیری احتیاج به پرستاری دارند. ممکن است در برخوردهای ایام پیری پدر و مادر در مواردی اوقات فرزند تلخ

شود و حوصله اش سر رود و در نتیجه اظهار انزجار و خستگی کند، قرآن کریم در این مورد بخصوص تکیه می‌کند که -در برخوردهایی که با پدر و مادر پیر دارید اظهار خستگی نکنید و آخ نگویید- طوری نباشد که احساس کنند از خدمت کردن به آنان خسته شده‌اید. و به ایشان نهیب نزنید: -و قل لهما قولا کریما-<sup>(۱۵)</sup> بزرگوارانه با آنها سخن بگویید. یعنی نهایت ادب و احترام را با آنها نگه دارید. هم چنین می‌فرماید از روی مهربانی بال ذلت را در مقابل آنان فرود آور و نیز هنگامی که دعا می‌کنی و از خدا چیزی می‌خواهی برای پدر و مادر دعا کن -و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیرا-<sup>(۱۶)</sup> ذیل آیه دلالت دارد بر این نکته که چرا فرزند باید تا این حد نسبت به پدر

و مادر احسان کند و حقوقشان را رعایت

نماید زیرا وقتی که فرزند کودک

خردسالی بود و نمی‌توانست نیازهای خود را تأمین کند ایشان بودند که او را پرورش دادند و با کمال مهربانی نیازهایش را بر طرف ساختند.

## ۲. روابط زوجین و

### اساس زندگی خانوادگی

از نظر اسلام اساس زندگی خانوادگی بر محبت است.

در سوره روم می‌فرماید: -و من آیاته ان

خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و

جعل بینکم موده و رحمه-<sup>(۱۷)</sup> منظور از جعل مودت

و رحمت در این آیه جعل تکوینی و جبری غیر متکی به

اسباب اختیاری نیست بدین معنی که تنها با تحقق پیمان زناشویی به

طور تکوینی محبت و رحمتی در افراد بوجود آید. البته هنگامی که انسان

زنی را به همسری خویش برگزیند طبعاً نسبت به او احساس علاقه می

کند. ولی چنان بین زن و مرد تدریجاً عواطف خاصی بوجود می آید

و رشد می‌کند. و برای پیدایش این رابطه عاطفی در تکوین و تشریح

نیز ابزارهایی منظور شده است. گاه در زندگی خانوادگی مسائلی پیش

می‌آید که تنها با عاطفه حل نمی‌شود و چه با مشکلاتی بروز کند

که لازم است به صورتی حل شوند و اگر ادامه پیدا کنند به کلی پایه

محبت و رحمت فرو می‌ریزد. این مسائل و مشکلات کم یا بیش برای

اکثر خانواده‌ها بویژه در موارد اختلاف نظر بین زن و شوهر در کیفیت

زندگی - مخصوصاً آنجا که ارتباط با فرزند پیدا می‌کند- می‌آید. ادامه

این مقاله را در شماره بعدی مطالعه نمایید.

رفتار کند. زیرا در واقع موضوع عدل در اینجا تحقق ندارد.

در آیات زیادی داریم که فرزند نسبت به پدر و مادر باید احسان کند. و از اینجا روشن است که حق پدر و مادر بر فرزند تا چه حد است به طوری که در سایر افراد جامعه نسبت به یکدیگر نمی‌توان برای آن مشابهی یافت. البته ممکن است که پدر و مادر غیر از حق پدری و مادری حقوق دیگری نیز بر فرزند پیدا کنند ولی اصل حقوق پدری و مادری در جای دیگری یافت نمی‌شود.

تعبیراتی در قرآن کریم هست که بسیار قابل توجه است و اهمیت این مسأله را بخوبی روشن می‌کند. از جمله در آیه -و عبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا-<sup>(۱)</sup> وظیفه شما بعد از پرستش خدا این است که نسبت به پدر و مادر احسان کنید. بالاترین چیزی که بر عهده هر انسانی واجب است پرستش خدا است از این بالاتر تکلیفی وجود ندارد. ولی به دنبال این تکلیف بدون فاصله می‌فرماید به والدین هم احسان کنید.

در سوره لقمان بخصوص بر حق مادر بسیار تأکید شده است -و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه و هنا علی وهن-<sup>(۲)</sup> در روایت شریفه نیز حقوق مادر بیش از حق پدر تعیین شده است. این آیه نیز بخوبی بیانگر همین جهت است.

می‌فرماید: مادر در دوران بارداری با زحمت و ناراحتی فرزند را در شکم خود می‌پروراند و بعد از وضع حمل او را شیر می‌دهد. سپس در ذیل آیه می‌فرماید اول شکر مرا بجای بیاور و بعد شکر پدر و مادر را. این از تعبیرات عجیبی است که مشابه آن در قرآن کریم کمتر یافت می‌شود، که اول شکر خدا را واجب می‌کند بعد هم شکر والدین را و هر دو را متعلق یک امر قرار داده است. تعبیر عجیبی است که اهمیت مطلب را روشن می‌کند.

بعد استثناء را ذکر کرده می‌فرماید: -و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعمها-<sup>(۳)</sup> از پدر و مادری که تلاش می‌کنند تو را به شرک بکشانند و پیدا است که چنین پدر و مادری مشرک هستند و در شرک خودشان پا بر جاست هستند و پا فشاری می‌کنند اطاعت مکن. سپس اضافه می‌فرماید: -و صاحبهما فی الدنیا معروفاً-<sup>(۴)</sup> با اینکه مشرکند و اصرار دارند که تو را هم مشرک کنند در عین حال نباید با ایشان بد رفتاری کنی بلکه باید در زندگی دنیا رفتار با ایشان بر اساس نیکی باشد.

### انواع احسانهای فرزند به پدر و مادر

احسانهایی که در آیات گذشته ذکر شده مطلق است و اختصاص به نوع

خاص از احسان ندارد. خواه احسان مالی و خواه احسان در رفتار یا گفتار.

آیه دیگری می‌فرماید: -قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین-<sup>(۵)</sup>

سؤال شده است که در چه راهی انفاق کنیم؟

در چه موردی بهتر است مال خود را صرف کنیم؟ در پاسخ می‌فرماید:

اول برای پدر و مادر. اگر ایشان نیاز داشته باشند بر همه مقدم هستند.

پس یک نوع احسان احسان مالی است که در این آیات ذکر شده است.

در آیات دیگر مواردی از احسان که مربوط به گفتار و رفتار است ذکر

شده است: -فلا تقل لهما اف و لا تنههما-<sup>(۶)</sup>. یکی از موارد مشابهی که

پدر و مادر احتیاج به فرزند دارند مکلف است اخلاقاً و شرعاً این حقوق

را رعایت کند هنگام پیری پدر و مادر است. ممکن است در جوانی در

امور مالی یا غیر مالی نیازی به فرزند نداشته باشند. ولی هنگام پیری

# اخبار مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان در آئینه تصویر



همایش ریحانه بهشتی و افتتاحیه طرح صوت الحسن در مهدقرآن کریم



محلل انس با قرآن با حضور آیت الله مهدوی و دکتر نیکدستی در مهد قرآن کریم



شرکت مهدقرآن کریم در آزمون قرآن و عترت وزارت ارشاد



برگزاری آزمون کارکنان دولت توسط مهد قرآن کریم



جلسه توجیهی با کارشناسان دارالقرآن های آموزش و پرورش استان اصفهان



مسابقه سالیانه مصباح ویژه مجمع مؤسسات مهد قرآن کریم



برگزاری طرح نسیم هدایت



# اخبار اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی استان اصفهان در آئینه تصویر



مجلس قرآنی نور



جلسه مجمع عمومی اتحادیه در ۱۳ آبان با موضوع انتخاب اعضای هیات مدیره و بازرس در سرای عطار



برگزاری جلسات هیأت مدیره به صورت ماهانه



برگزاری نشست های تخصصی اتحادیه در سه شهرستان شاهین شهر، گلپایگان و بوبین میاندشت



دیدار اعضای هیأت مدیره اتحادیه مؤسسات قرآنی با امام جمعه اصفهان



برگزاری جلسه کمیته برنامه ریزی شورای توسعه قرآن استان اصفهان

پرنده گان : حسین امیری / مریم اصلانی

				۲											۱
					۱۱										۲
					۱۰										۳
۹															۴
														۱۴	۵
							۱								۶
												۶			۷
												۱۵			۸
					۴										۹
														۵	۱۰
							۷								۱۱
															۱۲
					۳										۱۳
															۱۴
															۱۵
															۱۵
															۱۴
															۱۳
															۱۲
															۱۱
															۱۰
															۹
															۸
															۷
															۶
															۵
															۴
															۳
															۲
															۱

### عمودی

- ۱) از شهر های کویری- مخترع چرخ خیاطی
- ۲) بقیه چیزی- بیان شده- موش خرما
- ۳) نوعی صمغ درخت- پیوسته،متصل- شکار کردن
- ۴) یار چوپان- گوشت بن دندان- واحد سطح- لقب عمروبن عبدود
- ۵) لازم بودن- رنگ نیلی که بانوان به ابرو می کشند
- ۶) جوانمرد- سراییدن- شهرها- کلمه ای که در مقام دلالتگی و افسردگی به کار می بریم
- ۷) دشت- هم ردیف- در گذشته
- ۸) خشکی مزاج- خجل،شرمنده- یکی از دوازده حواری مسیح
- ۹) ستودن ایستاده در خیمه- استادان- ماده ای مخلوط از آهک و سنگ و گل که در زیر بنیان عمارت می ریزند
- ۱۰) کلمه شگفتی- مهارت- جای خشک کردن خرما و گندم- فراوانی
- ۱۱) خدا- استقبال
- ۱۲) نامی دخترانه- یک نوع رنگ- حشره ای خونخوار بزرگتر از کک- برانگیختن شتر
- ۱۳) بخشیدن- نماینده سیاسی یک دولت در کشور بیگانه- همان ریواس است
- ۱۴) از غزوات پیامبر- بد عهدی- رشوه دادن
- ۱۵) از گلها- مجموعه ای گرد آمده از عبدالله قطب ابن محبی عارف بزرگ

### افقی

- ۱) پدر محیط زیست ایران- پیام خدا به پیامبر
- ۲) غلام،بنده- پوشیدنی ها- عرض
- ۳) صومعه- کسی که در صحرا باشد و ذر آن اقامت گزیند- دشتی پهناتور که همه شمال آسیا را فرا گرفته ولی برعکس
- ۴) از شهرهای زیارتی کشورعراق- سیلی- مقابل خشکی- اثر رطوبت
- ۵) فضای بالای کره زمین- دارای فروغ و پرتو
- ۶) خسیس پس نمیدهد- گروه یا توده اصلی- مهنرنامه- یار سوزن
- ۷) سنگی قیمتی- هر چیز روی هم ریخته شده- گشاده روی
- ۸) از شهرهای استان فارس- خوراکی،خوردنی- اکو صدا
- ۹) روزگار- به یک نوعی - برای ما
- ۱۰) آزاده- محبت،دوستی- همسر دوک - تکرار یکی از حروف الفبا
- ۱۱) سپاهی،لشکری- شتر نر توانا که همیشه سفر کند
- ۱۲) برابر- فروتنی کردن به خواری- صفحه اینترنتی- گندم سوده کردن
- ۱۳) پیشانی- محتاط- صاعقه
- ۱۴) ارسال- ندیم- طرفدار عمل
- ۱۵) جویبار- کتابی از سید مهدی شجاعی

# پرسشنامه



با تقدیم سلام و احترام حضور شما خوانندگان گرامی نظرات شما عزیزان در راستای تحقق هدف ترویج فرهنگ انس با قرآن و بهبود خدمت رسانی یار و یاور ما خواهد بود لذا امیدواریم با مدد ما در هر گام ، بهبود روز افزون فصل نامه را شاهد باشیم .  
با سپاس فراوان



از چه طریقی با فصلنامه آشنا شدید ؟

دوستان  سایت مهدقرآن  مدارس مهادهاد  مطالعه یکبار مجله

زمان انتشار فصلنامه را چگونه ارزیابی می کنید ؟

خوب  به موقع  بد  بی تفاوت

مطالب مرتبط با مباحث قرآنی چگونه است ؟

کامل و مفید  مناسب  شایسته نیست  گیج کننده است

گرافیک و صفحه آرایی فصلنامه به چه صورت است ؟

مرتبط و جذاب  خوب  ضعیف  بی ارتباط

حجم مطالب را چگونه ارزیابی می کنید ؟

کامل و خوب  خوب  نسبتاً زیاد  خیلی زیاد

نظر شما در خصوص قراردادن بخش جدول و سرگرمی چیست ؟

ایده جالبی است  خوب است  مناسب این نوع مجله نیست  بی تأثیر است

مطالب فصلنامه تا چه حد به مباحث قرآنی مرتبط است ؟

کاملاً مرتبط است  خوب است  نسبتاً مرتبط است  مرتبط نیست

تصویر روی جلد تا چه حد معرف محتوا و موضوع فصلنامه است ؟

مرتبط و جذاب  خوب  ضعیف  بی ارتباط

مطالب فصلنامه تا چه حد در زندگی روزمره کاربرد دارد ؟

کاملاً مرتبط است  خوب است  نسبتاً مرتبط است  مرتبط نیست

فصلنامه تا چه حد انگیزه شما را به رجوع به قرآن برای پاسخ به مسائل روزمره بالا برده است

خیلی زیاد  زیاد  خیلی کم  بی تأثیر است

در صورت عدم چاپ نشریه تا چه اندازه کمبود آن را احساس می کنید ؟

خیلی زیاد  زیاد  خیلی کم  بی تأثیر است

## سوالات شخصی :

جنسیت :

نام و نام خانوادگی :

شغل :

میزان تحصیلات :

پست الکترونیکی (email):

در صورت داشتن انتقاد یا پیشنهاد سازنده لطفاً آن را بیان نمایید

# اشتراک فصلنامه زلال

## مشخصات فردی مشترک

نام :  
نام خانوادگی :  
تاریخ تولد :  
میزان تحصیلات :  
تلفن تماس (با پیش شماره شهرستان) :  
کدپستی :  
نشانی دقیق پستی منزل :

## نحوه اشتراک

واریز هزینه اشتراک یک ساله (پست عادی به مبلغ ۱۵۰۰۰ تومان و پست سفارشی به مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان) به شماره حساب ۱۳۲۸۷۴۰۰۴۲ نزد بانک ملت

## شیوه های اشتراک

### پیامک :

نام و نام خانوادگی و شناسه پرداخت را به شماره ۱۰۰۰۱۵۰۱۰۰۰۰۵۷ ارسال نمایید.

### ایمیل:

تصویر فرم اشتراک و فیش واریزی خود را پس از تکمیل نمودن به آدرس زیر ارسال نمایید.  
[Zolal.mahdgh@yahoo.com](mailto:Zolal.mahdgh@yahoo.com)

### تماس تلفنی:

مشخصات فردی و فیش واریزی خود را از طریق تلفن ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶ اعلام بفرمایید.

### نماین:

مشخصات فردی و فیش واریزی خود را به شماره ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶ ارسال نمایید.

### پست:

پس از تکمیل فرم اشتراک آن را به همراه فیش واریزی خود به نشانی: اصفهان-خیابان سروش - چهارراه عسگریه - کوچه محمدی - پلاک ۵ - دبیرخانه فصلنامه زلال-صندوق پستی ۹۳۱۱۳-۸۱۶۳۸ ارسال نمایید.

در ضمن پایگاه های بسیج و مراکز فرهنگی دارای مجوز  
جهت اشتراک رایگان مجله می توانند تصویر مجوز خود را  
همراه با آدرس و تلفن به دفتر مجله ارسال نمایند.

# زنگ

فصلنامه  
فرهنگی  
اجتماعی

قیمت ۳۵۰۰ تومان

سال چهارم . شماره ۱۱ . زمستان ۹۵

مؤسسه مهدقرآن کریم و ولایت استان اصفهان



اما تو کوه صبر باش...

اگر همسرتان بداخلاق، بی پول یا...



عوامل حسرت در دنیا و آخرت



پدر سالاری یا فرزندسالاری



دوست و دشمن خود را بشناسید

# مرکز تخصصی آموزش های قرآنی برادران

برگزاری دوره های تخصصی قرائت، ترتیل و  
اذان ویژه جوانان ونوجوانان وبقیه رده های سنی

برگزاری کلاسهای حفظ قرآن به صورت رایگان  
برگزاری آزمونها ، اعطاء گواهینامه وجوایز ویژه

چهارراه تختی - چهارباغ به طرف میدان امام حسین  
روبروی ورزشگاه تختی - ابتدای کوچه رشتیها  
تلفن ۳۲۲۳۳۹۱۴

## مرکز تخصصی آموزش های قرآنی خواهران

۱. برگزاری کلاسهای حفظ قرآن به صورت رایگان
۲. برگزاری دوره های حفظ عادی، حفظ ویژه وحفظ غیر حضوری
۳. برگزاری دوره های حفظ مخصوص خردسالان، بزرگسالان وپذیرش در همه سنین
۴. برگزاری سایر دوره های آموزشی همانند صوت ولحن وتجوید و....
۵. برگزاری آزمونها واعطاء گواهینامه

میدان شهید - خیابان ابن سینا - قبل از کوچه شماره ۲۷ - جنب پارک شمس

تلفن ۹۵۰۱۵۵۸۵

مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

# آموزشگاه

## تخصصی زبان

# مهاد



آموزشگاه تخصصی زبان مهاد  
تهران، خیابان ابن سینا، پلاک ۳۷، جنب پارک شمس

### برگزاری کلیه دوره های آموزش زبان انگلیسی و عربی

شامل:

آموزش مکالمه، ترجمه، قواعد و صحیح خوانی متون عربی  
همراه با اعطاء مدرک پایان دوره

آموزش مکالمه و گرامر زبان انگلیسی از مبتدی تا پیشرفته  
همراه با اعطاء مدرک پایان دوره

برگزاری دوره های آموزشی زبان انگلیسی مخصوص خردسالان  
با استفاده از استادان مجرب و مسلط به روانشناسی کودک

برگزاری دوره ای مکالمه آزاد



شماره تماس:  
۴۴۷۸۱۶۴

www.mehad.org  
mehadgh@gmail.com ایمیل

میدان شهید - خیابان ابن سینا - قبل از کوچه شماره ۳۷ - جنب پارک شمس  
آموزشگاه تخصصی زبان مهاد

# هدایت



## مرکز مشاوره

## و خدمات روانشناختی

خدمات مشاوره ای در زمینه های:

- مشاوره ازدواج
- مشاوره تحصیلی
- مشاوره کودک و نوجوان
- مشاوره خانواده
- مشاوره روان سنجی
- مشاوره مذهبی و روان سنجی
- برگزاری کارگاه های آموزش خانواده

شماره های تماس: ۳۴۴۷۸۱۶۳

۳۴۴۷۸۱۶۵

آدرس: خیابان ابن سینا - نرسیده به کوچه ۳۷ (جنب پارک شمس)



ایمیل: moshaver.mehad@yahoo.com

www.quranmahd.com

سایت:

www.quranmahd.com

## معرفی مراکز وابسته به موسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

تلفن

آدرس

نام مرکز

### مدارس ابتدائی مهاد

۳۲۲۶۲۷۶۵ - ۳۲۲۶۲۷۴۸	خیابان جی ، خیابان پروین ، جنب پل هوائی شهید رفیعیان نیش خیابان صفوی نژاد	دبستان قرآنی پسرانه مهادهروین
۳۶۵۰۰۰۱۴	سیاهان شهر ، بلوار شاهد ، بلوار بهمن ۲ ، جنب دبیرستان حکمت	دبستان قرآنی پسرانه مهاد سیاهان شهر
۳۴۴۵۹۳۵۴	خیابان مدرس ، ایستگاه سرچشمه ، مقابل بانک صادرات	دبستان قرآنی پسرانه مهاد مدرس
۳۲۲۸۵۲۴۹	خیابان صغیر ، نرسیده به چهارراه عسکریه ، مقابل مسجد رضوی ، کوی لاله	دبستان قرآنی دخترانه مهاد صغیر
۳۶۸۲۳۵۳۵	بهارستان ، خیابان ولی عصر (عج) ، خیابان طوطی ، پلاک ۲۰۶	پیش دبستانی ودبستان قرآنی دخترانه مهادهبهارستان
۳۶۸۰۱۰۴۷	بهارستان ، خی الف شرقی ، روبروی بانک قوامین	پیش دبستانی ودبستان قرآنی پسرانه مهاد بهارستان
۳۲۲۸۵۴۰۶	چهارراه عسکریه ، نیش خیابان صغیر ، کوچه محمدی ، پلاک ۵	پیش دبستانی و دبستان قرآنی پسرانه مهاد عسکریه

### پیش دبستانی های مستقل مهاد

۳۲۲۵۸۷۳۵	خیابان سروش ، خیابان آل خجند ، روبروی مسجد امام حسین (ع)	پیش دبستانی قرآنی مهاد آل خجند
۳۶۵۱۳۳۹۹	سیاهان شهر ، بلوارشاهد ، خیابان فارابی ۶ ، کوچه لادن ، پلاک ۸۰	پیش دبستانی قرآنی مهاد سیاهان شهر
۳۲۶۰۴۵۷۴	خیابان مشتاق دوم ، خیابان مهر ، کوچه شهید علیخانی ، ابتدای بلوار مهر	پیش دبستانی قرآنی مهاد مشتاق

### مهدکودکهای جوانه های قرآن

۳۴۴۶۳۳۳۱	خیابان مدرس ، چهارراه بابلدشت ، روبروی هنرستان شفیعیون ، نرسیده به ترمینال بابلدشت	مهدکودک جوانه های قرآن مدرس
۳۶۵۰۹۰۵۵	سیاهان شهر ، بلوارشاهد ، الوئند ۲ ، خیابان اوج	مهدکودک جوانه های قرآن سیاهان شهر
۳۴۳۹۳۷۵۷	خیابان رباط دوم ، خی گل محمدی ۲ ، ادامه مادی ، شاهد ۳ ، جنب پست برق	مهدکودک جوانه های قرآن رباط دوم

### مراکز بزرگسالان

۳۶۵۰۰۰۱۴	سیاهان شهر ، بلوار شاهد ، بلوار بهمن ۲ ، جنب دبیرستان حکمت	مرکز فرهنگی قرآنی دبستان سیاهانشهر
۳۶۵۱۳۳۹۹	سیاهان شهر ، بلوارشاهد ، خیابان فارابی ۶ ، کوچه لادن ، پلاک ۸۰	مرکز فرهنگی قرآنی پیش دبستان سیاهان شهر
۳۲۶۰۴۵۷۴	خیابان مشتاق دوم ، خیابان مهر ، کوچه شهید علیخانی ، ابتدای بلوار مهر	مرکز فرهنگی قرآنی مشتاق
۳۲۲۵۸۷۳۵	خیابان سروش ، خیابان آل خجند ، روبروی مسجد امام حسین (ع)	مرکز فرهنگی قرآنی آل خجند

### مراکز تخصصی

۳۴۴۷۶۶۸۱	میدان شهدا ، خیابان ابن سینا ، جنب پارک شمس	صندوق قرض الحسنه مهد قرآن
۳۴۴۸۲۱۹۰	خیابان ابن سینا ، کوچه شماره ۳۷ (میرعلاءالدین)	کتابخانه تخصصی قرآن و عترت
۳۲۲۳۳۹۱۴	چهارراه تختی - چهارباغ به طرف میدان امام حسین - روبروی ورزشگاه تختی ابتدای کوچه رششها	مرکز تخصصی آموزشهای قرآنی برادران
۹۵۰۱۵۵۸۵	میدان شهدا - خیابان ابن سینا - قبل از کوچه شماره ۳۷ - جنب پارک شمس	مرکز تخصصی آموزشهای قرآنی خواهران
۳۴۴۷۸۱۶۴	میدان شهدا ، خیابان ابن سینا ، جنب پارک شمس	مرکز آموزشی زبان مهاد
۳۴۴۷۸۱۶۵ - ۳۴۴۷۸۱۶۳	میدان شهدا ، خیابان ابن سینا ، جنب پارک شمس	مرکز مشاوره هدایت